

* سالگرد تولد دکتر محمد مصدق
پیشوای فقید نهضت ملی ایران
گرامی باد
* به یاد هوشی مین
انقلابی بزرگ معاصر



سال چهارم - پنجشنبه ۲۲ آذرماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰۰ ریال (خارج کشور معادل دو دلار)

میلاد سرور آزادگان

امام حسین (ع)

گرامی باد

در صفحه ۵

صحنه ای از جریان شهادت

سردار کبیر خلق موسی خیابانی

وسمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی (رجوی)

به روایت یک زن شریف و آگاه که خود از نزدیک شاهد بوده است

* دیگر برای ما زندگی در آن منطقه غیرممکن بود. هر روز چشمان به آن مکان می افتاد، هیچ جای سالمی روی دیوارها و درها و پنجره ها باقی نبود و روی در با رنگ مشکی نوشته شده بود: "مرگ بر منافقین". چند روز بعد هم با رنگ قرمز روی در نوشته بودند: "مرگ بر خمینی".
* البته مطلبی را پس از اتمام این گزارش درباره ی اظهار صریح تودهای ادارای می نویسم که چگونه آنها در حضور حدود ۲۰۰ نفر بی شرمانه اعتراف کردند و گفتند: "منافقین را خانه به خانه بدست پاسدارها داده اند."

در صفحه ۶

آموزش ویژه هسته های مقاومت مسلحانه (۹)

چگونگی استفاده از

آموزش های نظامی برای

هسته های نوپای مسلحانه

و حرکت از ساده به پیچیده

تاکنون آموزش های متعدد نظامی به منظور آشنائی رزمندگان هسته های مقاومت مسلحانه و واحدها و تیم های عملیاتی با تاکتیک ها و شیوه هایی که در جریان فعالیت ها و عملیات مسلحانه مورد استفاده و بهره برداری رزمندگان قرار

بقیه در صفحه ۱۱

اعلام همبستگی ۹ تن از افسران

و همافران ارتش و یکی از

خلبانان هواپیمائی کشوری به

سازمان مجاهدین خلق ایران

و افشاء توطئه رژیم به منظور

سرکوب مخالفت پرسنل ارتش

با جنگ طلبی ضد ملی خمینی

در صفحه ۷

در صفحات دیگر:

* قسمت هایی از اولین مصاحبه ی

برادر مجاهد مسعود رجوی درباره ی

حزب توده (بهمن ۵۹)

در صفحه ۹

* قسمت هایی از سلسله مقالات "درباره ی

روش های خیانت بار اپورتونیستی"

در صفحه ۱۲

* و اینچنین حزب توده عبرت تاریخ شد

در صفحه ۷

* گوشه هایی از کارنامه ی سیاه حزب توده

در دشمنی با انقلاب و خلق و مقاومت

در صفحه ۱۷

حسابه های مجاهد خلق

لحظه های انقلاب

"توده ای هستیم و

همراه امام؟!"

نقش خاتانه "زرناس"

کاندیدای حزب توده در آمل

در جریان دستگیری و شهادت مجاهدین شهید

رحمت الله سجادی و زهرانوذری (سجادی)

در صفحه ۱۵

پیام

برادر مجاهد مسعود رجوی

مسئول اول سازمان

مجاهدین خلق ایران

درباره سرنوشت

عبرت انگیز حزب توده

"بن بست" مطلق تاریخی، سیاسی و اجتماعی این جماعت و کنار گذاشته شدن آنها توسط خمینی، در یک کلام "بن بست" و "تجزیه" و زوال مطلق ایدئولوژیکی و اجتماعی و تاریخی خود "خمینی" را گواهی می دهد. همین "خمینی" که به مثابه مقتدا و مرجع تقلید شرک و استبداد و جاهلیت، اکنون ناگزیر برای خروج از بن بست های متعدد درونی و بیرونی و همچنین برای خروج از تناقضات و بن بست های داخلی و بین المللی رژیم ننگینش، خود بدست خویشتن یکی دیگر از متحدان دیرپای خود را به مذبح (یا بهتر بگویم به مزبله) می برد!

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

بنام تمامی شهدای آزادی و استقلال ایران

مردم مبارز و مجاهد ایران؛
هموطنان آگاه و آزاده؛

همزمان با روز جهانی کارگر - اول ماه مه - مراسم "تدفین" رقت انگیز اجتماعی و سیاسی حزب توده را که با آستان بوسی شیطان پلید جماران (خمینی) آغاز و انجام گرفت، نظاره کردید. سردمداران این موسسه ی مردم فروشی و جاسوسی که تا همین دیروز دست در دست امام باصطلاح "ضدامپریالیست" و "مردمی" و "انقلابی" خود آشکارا به اشتراک عمل در آزادی کشی و در سرکوب و جاسوسی بر علیه رشیدترین فرزندان خلق و بویژه بر علیه مجاهدین خلق ایران افتخار می کردند، اکنون مات و مبهوت از پیمان شکنی و منتهای بی سیرتی خمینی که اینسان متحدان طبیعی و قدیمی را به باد فنا می دهد، بی محابا زبان گشودند و خود نیز تا آنجا که توانستند بر گور تاریخی شان خاک پاشیدند.

بقیه در صفحه ۲

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در باره سرنوشت عبرت انگیز حزب توده

بقیه از صفحه اول

قضایای مربوط به تعطیل این موسسه را بدست گرفت. خمینی از یگسو به قدرت نمائی پرداخت که: من آنم که حزب توده (که آن همه تملق مرا می گفت) اینقدر بی بنیاد و بدکاره و دروغگو و سست عنصر بود! و از سوی دیگر به شکرگزاری پرداخت که خطر چنین بلیدی عظیمی! (که تاریخا جز فرصت طلبی و ندامت مکرر، هنری نداشته است) از سر رژیمش رفع شده و رژیم از "کید و خیانت" آنان محفوظ مانده است. که گوئی پس از هشتاد و چند سال عمر، پس از ۴ سال حکومت و پس از آن همه همسویی و هم جبهتی با این جماعت و پس از آن همه هم نوائی و هم خوانی های تلویزیونی بهشتی و کیانوری (در ذم آزادی و در مدح استبداد) خمینی به تازگی کشف کرده است که اینان از چه طایفه و تباری هستند!! و گوئی ملت ایران نمی دانند که در ۴ سال اخیر چه کسی به اینان میدان داده تا متقابلا آنها را بجان انقلابیون و کلیدی جریانات ملی و ضد استبدادی بیندازد و همچنین از آنها در جهت تسوید حساب با رقبای شخصی خمینی استفاده کند!

اما خمینی از این حقیقت اساسی غافل بود که لبخندهای تمسخر و کلیدی واکنش های مقدس عاطفی و سیاسی مردم ایران در برابر مراسم "تدفین"، قبل از هر چیز ناشی از نظاره ی "بن بست و تجزیه ی" همان رژیمی است که مجیزگویان و چاکران آن اکنون ناگزیر بدست خود او به چنین روز رقت بار و عبرت آموزی می افتند. برآستی هم که چنین پاداشی برای آن همه خوش خدمتی، شایسته پوزخند تاریخ است. از این گذشته واکنش های مردم ایران نیز لبریز از عمیق ترین آرزو برای سرنوشتی هر چه سریع تر رژیم دجال و ضد بشری خمینی بود واکنش هایی که لاجرم در نخستین فرصت ممکن، در تظاهر خشمگین و خروشان خود - یعنی آن روی سکه ی نیشخندهای امروز - بنیاد ستم خمینی را در قالب یک قیام رهائی بخش مسلحانه و مردمی برخواهد کرد.

نخستین روزی که خمینی جنگ با آزادی را آغاز نمود، گریبانگیرش شد و درست در آستانه ی مقاومت انقلابی مسلحانه به اوج رسید و سپس با هر "ضربه ی انقلابی" که دریافت کرد و با هر قطره خون هر "مجاهد و مبارزی" که بر زمین ریخت، فضای تنفس سیاسی خود او، بالمال هر چه تنگ تر و محدودتر شد و ضمنا در جریان افتاء ماهیت ضد خلقی اش، کارگردهای رژیم او بر علیه آزادی و استقلال ایران قدم به قدم آشکار و آشکارتر گردید.

راستی مگر خمینی و اسلاف او از مشروطه باینطرف، پیوسته با این جماعت و پیشینیان آنها، بر ضد آزادی و استقلال ایران، همدم و هم نفس نبودند؟! مگر بر علیه رشیدترین پرچمداران و پیشوایان آزادی، از مجاهدین صدر مشروطه تا مجاهدین خلق ایران و از سردار ملی ستار، تا سردار خلق خیابانی؛ در یک "خط" عمل نمی کردند؟! مگر از رای دادن به سلطنت رضاخان تا مخالفت با

خمینی از این حقیقت اساسی غافل بود که لبخندهای تمسخر و کلیدی واکنش های مقدس عاطفی و سیاسی مردم ایران در برابر مراسم "تدفین"، قبل از هر چیز ناشی از نظاره ی "بن بست و تجزیه ی" همان رژیمی است که مجیزگویان و چاکران آن اکنون ناگزیر بدست خود او به چنین روز رقت بار و عبرت آموزی می افتند. برآستی هم که چنین پاداشی برای آن همه خوش خدمتی، شایسته پوزخند تاریخ است. از این گذشته واکنش های مردم ایران نیز لبریز از عمیق ترین آرزو برای سرنوشتی هر چه سریع تر رژیم دجال و ضد بشری خمینی بود.

و چنین بود که طوفان خروشان مقاومت و انقلاب در نخستین ضربات استراتژیکی خود بر فرق رژیم خمینی، این رژیم عقب مانده را آنچنان بی آینده کرد که دیگر در مسیر تکامل و تعمیق انقلاب، سرنوشتی جز روند دم افزون "فساد و انحلال" برای آن متصور نبود. از آن پس نیز با هر ضربه ای، فلج و تجزیه ی فزاینده ی رژیم خمینی از درون، و از بیرون، تشدید شد و اکنون مدتها است که ناگزیر و تحت اجبارات مختلف، زمان ذوب و انحلال تتمه ی اندام ها و پایگاه ها و پشتیبانان سیاسی آن بطرق مختلف فرا رسیده است و مهم تر اینکه در رابطه با خود رژیم، هیچ به "شرق" زدن و به "غرب" گرویدن نیز نهایتا نمی تواند موجب خروج از بن بست و سقوط محتوم آن گردد.

اما بیچاره خمینی پا به گور را بنگرید که مست از

همه ی ملیون و آزادخواهان ایران و در راس همه در ضدیت آشکار با پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق و شهید دکتر حسین فاطمی؛ با خمینی گرایان همگام و هم جهت نبودند؟! مگر پاپای خمینی، تمامی "کلمات" و "فرهنگ" انقلابی و مبارزاتی را که با مهر خونین همه ی مبارزات رهائی بخش بشری، نقش خورده و در تاریخ به ثبت رسیده است؛ به لوٹ ابتدال و پوچی آلوده نکردند؟! و مگر با خیانت به حریم "کلمات" و ارزش های والای عقیدتی و مبارزاتی، آن ارزش ها و کلمات را همزمان با خمینی، خوار و خفیف نموده و این واژه های مقدس را به نفع ضد خلق و ضد انقلاب، در انتظار توده های مردم عاری از محتوا جلوه نمی دادند؟! می خواهم نتیجه بگیرم که: "بن بست" مطلق تاریخی، سیاسی و اجتماعی این جماعت و کنار گذاشته شدن آنها توسط خمینی؛ در یک کلام "بن بست" و "تجزیه" و زوال مطلق ایدئولوژیکی و اجتماعی و تاریخی خود "خمینی" را گواهی می دهد. همین "خمینی" که به مثابه ی مقتدا و مرجع تقلید شرک و استبداد و جاهلیت، اکنون ناگزیر برای خروج از بن بست های متعدد درونی و بیرونی و همچنین برای خروج از تناقضات و بن بست های داخلی و بین المللی رژیم ننگینش؛ خود بدست خویشتن یکی دیگر از متحدان دیرپای خود را به مذب (یا بهتر بگوئیم به مزبله) می برد! دور تسلسلی اجتناب ناپذیر برای هر آنکس که کمر به فرو گشتن شعله های آزادی و انهدام حرث و نسل ایران بربندد، دوری که تنها با پایان رژیم خمینی، پایان خواهد یافت و هیچ شعر و شعار باصطلاح ضد امپریالیستی و هیچ حرکت و مانور باصطلاح رفرمیستی و هیچ چشمک و چراغ سبزی به امپریالیست ها، نیز هرگز قادر به نجات او از این تسلسل مرگبار نخواهد بود.

اما این روند مرگبار "حذف و تجزیه" که خبر از "انحلال" محتوم رژیم خمینی می دهد از همان

ضروریست مجددا از آن گروه از شخصیت ها و نیروهای ملی و میهن پرستی که تا این تاریخ به تنها جا نشین دمگرا تیک و استقلال طلب برای رژیم منفور خمینی - یعنی شورای ملی مقاومت - پیوسته اند، به تاکید دعوت کنم که در نخستین فرصت به این وظیفه ی مبرم و ملی قیام کنند. طی ۲۲ ماهی که از تاسیس شورای ملی مقاومت می گذرد، علیرغم هر عیب و ایرادی هم که به آن وارد کنند، یک حقیقت آشکار در انظار عموم مردم ایران و جهان به روشنی به اثبات رسیده است که بر حسب آن این شورا تنها شانس عملی و ممکن برای یک ایران یکپارچه و آزاد و مستقل را در بر دارد.

پس اینبار مردم ایران با آگاهی و هوشیاری که در پی این همه نشیب و فراز کسب کرده اند، در اعماق ضمیر خود تخریب یکی از تکیه گاه های سیاسی خود خمینی را - بدست خود او - دیدند و لبخند زدند! "یخربون بیوتهم بایدبهم ... (مساکن) (و پایگاه های) خود را بدست خود خراب می کنند ... بنابرین در شرایط اختناق مطلق کنونی، که راه بروز و ظهور بازتاب های مردمی و بیان آشکار عقاید و احساسات عمومی هموار نیست؛ نفرت خلق از حزب

بادهی نخوت؛ با استشمام اقبال و رضامندی توده های مردم از تدفین تاریخی آن موسسه ی نامردمی که پیوسته دست در دست خود خمینی داشت؛ ذوق کرد و به قصد میوه چینی از احساسات مردمی، بی محابا به "صحنه" دوید. او در پیامش با نادیده گرفتن این نکته که حزب باصطلاح طراز نوین طبقه ی کارگر! تا همین دیروز "حضرتش" را از هرگونه خبط و خطا و دست داشتن در "پاره های زیاده روی ها" ی "پاره های" از متصدیان و جناح های حکومت مبری می دانست؛ شخصا پرده ها را پاره کرد و کنار زد و خود آشکارا عنان همه ی

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در باره سرنوشت عبرت انگیز حزب توده

از اینهمه آزمایشات تاریخی صعب که بر ملت ما گذشت، دیگر دوران فریب و فرصت طلبی و تخفیف و مبتذل کردن ارزشها و کلمات انقلابی بسر آمده و مردم ایران بخوبی قادرند که در پس حرفها و دعاوی هر فرد یا جریانی، با "معیار قرار دادن عمل"، هرچه زودتر به ماهیت او پی ببرند. آری کسب پیروزی و بدست آوردن هرگونه اعتبار اجتماعی در دنیای واقعی، بدون موضع گیری صادقانه غیرممکن است.

و چنین بود که در "محک تجربه"، "توطئه شمار"

بشوند، در میان موج تآثر و خشم و نفرت مردم گریانی که در آن حوالی جمع شده بودند، جز اجساد غرقه به خون شهدا و تنی چند اطفال شیرخوار مجاهدین - منجمله طفل شیرخوار شهید محمد ضابطی و پوکه های فشنک و ضامن های نارنجک و اسنادی تماما سوخته، چیزی نیافتند.

آری مجاهدین به عهد خود با خدا و خلق وفا کرده بودند و از این حیث در فردای حادثه، دشمن ضدبشری - که در تمامی این قبیل جنایات از مجیزگوئی های

توده، من غیرمستقیم یکی از گویاترین مظاهر نفرت عمومی از رژیم خمینی است که تا همین اواخر این جماعت را تمام عیار به خدمت گرفته بود و آنان نیز به انحاء مختلف بر جنایات ضد مردمی و ضد کارگریش صحنه می گذاشتند.

در غیر این صورت چه کسی نمی داند که اگر به فرض محال، حزب توده دست کم بعد از سرنوینی سلطنت پهلوی، این بار خطوط اصولی پیشه می کرد و با انقلاب و آزادی خصومت نمی ورزید و صادقانه در مسیر منافع خلق و آزادی و استقلال کشور گام برمی داشت؛ مردم ایران نه تنها بر گناهان گذشته اش قلم عفو و اغماض می کشیدند بلکه امروز فروپاشی آن را خوش نمی داشتند و آنرا با لبخندهای تمسخر برگزار نمی کردند. به عکس، حتی از دستگیری افراد و انحلال سازمان آن نیز قویا دستخوش تآثر و غضب می شدند.

از طرف دیگر، گام برداشتن در یک چنین مسیری خود بخود و تا حدود بسیار زیادی مانع از انحطاط و پوسیدگی درونی این حزب می شد و به افراد آن روحیه رزم و مقاومت می بخشید تا در نخستین ایام دستگیری، اینچنین بطور دستجمعی و سیستماتیک به دربار و آستانه پوسی دچار نشوند.

در همین رابطه صرفا به منظور عبرت انگیزی و به مثابه ی یک قیاس مع الفارق که از جهات مختلف ایدئولوژیکی، تاریخی، سیاسی و تشکیلاتی به هیچوجه با وضعیت رقت بار حزب توده قابل مقایسه نیست، اجازه می خواهم خاطره ی جاودان قریب به ۶۰ زن و مرد مجاهد خلق را یادآوری کنم که سال گذشته درست، در همین ایام (دقیقا در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۱) در نقاط مختلف تهران با مزدوران سرکوبگر خمینی به مقابله پرداختند. این قهرمانان مقاومت رهائی بخش انقلابی، در یک نبرد نابرابر ساعت های متمادی با مزدوران

سرا انجام حزب توده، یکبار دیگر با قوت تمام ضرورت مقاومت و مبارزه ی تمام عیار مسلحانه بر علیه دیکتاتوری ضد بشری خمینی را به اثبات رساند. فکر می کنم کلیه ی کسانی که از این پیشتر حتی مختصر تر دیدی نسبت به حقانیت و به ضرورت این مبارزه مقدس رهائی بخش در قبال رژیم خمینی داشتند، اکنون اگر لختی در فرجام حزب توده بیندیشند، لا جرم به این نتیجه خواهند رسید که اگر مقاومت سراسری در برابر خمینی درست در همان روزی که آغاز شد و درست به همان ترتیبی که شروع گردید، آغاز نمی شد یا شروع نمی گردید، امروز نه فقط مجاهدین خلق ایران بلکه تمامی خلق قهرمان ایران بازنده و سرخورده بودند.

ضد امپریالیست نمای حزب توده که پیوسته عادت کرده بود از حق طلبی کارگران و دهقانان، تا آزادیخواهی عموم مردم ایران و تقاضای خودمختاری برای اهالی کردستان را، بلا انقطاع در ردیف توطئه های امپریالیستی قلمداد نموده و برای آنها شماره های مسلسلی نیز قطار کند؛ سرانجام بدست همان امام باصطلاح "ضد امپریالیست" از کار افتاد. همان امام باصطلاح "ضد امپریالیستی" که هرگونه ایرادگیری بر رهبری ویرانگر و ضد خلقی اش - حتی از جانب صدیق ترین انقلابیون - توطئه شمار حزب توده را بر علیه آنها بکار می انداخت و سپس "هشدار" و "اخطار" و آژیر کشی توده های صفاته و همکاری عملی با چاقوکاران آزادی کش ارتجاع بر علیه انقلابیون نیز آغاز می شد...

اما در مقابل، وقتی که ما در برابر سرکوب آزادی های دمکراتیک هشدار می دادیم و هرگاه که می پرسیدیم که این (خمینی) چه رهبری انقلابی است که زودتر از همه تیغ بر انقلابیون می کشد؟ و هر موقع که می گفتیم سرنوشت انقلاب از سرنوشت نیروهای انقلابی (و علی الخصوص در شرایط مشخص ایران، از سرنوشت سازمان مجاهدین خلق ایران) جدا نیست؛ آنگاه رگبار افتراات توده ای مآبانه بر سر و رویمان باریدن می گرفت که: هان! این مجاهدین را ببینید که تا چه اندازه "خودبین" و "خودمحورند"!

و در یک چنین مسیری بود که حزب توده فی المثل توانست بر بنیاد ضعفهای درونی سازمان چریک های فدائی خلق ایران، ابتدا آنرا شقه نموده و سپس بخش موسوم به "اکثریت" آنرا از اردوی خلق و انقلاب به اردوی ضدانقلاب نقل مکان دهد. آثار مسموم این جابجائی ضد مردمی با تمام تراوشات و ترشحات توده ای - مآبانه ی آن، نیازی به شرح و تفصیل ندارد. همین بس که هنوز هم فضای روشنفکری باصطلاح چپ، از آن مسمومیت ها عاری نشده و هستند بسیاری جریانات و عناصر ترقیخواهی که در بحبوحه ی سرنوشت سازترین نبرد تاریخ معاصر ایران، هم مقاومت انقلابی مسلحانه

حزب توده برخوردار بود - جز اجساد غرقه بخون شهدا، چیزی برای به نمایش گذاشتن در تلویزیون نداشت. صحنه ای که بیگمان مردم ایران در نخستین سالگرد آن - یعنی ۱۲ اردیبهشت امسال - آن را از یاد نبرده و هرگز نخواهند برد. صحنه ای که با نشان دادن اجساد دهها مجاهد خلق و همسرانشان، جز غرور و افتخار بر مجاهدین خلق ایران و خلق قهرمان ایران که چنین فرزندان را در دامن مهر و عطوفت خود پرورده است، نیفزود.

آری، اندوه و خشم و انزجار اردیبهشت سال گذشته با لبخندهای تمسخر اردیبهشت امسال بی رابطه نیست. "هدی و ذکری لا ولی الا لباب" (یادآوری و پیام هدایتی برای خردوران

در همین جالا زم می بینم صرفا از سرخیرخواهی و اندازیکبار دیگر به آنها که هنوز در گوشه ی مجلس ضد اسلامی و ضد ملی خمینی بیتوته کرده و امید خام میراث خواری اوبا حمایت و چراغ سبز اجنبی را، در سر می پرورانند، و لا بد حذف حزب توده را نیز برای قدرت یابی مجدد خود به فال نیک گرفته اند؛ خاطر نشان کنم که به خوشحالی از سرنوشت حزب توده در چنگال های اهریمنی خمینی بسنده نکنند و لختی نیز در فرجام کار خود بیندیشند. مشخص ترا ز همه مخاطب من در اینجا آقای استاد مهندس مهدی بازرگان است که از قضا در همان سن و سال آقای استاد دکتر مهندس نورالدین کیا نوری است!

ژرف بین ...)

راستی مگر همین حزب توده نبود که بارها و بارها به تصریح و با ذکر نام، اعدام "تروریست های آمریکائی" و امثال "خیابانی" و محمد ضابطی را در سرلوحه ی نشریاتش تقاضا می نمود و بر آن بود تا با لگدمال کردن خون شهیدان و گشتار مجاهدین، بدینوسیله در زیر قبای خمینی جائی برای خود بجوید؟! پس ایگاش همه ی آنهایی که ملت ایران را منفعل و ناهوشیار می پندارند، بخود آیند و با وقوف بر فحوا و پیام های نهفته در عمق احساسات مردمی، به این حقیقت راه یابند که در پس این همه نشیب و فراز و پس

جنایتکار خمینی که از نهادهای ضد انقلابی مختلف گردآوری شده بودند، به جنگی غرور آفرین و شکوهمند پرداختند. ابعاد مقاومت آنان و در راس همه، یکی از ارزنده ترین فرماندهان ما، شهید والا مقام محمد ضابطی عضو مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران و همسرش نصرت، آنچنان بود که رژیم ضد مردمی تا وقتی که سلاح های نیمه سنگین و حتی هلی کوپتر وارد گارزار نکرد، نتوانست پایگاه های مربوطه را تسخیر کند. سرانجام نیز وقتی که مزدوران رژیم توانستند وارد پایگاههای سوخته ی مجاهدین که به ضرب گلوله های R.P.G دیوارهای آن تماما فرو ریخته بود

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاحها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در باره سرنوشت عبرت انگیز حزب توده

شکجه‌گر معدوم تهرانی (احراز شده بود و خلاصه ساواک کمتر از حزب توده در آن تشکیلات نفوذ داشت!

زیرا بدیهی است که وقتی سازمانی از جریان دائمی تصفیه‌کننده و تطهیرکننده انقلاب فاصله بگیرد، در اثر مرور زمان و بویژه در رویارویی با امواج خروشان انقلاب به مردابی راگد تبدیل می‌شود که محل نشو و نمای بسیاری آلودگی‌ها و میکرب‌های زیانبار نیز هست.

اغلب زندانیان سیاسی دوران شاه نیز بیاد دارند که پس از آغاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه در زمان شاه، هر گاه که گروه جدیدی لو می‌رفت و به دام می‌افتاد؛ زندانیان با تجربه‌تر به طنز یا تقریباً به گونه‌ای ضرب‌المثلی در جستجوی علت دستگیری، می‌پرسیدند که: آیا با "تشکیلات تهران" تماسی نداشتید؟!

پس از انقلاب ضدسلطنتی نیز چنانکه روشن شد در مواردی کاندیداهای انتخاباتی حزب توده ساواکی از آب درآمدند. وقتی که حزب توده آشکارا به دفاع از یکی از شکجه‌گران ساواک پرداخته و وی را عضو خود خواند، نکته‌پردازان بر حسب تجارب قدیم می‌پرسیدند: تعیین کنید که آیا حزب توده در ساواک نفوذ کرده بوده یا ساواک، حزب توده را در خود نفوذ داده است؟!

بر همین اساس چنانکه به کرات پیش‌بینی کرده بودیم، بدیهی می‌نمود که رژیم خمینی در "حلقه‌ی مناسب" و هرآنگاه که از جهت معادلات بین‌المللی قوا به سودش باشد به سادگی تمام، حزب توده را جمع خواهد کرد. آنهم در شرایطی که رهبران این حزب در اثر گردار خود، بجائی رسیده باشند که یارای کمترین عکس‌العمل تدافعی و یا توان مقاومت در زندان را نداشته باشند.

خلاصه کنم: ریشه‌ی ضعف، تسلیم و ندامت سیستماتیک این آقایان را نیاستی در ضعف و زبونی فردی بلکه باید در چهارچوبی حرکت سیاسی و ساخت و بافت تشکیلاتی آن‌ها جستجو نمود. ساخت و بافتی که بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نیز ملو از عناصر مشکوک و وابسته به رژیم سابق بود که حضور آن‌ها در جریانی که از اساس نه برای مقاومت و مبارزه، بلکه برای در آمدن به رنگ زمانه و استفاده از فرصت‌ها و شکافهای سیاسی و همچنین خبرچینی گوگ شده است؛ کاملاً قابل فهم و طبیعی می‌نماید. نیازی به تذکر ندارد که رژیم خمینی نیز بطریق اولی و به مراتب بیش از دوران شاه، پیوسته امکانات مختلف برای نفوذ در حزب توده را - که ضمناً برخلاف دوران شاه به هیچ وجه در ردیف سازمان‌های مخالف (اپوزیسیون) محسوب نمی‌شد - در اختیار داشت. وانگهی بخصوص از فردای ۳۰ خرداد، بهای گاسه‌لیسی‌های این حزب ضمناً این بود که آن‌ها می‌باید آدرس‌ها و حتی نشانی محل تشکیل جلسات خود را نیز بطور دائمی در اختیار مامورین امنیتی رژیم خمینی بگذارند.

ملاحظه می‌شود که بدام انداختن یک چنین جریانی آن هم در شرایط اختناق مطلق که رژیم خمینی هر روز برای ادامه‌ی آن ناچار از سرکوب بیشتر و بحران سازی‌های جدید است، هیچ فتح‌المبینی! بشمار نمی‌رود.

اما در ورای همه‌ی دلایل تاکتیکی و تشکیلاتی بقیه در صفحه ۳۳

جریحه‌دار است، به عنوان نماینده‌ی نسل آگاه بخون نشسته‌ای که هرگز تحت هیچ فشاری مغلوب و سوسه‌های تسلیم طلبانه و سازشکارانه‌ی حزب مزبور نشده و به عکس، طی ۱۸ سالی که از تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران می‌گذرد با تمام قوا با اپورتونیزم سنتی آن مبارزه نموده و بالاخص در دوران خمینی دجال، بهای آزادی و استقلال و تمامیت میهن را به اعلا درجه‌ی ممکن در سلسله‌ای بی‌پایان از مجاهدت‌ها و عملیات مقدس فدائی، پرداخت نموده است؛ لازم می‌بینم موارد ضروری زیرین را که هر یک درخور کمال توجه است به عرض برسانم:

۱- قدرت‌نمایی خمینی در رابطه با دستگیری کارگزاران حزب توده و تعطیل این حزب، یک بلوف پوچ و توخالی است و هیچ ایرانی را در هیچ کجای ایران و جهان نباید بفریید. هرکس که مختصری در امور تشکیلاتی تجربه داشته باشد، بخوبی می‌داند که در شرایط "اختناق مطلق"، جریانی که هیچ بوئی از مقاومت نبرده باشد، پیوسته در چنگال قدرت حاکم اسیر و محدود است.

خمینی بسوا سطحی‌ماهیت فوق‌العاده ارتجاعی خود، در جنون دائم التزاید انحصار طلبانه‌اش قادر به تحمل هیچ نیروئی جز خودش نیست و علی‌هذا هرکس را هم که تحمل کرده و یا تحمل می‌کند، در جستجوی یافتن "لحظه‌ی مناسب" برای بهترین انحراف سربریدن اوست. آنهم به نازل‌ترین قیمت برای قربانی و به بالا ترین قیمت در رابطه با مبادلات داخلی و بین‌المللی قوا به نفع خودش (یعنی خمینی). بنا بر این بایستی تصریح نمود هرکس که هنوز این قانونمندی دائمی و اجتناب ناپذیر رژیم خمینی را در نیافته، فی‌الواقع هیچ چیز از خمینی نمی‌داند. و نمی‌داند که نهایتاً در برابر خمینی دورا به بیشتر متصور نیست: یا تسلیم و عبودیت مطلق و سرانجام نیز مرگ و انهدام ذلت‌بار؛ و یا مقاومت تمام عیار به منظور با شرف زیستن و با شرف مردن.

بخصوص اگر حزب توده چندان خطری برای رژیم حاکم می‌بود، خمینی از مدت‌ها پیش بر علیه آن تیغ می‌کشید و امروز آن را اینچنین زبونا نه وجه‌المصلحه‌ی زدوبندهای بین‌المللی خود نمی‌ساخت. درباره‌ی انحطاط تاروپود تشکیلاتی حزب توده که یک سنت ریشه‌دار قدیمی در حزبی است که هیچگاه به هیئت کلی تشکیلاتی خود، دست‌اندر کار مبارزه‌ی انقلابی نبوده است، همین‌بس که رئیس نادم آن (کیا نوری) خود بعد از قیام ۲۲ بهمن صراحتاً نوشته و اعتراف نمود که در زمان شاه حزب آقایان پیوسته در چنگال ساواک بوده است.

انحراف و فرصت‌طلبی سیاسی البته در بعد تشکیلاتی آن، بهمین نتایج منجر می‌شود و حاصلی جز انحطاط سازمانی که استعداد ضربه‌پذیری را به بالاترین درجه‌ی ممکن ارتقاء می‌دهد، ندارد.

بخوبی بیاد دارید که در سال ۱۳۴۹ "مقام امنیتی" رژیم شاه نیز - همچون مقامات امنیتی رژیم خمینی در امروز - با ژست‌های مغرورانه در تلویزیون ظاهر شد و با تبختر و تفاخر از ضرباتی که ساواک به "تشکیلات تهران" (حزب توده)، زده بود پرده برداشت. صحنه‌ی تلویزیون را طوری آراسته بودند و مقام امنیتی رژیم شاه چنان حرف می‌زد که هر ناظر بی‌اطلاع، از یک چنان "شاهکار"ی که ساواک انجام داده بود، غرق حیرت می‌شد، اما چنانکه بعداً روشن شد، مهمترین پست‌های کلیدی "تشکیلات" مزبور، بوسیله‌ی ایادی خود ساواک (منجمله عباس شهریاری و

و هم تنها جانشین دمکراتیک ممکن (شورای ملی مقاومت) برای یک ایران دمکراتیک را، تنها گذاشته و بعضاً حتی از تضعیف و ضربه‌زدن به آن نیز فروگذار نمی‌کنند. اقدامات و تمایلات غیراصولی و زیانباری که نه فقط در عمل تنها به نفع ضدانقلاب غالب و مغلوب است، بلکه متأسفانه آثار مخرب آن قبل از همه به خود آنان برمی‌گردد و آنها را دچار سردرگمی و پراکندگی بیش از پیش می‌کند.

همچنین نباید از یاد برد که جولان حزب توده در "منتبه‌ی الیه راست" طیف فرصت‌طلبی، به گونه‌ای عکس‌العملی و بدنحوی که حرکت پاندول ساعت را تداعی می‌کند، منجر به موضع‌گیری‌های اپورتونیستی چپ‌نمایانه، در منتبه‌ی الیه دیگر طیف شده است که در گذشته با آثار مخرب آن در گسوت سازمان‌ها و گروه‌های گوناگون آشنا هستیم. اینان نیز متأسفانه با عدم تشخیص مساله‌ی محوری انقلاب (که همانا مساله‌ی آزادی‌های دمکراتیک بوده و هست)، در تضعیف خط درست و اصولی، عملاً با حزب توده همگام شدند و پس

از تشکیل شورای ملی مقاومت، با آن نیز به معارضه پرداختند و بدینوسیله نه تنها دشمن ضدبشری را از بابت عدم اتحاد کلیه‌ی نیروهای انقلاب شادمان نمودند، بلکه نیروها و امکانات پیرامون خود را نیز به غایت تلف کردند.

بگذریم که عدم شرکت در مقاومت و فاصله گرفتن از خط اصولی، درجه‌ی انطباق فنی و تاکتیکی بسیاری از نیروها با شرایط "حفاظت مطلق خمینی" را نیز بدنحوی بیسابقه کاهش داد و بالمال مانع برخورداری آن‌ها از دینامیسم حفاظتی و سیر تدافعی کارآمد گردید و متأسفانه به خمینی امکان داد که ضربات فیزیکی و سازمانی بیشتری وارد نموده و بعضاً حتی موجودیت تشکیلاتی آنها را نیز به زیر علامت سوال بکشد. از طرف دیگر، همه‌ی اینها عواملی هستند که هرچند فرعی و درجه دوم، اما بنسوبه‌ی خود در به تاخیر افتادن سرنوشتی محتوم رژیم خمینی قطعاً موثر بوده‌اند.

هموطنان عزیز؛
نیروهای انقلابی؛
شخصیت‌ها، گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب طرفدار آزادی و استقلال ایران؛

همزمان با آزمایش عبرت‌انگیز و مشخص شدن فرجام قدیمی‌ترین شکل سیاسی تاریخ معاصر ایران (حزب توده)، از آنجا که قلوب اغلب شما در گذشته‌ی دور یا نزدیک بشدت از بابت این حزب و کارهای آن

میلاد سرور آزادگان امام حسین (ع) گرامی باد

سوم شعبان (۲۶ اردیبهشت) سالروز میلاد سومین پیشوای تشیع انقلابی، حسین بن علی (ع) است. پیشوائی که به مثابه الگوی راستین اسلام انقلابی، الهام بخش همه مجاهدات و مقاومت‌های اسلام محمدی بوده است.

حسین (ع) با برافراشتن پرچم آزادی و توحید در برابر یزید و یزیدیان، در برابر شریح قاضی‌ها، ابن‌زیدها و ... در بحبوحه‌ی فریب و ظلمت و تبااهی و چپاول مدعیان ریائی اسلام، راه "فدا" را گشود و به آزادگان و پیروان راهش آموخت که تنها با مقاومت خونین و نفی هرگونه ذلت و تسلیم - در شرایطی که "به حق عمل نمی‌شود و از باطل، نهی نمی‌گردد" - درهای رهائی و آزادی گشودنی است و در این مسیر، سرانجام این تمامی

مظاهر تباهی و فسادند که مقهور تکامل و اعتلاء و رهائی خواهند شد.

امروز ما در شرایطی سالروز میلاد سومین پیشوای انقلابی اسلام را گرامی می‌داریم که میهن ما به برکت مقاومت و جانفشانی‌های حماسی نسل انقلابی مجاهد، جلوه‌گاه پرشکوه دیگری از تداوم تاریخی راه حسین (ع) شده است. از این نظر برای مجاهدین خلق ایران موجب بسی افتخار و سرافرازی عقیدتی و تاریخی است که دامان فلسفه‌ی "توحید و آزادی" را به پیروی از مقتدای خویش سیدالشهداء، هرگز از دست ندادند و در آنجا که روز "بلا و فتنه" بود، در اوج گستاخی و فریبکاری خمینی دجال و خون‌آشام، با همت و جسارتی که از آب‌خور عقیدتی نهضت حسین سیراب گردیده بود، فریاد "هل من ناصر"

حسین (ع) را از فراسوی تاریخ اجابت کردند و در سراسر ایران برعلیه خمینی و رجالگانش که "ارتجاع" و "جاهلیت" تاریخ ایران را نمایندگی می‌کردند، عرصه‌ی مقاومت‌های سرخ‌وباشکوهی در امتداد تاریخی همان مقاومت و عاشورای حسین گشودند؛ تا آزادی و شرف خلق را پاس دارند و آئین محمدی را از لوذ پلیدی‌های خمینی پاک‌ومنزه سازند. همان خمینی خائن و شقاوت‌پیشه‌ای که همچون سلف تاریخی‌اش یزید، کمر به نابودی و تحریف ارزش‌های اصیل اسلام انقلابی بسته است و در این مسیر، مرزهای خیانت و وقاحت را تا آنجا در نور دیده که - حتی روز میلاد "سرور آزادگان" را به روز تجلیل از "پلیدترین دشمنان قسم‌خورده‌ی آزادی" یعنی پاسداران اختناق و جنایت و سرکوب رژیم خود تبدیل کرده است. اما

شایسته‌ترین پویندگان و رهروان راه حسین (ع)، یعنی نسل مجاهد این میهن، هرگز نگذاشتند تا اهریمن پلید ارتجاع به آرزوی خود در جهت مسخ و بازیچه قرار دادن آئین پاک محمدی و حسینی دست یابد و بدین‌ترتیب چهره‌ی واقعی ضدبشری و ضداسلامی او را در برابر افکار عمومی جهان و در برابر تاریخ و نسل‌های آینده افشاء نمودند؛ و البته در این راه همچون حسین (ع) بهای سنگین بدوش کشیدن این رسالت عظیم و تاریخی را تماماً با رنج و خون عزیزترین یاران و در بدری و اسارت و شکنجه‌ی صدها هزار تن از هواداران و حامیان خود پرداخته‌اند. آری، آثار و برکات رهائی‌بخش نهضتی که حسین (ع) پرچمدار آن بود، امروز الهام‌بخش حماسه‌ی بزرگ‌ترین مقاومت تاریخ ایران گردیده

است؛ و چنین است که باردیگر باید تاکید کرد که راهی را که مجاهدین تاکنون پیموده‌اند، جز به اتکاء فلسفه و ایدئولوژی توحیدی و اسلام محمدی و حسینی پیمودنی نبوده است. و درست به اتکاء همین فلسفه و عمل است که با تمام ایمان خویش یقین داریم که خمینی و خمینی‌صفان، از بیخ و بن برخواهند افتاد و بر ویرانه‌های ارتجاع و جهل و ستم و فریب آنان، ترقی و آگاهی و آزادی و صلح تحقق خواهد پذیرفت.

ما در سالروز ولادت خجسته‌ی حسین (ع)، گرم‌ترین شادباش‌ها و تبریکات انقلابی خود را به هموطنان مبارزمان و تمامی حماسه‌آفرینان سنگرهای نبرد مقاومت حسینی در میهن‌مان تقدیم می‌نمائیم.

تظاهرات مردم قهرمان دزفول بر علیه ...

* در این تظاهرات شکوهمند، مردم آشکارا بر علیه خمینی جلا دشمار می‌دادند!

* تاکنون بیش از صد نفر از تظاهرکنندگان

دستگیر شده‌اند!

بقیه از صفحه‌ی آخر

بدنبال این ماجرا مزدوران جنایت‌پیشه‌ی خمینی در وحشت از وسعت یافتن این حرکت و سرایت آن به شهرهای مجاور، اقدام به سرکوب تظاهرکنندگان نموده و بیش از صد تن از آنان را دستگیر و به زندان اهواز منتقل می‌نمایند. قابل ذکر است که رژیم خمینی نه تنها خبری در مورد این تظاهرات اعتراض‌آمیز مردم قهرمان دزفول پخش نکرد، بلکه در برنامه‌ی تلویزیونی سراسر دروغ و فریبکاری خود، تصویر گوشه‌هایی از این تظاهرات ضد رژیم را در کمال وقاحت بعنوان تظاهرات موافق رژیم منعکس نمود!

* پاورقی:

"خون از حلق خمینی بیاد". در دزفول هر گاه برای کسی آرزوی مرگ کنند این جمله را بکار می‌برند.

در منطقه سلماس

۶ پاسدار و بسیجی

به کمین پیشمرگه‌ها افتادند

گزارش این عملیات به شرح زیر است:

ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه‌ی روز پانزدهم اردیبهشت پیشمرگان دسته‌ی شهید عبدالکریم از نیروی سروان حاتم از حزب دمکرات، همراه با پیشمرگان واحد مجاهد شهید محمدعلی علاف‌چی (کاک سهراب) از مجاهدین خلق، در منطقه‌ی سلماس در روی جاده‌ی سلماس-شپیران در نزدیکی پایگاه کوتیان مستقر شده و ضمن گذاشتن کمین، جاده را به کنترل خود در می‌آوردند. ساعت ۷ صبح شش پاسدار و بسیجی مزدور که از پایگاه کوتیان برای استقرار و کنترل جاده خارج شده بودند به کمین پیشمرگان افتاده، که در همان اولین دقیق درگیری مورد اصابت آتش رزمندگان قرار گرفته و سه نفر کشته و ۳ نفرشان زخمی می‌شوند. سپس دشمن به فاصله‌ی

۱۵ دقیقه، از پایگاه‌های کوتیان و تازه‌شهر، مواضع پیشمرگان را با خمپاره و کالیبر ۵۰ مورد تهاجم قرار می‌دهد. بطور متقابل پیشمرگه‌هایی که در نزدیکی پایگاه کوتیان مستقر شده بودند با آتش سلاح کالیبر ۵۰ و رگبار مسلسل پایگاه را زیر آتش می‌گیرند، به نحوی که دشمن مزدور تنها مجبور به دفاع شده و امکان تهاجم متقابل را پیدا نمی‌کند. در همین موقع یک نفربر زرهی که از پایگاه دشمن خارج شده بود تا مواضع پیشمرگان را زیر آتش بگیرد، به علت هراس از آتش متقابل از جاده خارج شده و شروع به شلیک بی‌هدف از راه دور به کوه‌های اطراف می‌کند. این درگیری به مدت یک ساعت ادامه داشت. از میزان خسارات و تلفات بعدی دشمن، اطلاعی در دست نیست. پس از خاتمه‌ی عملیات و درگیری، پیشمرگان،

اعدام انقلابی

عضو شورای

سرپرستی

بسیج ضد خلقی

شهرضا

بقیه از صفحه‌ی آخر

موضع عضویت شورای بسیج ضد خلقی در دستگیری و شکنجه و اعدام انقلابیون نقش بسیار فعالی داشت.

رزمندگان مجاهد خلق پس از اعدام انقلابی این مزدور خائن سالم به پایگاه خود بازمی‌گردند. لازم به یادآوری است که مدتی قبل نیز ناصر مرجائی مسئول بسیج ضد خلقی ناحیه‌ی باغ‌ملی شهرضا توسط یکی از هسته‌های مقاومت این شهر اعدام انقلابی گردید، که گزارش این عملیات در نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۱۴۷ درج گردیده است.

بدون هیچگونه آسیبی منطقه‌ی عمل را ترک می‌کنند. لیکن دشمن بخاطر هراس از حمله‌ی مجدد جرات خروج از پایگاه را پیدا نکرده و تا ساعت ۱۰ صبح بصورت بی‌هدف به خمپاره-باران روستاهای اطراف می‌پردازد.

صحنه‌ای از جریان شهادت سردار کبیر خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی (رجوی)

نامه‌ای را که در زیر می‌خوانید، جریان درگیری و مقاومت و شهادت قهرمانانه و خونین سردار کبیر خلق مجاهد شهید موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد "اشرف" و تنی چند از اعضا و فرماندهان واحد حفاظتی سردار در سحرگاه ۱۹ بهمن ماه ۶۰ می‌باشد که بوسیله‌ی یک زن شریف و آگاه بنام ... که خود از نزدیک شاهد ماجرا بوده است نوشته شده و برای برادر مجاهد مسعود رجوی ارسال گردیده است. برادر مجاهد مسعود رجوی هم یک نسخه از نامه‌ی فوق را برای نشریه‌ی مجاهد ارسال داشته‌اند. از آنجا که این نامه بعد از ۱۹ بهمن ۶۱ بدستمان رسید نتوانستیم در سالگرد عاشورای مجاهدین در سال گذشته آنرا در "مجاهد" به چاپ برسانیم. اما اکنون در این روزها با توجه به حوادث عبرت‌انگیزی که شاهد آن هستیم، بی‌مناسبت ندیدیم متن آنرا درج نمائیم.

در رابطه با نامه‌ی فوق‌الذکر تذکر دو نکته‌ی زیر ضروری است: اولاً - پایگاهی که سردار کبیر خلق مجاهد شهید موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد "اشرف" در آن شهید شدند، پایگاه اصلی و دائمی آنها نبوده است بلکه به علت دیده شدن موارد مشکوک در اطراف پایگاه اصلی، تنها دو شب بود که آنها به این پایگاه منتقل شده بودند.

ثانیاً - دو پاراگراف از نامه‌ی فوق‌الذکر را که نویسنده‌ی نامه از قول دیگران نقل کرده است و در حد شایعه بوده و همچنین برخی ردهای امنیتی آنرا حذف کردیم و بقیه‌ی نامه را عیناً بچاپ می‌رسانیم. در خاتمه از خواهر ... می‌خواهیم که نام و آدرس خودشان را به همان آدرسی که نامه‌شان را پست کرده بودند بفرستند تا جواب نامه و کتابی را که برادر مجاهد مسعود رجوی برای ایشان فرستاده است ارسال نمائیم.

متن نامه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی به خواهر ... نیز در همین شماره بچاپ رسیده است.

معلوماتم را یارای شرح آن نمی‌یابم و به همین دلیل یکسال طول کشید تا بتوانم سرانجام با پوزش فراوان از خط خوردگی‌ها، مغشوش بودن و عدم روان بودن مسائل، این مهم را به انجام برسانم. امید است پیشاپیش این پوزش پذیرفته شود. ضمناً به دلیل اینکه می‌خواهم تمام مسائل و جزئیات را بنگارم و فکر خسته‌ام یارای تنظیم مسائل را ندارد نهایت کوشش را بر آن دارم که مطالب با دقت نوشته شود و

حضور محترم برادر رجوی و اعضای کادر مرکزی بنام خدا

و بنام خلق قهرمان ایران

با درود فراوان و بی‌پایان به رزمندگان مجاهد که با عزمی راسخ، جنگ را بر علیه دشمن خونخوار و سرسپرده‌ی امپریالیسم بی‌امان ادامه می‌دهند. اجازه می‌خواهم به مناسبت سالگرد شهادت سردار کبیر موسی و سمبل زن مقاوم ایرانی اشرف و نیز پنجمین لاله‌ی سرخ خانواده‌ی رضائی "آذر" از تلخ‌ترین و در عین حال حماسه - آفرین‌ترین واقعی شهادت این فرزندان راستین خلق به عنوان هواداری که شاهد عینی تمام صحنه‌های نبرد این عزیزان با پاسداران مرتجع خمینی خون‌آشام در جریان تصرف خانه‌ی مسکونی آنها بوده، آنچه را با ذهن خسته‌ام بیاد می‌آورم بنویسم. گو اینکه در حدود بیست و چند سال فقط به مدرسه رفته‌ام لیکن هر زمان که قلم بر روی کاغذ می‌گذارم که این واقعی غرورآفرین را بنویسم قلمم را عاجز می‌یابم و سواد و

اگر در این امر قصوری پیش آمد مرا خواهید بخشید.

موقعیت محل

خیابان زعفرانیه و خیابان کوه بن (به کروکی توجه شود) و خیابان‌های اطراف آن شامل تعداد زیادی از خانه‌های سرمایه‌دارها و زعمای قوم رژیم گذشته‌ی باشد که همگی در تصرف افراد کمیت‌های سعدآباد می‌باشد. نزدیک‌ترین کمیت، کمیت‌های سعدآباد است و دو مسجد یکی مسجد اسدآباد (انتهای خیابان کوه بن "اسدآباد") و مسجد محمدیه کمی دورتر، محل و پاتوق بسیجی‌ها و پاسدارهاست. منزل سابق القانیان که سپس به باقری (از سهامداران تی‌بی‌تی) فروخته شده و مثل یک قصر کوچک می‌ماند (شماره‌ی A) نبش کوچه‌ی خدامراد و خیابان کوه بن می‌باشد. این خانه پنجره‌های قدیمی‌ساز دارد که کاملاً از نظر ارتفاع، مشرف به منزل سردار موسی می‌باشد. سمت دیگر کوچه‌ی خدامراد (نبش خدامراد و کوه بن) منزلی است که دو سال قبل به عنوان محل رای‌گیری از آن استفاده می‌شد و سپس ناگهان بدون اینکه اهالی کوچه متوجه شوند حالت مسکونی پیدا کرد (شماره B)

روی در نه اسمی است و نه مشخصاتی. منزل از بیرون فقط دیوار را نشان می‌دهد با پنجره‌های بسیار کوچک بالای دیوار آن سمت منزل که در خیابان کوه بن است میله‌های آهنی نوک تیز بلندی دارد. صاحب منزل ظاهراً مرد قد کوتاهی است با بینی نوک‌تیز چشم‌های ریز بدجنس و جلوی موهای ریخته است. ماشین وی

RABBIT نقره‌ای خاکستری و سه شماره‌ی آخرش ۶۱۶ ۰۰۰ تهران ۲۴ یا ۲۵. چند زن چادری گاهی از لای در با ترس و لرز بیرون را نگاه می‌کنند. در منزل شماره A (منزل سابق باقری) نزدیک در، اطاق مستخدم است که فردی قدبلند و آبله‌رو و نسبتاً لاغر بنام حاجی‌علی با زن و یک پسر پنج‌شش‌ساله‌اش زندگی می‌کنند. حاجی‌علی باغبان است و از خانه نگهداری می‌کند و البته از مشتریان پر و پا قرص مسجد اسدآباد است. معمولاً چکمه‌های لاستیکی به پا دارد. قبلاً دیده شده بود که پاسداران گهگاهی به این منزل آمدوشد می‌کنند و آن مرد قد کوتاه صاحب منزل که بعداً معلوم شد در کمیت‌های مرکزی کار می‌کند، نیز با حاجی و با این منزل رفت‌وآمد داشت.

در کوچه‌ی بالاتر از کوچه‌ی خدامراد (کوچه ۱۱۰)، منزل شخصی بنام توفیق از زعمای قوم رژیم قدیم قرار دارد که بعد از حادثه‌ی شهادت برادرمان موسی فهمیدیم که ۲۰ پاسدار در منزل کنار منزل توفیق زندگی می‌کنند.

روز حادثه

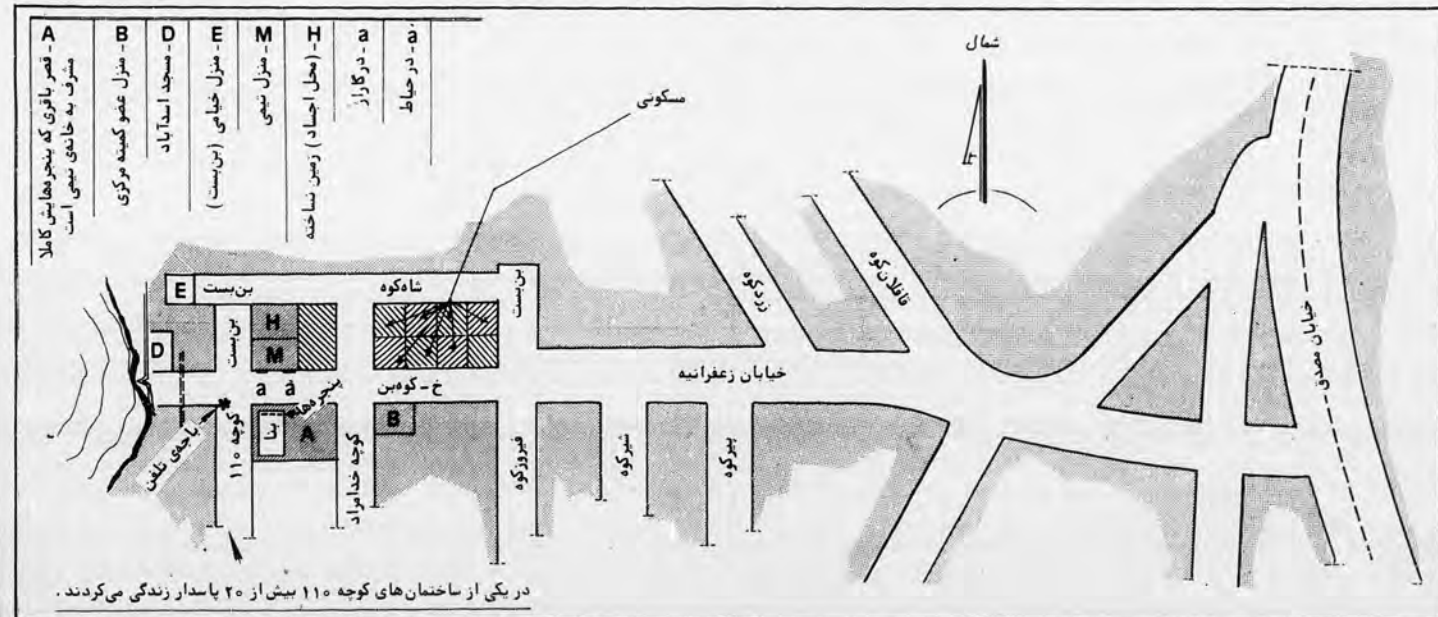
صبح ساعت حدود ۶ و ۳۰ دقیقه با صدای گلوله‌های ممتد تمام اهالی محل بیدار شدند و نظر به اینکه کمیت‌های سعدآباد نزدیک بود، شنیدن این صداها غیرعادی نمی‌نمود. برخی فکر می‌کردند که کودتا صورت گرفته و برخی دیگر آنرا تیراندازی معمولی می‌دانستند.

صدای رگبار و نارنجک قطع نمی‌شد و هنگامی که هراسان به بیرون آمدیم صدای پاسدارها را

می‌شنیدیم و موقعیت ما طوری بود که می‌دیدیم برخی از آنها زیر دیوارها کمین کرده بودند و ماسک به صورت داشتند. برف سنگینی زمین را پوشانده بود فقط از میان سکوت صبحگاهی صدای رگبار مسلسل و شعله‌های سیاه‌رنگ دود از آن منزل در خیابان کوه بن به آسمان می‌رفت. صدای یکی از پاسدارها را شنیدم که می‌گفت "قاسم رفته توی منزل" "قاسم، قاسم" (او فریاد می‌زد).

صدای لحظه‌ای قطع نمی‌شد و صدای شکستن شیشه‌چند باری به گوش رسید. ناگهان از زاویه‌ای که ما نگاه می‌کردیم، به نظر می‌رسید پاسدارها ژ-۳ها را به سمت پائین گرفته‌اند و از حالت آماده‌باش خارج شده‌اند. اگر اشتباه نکنم ساعت حدود ۹ و ۳۰ دقیقه بود که عملیات به پایان رسیده بود. سراسیمه و هراسان خود را به محل رسانیدم و گروهی از همسایگان را دیدم که در نزدیکی محل جمع شده‌اند و درباری قضایا صحبت می‌کنند. همه صحبت از کشف یک خانه‌ی تیمی می‌کردند و هیچکس نمی‌دانست که در واقع چه کسی یا چه کسانی آنجا بوده‌اند. برای من جمع‌کردن اطلاعات از همان حرف‌های دهن به دهن مهم بود. خود را داخل گروه‌های مختلف کردم و این‌ها مسألی بود که شنیدم و دیدم.

حاجی (باغبان منزل A) می‌گفت: "این منزل یک‌ماه است که تحت نظر است و تمام چیزهایش کنترل می‌شود، چراغ‌هایش تا صبح می‌سوزد و با اینکه بچه همراه آنها بوده بقیه در صفحه‌ی ۳۱



در یکی از ساختمان‌های کوچه ۱۱۰ بیش از ۲۰ پاسدار زندگی می‌کردند.

... و این چنین حزب توده عبرت تاریخ شد

نزدیک به دو سال و نیم پیش، یعنی چند ماه قبل از شروع مبارزه انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم خمینی، برادر مجاهد مسعود رجوی طی یک سلسله مصاحبه، تحت عنوان "درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی"، منجمله مواضع و دعاوی اپورتونیستی حزب توده را نیز مفصلاً مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد. در آن زمان اگر چه حزب توده هنوز رسماً و علناً اعتراف و افتخار به همکاری در سرکوب مجاهدین و لودادن آن‌ها نمی‌کرد، اما تشدید تضادهای بین خلق و رژیم و نتیجتاً اوج‌گیری حرکت انقلابی جامعه، که با عکس‌العمل‌های ضدانقلابی و سرکوبگرانه رژیم نیز مواجه بود، طبعاً باعث تعمیق انقلاب و بروز ماهیت‌ها و نتیجتاً مشخص شدن مرزبندی بین نیروهای مختلف سیاسی می‌گردید.

کما اینکه با شروع مبارزه انقلابی مسلحانه، پروسه تعمیق انقلاب و بروز ماهیت و مرزبندی نیروها با شدت و سرعت بیشتری تحقق پذیرفت و بدینگونه سرنوشت بسیاری نیروها آشکار گردید.

در این میان سرنوشت حزب توده بسیار شوم و فضاقت‌بار بود. بطوری که پیش‌بینی

سرنوشتی بدتر و در عین حال عبرت‌انگیزتر از این متصور نبود. آری حزبی که برای خوش‌خدمتی به ارتجاع خمینی از هیچ خیانت و اقدام ضد انقلابی بر علیه خلق واصل‌ترین فرزندان انقلابی خلق فروگذار نکرد - بدانگونه که شاهد بودیم - به سرنوشت ذلت‌بارش ملحق گردید.

همچنان که بر همه روشن است، مواضع سیاسی این حزب اساساً در مداحی و مجیزگوئی و حمایت پیگیر و همه‌جانبه از رژیم خمینی و مشخماً ارتجاعی‌ترین و وحشی‌ترین جناح آن یعنی باند خمینی و متقابلاً در ضدیت با نیروهای مردمی و انقلابی که طبعاً مخالف "خط (ارتجاعی و ضد مردمی) امام" خائنین بودند خلاصه می‌شد که البته بدیهی است ضدیت حزب توده بیش از همه شامل اصيل‌ترین آنها و مشخماً سازمان مجاهدین خلق ایران می‌شد.

سیاست‌های ضدانقلابی حزب توده - آن‌هم با آن سوابق مشعشع - اگر چه مورد تنفر همه نیروهای ملی، مردمی و انقلابی جامعه ما بود، اما پیچیدگی شرایط و درهم ریختن مرزها و معیارهای ارتجاع و انقلاب از یکسو و فقدان یک جریان سازمان یافته و در عین حال با مرزبندی قاطع و

استوار در مقابل اپورتونیسم راست و چپ در بین نیروهای مارکسیستی از سوی دیگر، باعث شده بود که حزب توده به منظور برخورداری از حق "کسب و کار" علنی، نه تنها تمامی آرمان‌های انقلاب و خلق را به بازی بگیرد و پیش پای مرتجعین تازه به قدرت رسیده و در راس آن‌ها خمینی جنایتکار قربانی کند، و آزادانه به مردم فروشی مشغول شود، بلکه با وقاحت تمام شیادی‌های سیاسی خود را تحت عنوان "دفاع از انقلاب!" و "مبارزه با امپریالیسم!" (و توطئه‌های شماره‌دار آن!) تئوریزه نماید و تازه به این هم اکتفا ننموده و همگام با رژیم خمینی با متهم کردن نیروهای انقلابی به همکاری و همدستی با "ضدانقلاب، ساواکی‌ها، سلطنت‌طلبان، بزرگ مالکان، کلان سرمایه‌داران و..."! به منظور مات کردن و خارج نمودن نیروهای سیاسی و بویژه انقلابیون از صحنه، همه‌استعداد مردم‌فروشان و ضدانقلابی خود را که طی ۴۰ سال وطن‌فروشی و خیانت به خلق و مبارزات رهایی‌بخش میهن‌مان اندوخته بود، بکار بگیرد!

تأثیر تلاش‌های خائنان و سیاست‌های ضدانقلابی حزب توده تا آنجا که به نیروهای مارکسیست مربوط می‌شود، مهم‌تر از همه باعث گردید که

بخش اعظم سازمان چریک‌های فدائی خلق علیرغم همه سوابق انقلابی آن، توسط حزب توده بلعیده شود (پیدایش جریان ضدانقلابی موسوم به اکثریت) و باقیمانده‌ی این سازمان را نیز شقه‌شقه و پراکنده سازد که این خود محتاج بحث جداگانه‌ایست. ضمناً جریان‌های دیگر مارکسیستی نیز که پیرو سیاست‌های حزب توده نبودند، اکثراً به نحوی در دام توطئه‌ها و فتنه‌های ضدانقلابی آن گرفتار می‌شدند، چه به صورت اتخاذ مواضع چپ‌روانه و چپ‌نمایانه بمنظور فرار از هجوم‌ها و اتهامات حزب توده، و چه به صورت اتخاذ مواضع متزلزل و بینابینی و خلع سلاح شدن در برابر تهاجمات "تئوریک"! آن.

البته سیاست‌های خائنانه‌ی حزب توده و توجیهات تئوریکی آن امر تازه‌ای نبود بلکه سابقه‌ی آن به سراسر دوران موجودیت این حزب می‌رسید. اما این بار حزب توده در فضای بسیار پیچیده و پرشبهه‌ای به جولان پرداخته بود که از هر حیث با دوران‌های قبل، متفاوت بود. با این توضیح که متقابلاً این بار بر خلاف ادوار گذشته، انقلاب و خلق، ما سازمان مجاهدین خلق ایران را در دامان خود پرورده بود. سازمانی که در پرتو ایدئولوژی توحیدی خود - در

اوج انقلاب و ترقی‌خواهی - و با عبور از سهمگین‌ترین آزمایشات در متن سال‌ها مبارزه‌ی انقلابی و خونین، صلاحیت خود را برای پیشبرد یکی از عظیم‌ترین انقلابات دوران معاصر و بر علیه مهیب‌ترین نیروی ارتجاعی تاریخ ایران به اثبات رسانده بود. انقلابی که طبعاً رویارویی موفقیت‌آمیز با دشوارترین شرایط و خنثی کردن همه‌ی دعاوی و فتنه‌های ارتجاعی، اپورتونیستی و ضدانقلابی، تحت هر عنوان، و تحت هر پوششی - چه در کسوت اسلام نوع خمینی و چه در کسوت مارکسیسم نوع حزب توده - بخش‌جدائی ناپذیر آن آری در فضای پرفتنه‌ی آن دوران که حزب توده به سادگی می‌توانست فی‌المثل بخش اعظم سازمان چریک‌های فدائی خلق را با چنان سرعتی به منجلاص ارتجاع و خیانت به خلق که در آستان‌بوسی خمینی متبلور می‌گردید، بکشد، خروش نسل مقاومت و ایمان و حقانیت و صلابت عملی و تئوریک سازمان مجاهدین خلق ایران که بخصوص در مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی در اواخر سال ۵۹ در مورد این حزب ضدانقلابی متبلور گردیده بود قاطع‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین ضربات سیاسی - ایدئولوژیک را بر حزب مردم‌فروش توده فرو آورد.

اعلام همبستگی ۹ تن از افسران و همافران ارتش و یکی از خلبانان هواپیمائی کشوری به سازمان مجاهدین خلق ایران و افساء توطئه رژیم به منظور سرکوب مخالفت پرسنل ارتش با جنگ طلبی ضد ملی خمینی

اینجانبان، ۱ - علی جاهرنجی: ستوان دوم نیروی هوائی، افسر رابط نیروی هوائی در صنایع نظامی وزارت دفاع و نیروی زمینی.

۲ - علی حسنی: ستوان دوم نیروی زمینی، نماینده‌ی دانشجویان دانشکده‌ی افسری نیروی زمینی.

۳ - اکبر ابراهیمی سیریزی: ناوبان دوم نیروی دریائی.

۴ - فریدون ورمزیاری: همافر یکم نیروی هوائی، نماینده‌ی همافران و عضو شورای فرماندهی پایگاه یکم (مهرآباد) یکم نیروی هوائی، مربی کاراته‌ی پایگاه‌های یکم (مهرآباد) و سوم (همدان).

۵ - حمید ملاحاجی: همافر یکم نیروی هوائی، منتخب پرسنل گردان الکترونیک پایگاه یکم.

۶ - قاسم جلدی: همافر یکم نیروی هوائی، نماینده‌ی همافران و عضو شورای فرماندهی پایگاه دزفول.

رعب و وحشت در ارتش و اجرای هدایتات تلویزیونی، فشارهای شدیدتری بر پرسنل میهن‌پرست، تحمیل نموده و آنان را به شرکت اجباری در جنگ ضد ملی و ضد میهنی وادار نماید. ما گزارش این توطئه را به آقای رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران تقدیم نموده‌ایم و اکنون نیز بدین وسیله، این اقدام جنایتکارانه‌ی رژیم خمینی را افشاء کرده و نظر تمامی سازمان‌های بشردوست بین‌المللی را نسبت به اختناق حاکم بر پرسنل ارتش ایران جلب می‌نمایم. همچنین از خبرنگاران و نمایندگان وسائل ارتباط جمعی دعوت می‌کنیم که در کنفرانس مطبوعاتی ما که در تاریخ ۶ مه ساعت ۱۱ صبح در بن: سالن رستوران تول پن فلد و در پاریس در سالن حقوق بشر سوسیالیست برگزار می‌شود شرکت نمایند.

۱۳/اردیبهشت/۶۲

سازمان مجاهدین خلق ایران و مسئول شورای ملی مقاومت از پرسنل میهن‌پرست ارتش، برای ترک صفوف، و مخالفت با جنگ‌طلبی رژیم خمینی، افزایش یافته و رژیم را سخت وحشت‌زده کرده‌است. سخنان صیاد شیرازی، فرماندهی خائن نیروی زمینی در تاریخ ۲۶/ فروردین/ ۶۲ مبنی بر اینکه علت شکست اخیر ایران در جنگ وجود اختلافات در درون ارتش بوده‌است، به خوبی افزایش مقاومت و مخالفت نظامیان ایران با این رژیم را نشان می‌دهد. از اینرو رژیم خمینی پس از شکست تمامی اقدامات سرکوبگرانه و فاشیستی خود قصد دارد با ایجاد جو

مسئول شورای ملی مقاومت و آقای رئیس جمهور بنی‌صدر که توسط دادگاه به اصطلاح انقلاب ارتش در جریان است، را توطئه‌ی حساب‌شده‌ای می‌دانیم که هدف آن سرکوب موج فزاینده‌ی مخالفت پرسنل میهن‌پرست، با جنگ‌طلبی ضد میهنی خمینی و ایجاد جو رعب و وحشت در ارتش ایران است.

اطلاعات کاملاً موثق که اخیراً از درون ارتش بدست ما رسیده‌است، نشان می‌دهد که مخالفت و مقاومت ارتشیان در برابر اقدامات جنگ‌طلبانه‌ی خمینی، بخصوص پس از انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت و دعوت آقای مسعود رجوی رهبر

۸ - حسن جعفری: همافر یکم نیروی هوائی، رئیس آموزش دایره‌ی نگهداری ۱۳۰ - C پایگاه یکم.

۹ - حبیب کهنی خشک بیجاری: گروه‌بان یکم فنی نیروی هوائی، نماینده‌ی درجه داران در شورای فرماندهی گروه اطلاعات و شناسائی الکترونیکی.

۱۰ - کیومرث اسکندری: خلبان هواپیمای کشوری، که عمدتاً از نمایندگان منتخب پرسنل نیروی هوائی و ارتش ایران بوده‌ایم ضمن اعلام همبستگی با سازمان مجاهدین خلق ایران، محاکمه‌ی گروهی از پرسنل نیروی هوائی ایران به اتهام شرکت در پرواز برادر مجاهد مسعود رجوی

... و این چنین حزب توده عبرت تاریخ شد

سلسله مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی در آن شرایط حساس، بحق آموزش‌های ارزنده‌ای برای همه انقلابیون اصل ایران بود و چنین بود که نه تنها تک‌تک اعضا و هواداران سازمان در سراسر ایران و در خارج از کشور، بلکه تمامی کسانی که حقیقتاً دردشان درد خلق و انقلاب بود، به نحو کم‌نظیری به استقبال این مصاحبه‌ها و آموزش‌آن شتافتند. در این مصاحبه‌ها بخصوص تحلیل مواضع و دعاوی حزب توده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

در فاصله‌ی کوتاهی پس از انتشار این مصاحبه‌ها، نشریه‌ی "مجاهد" طی سلسله مقالاتی تحت عنوان "روش‌های خیانت‌بار اپورتونیستی"، شیوه‌های خائنانه‌ی حزب توده را در زمینه‌های مختلف افشاء نمود. و هر چند که با فرا رسیدن ۳۰ خرداد ۶۰ و آغاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین، انتشار "مجاهد" موقتاً متوقف گردید و نتیجتاً این سلسله مقالات ناتمام ماند، اما در همان حد نیز به نحو موثری عملکردهای ضدانقلابی این حزب را که در گسترش خیانت‌هایش به خلق و انقلاب و سرسپردگی به رژیم ارتجاعی خمینی (تا حد جاسوسی و لو دادن انقلابیون به این رژیم) متبلور می‌شد، بطور مستند افشاء گردید و عمیقاً مورد تحلیل قرار گرفت.

پس از شروع مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، حزب توده رسماً و بطور آشکار در سرکوبی نیروهای انقلابی و مردمی و بخصوص اعضا و هواداران مجاهدین خلق شرکت نمود و همکاری با ارگان‌های سرکوبگر رژیم خمینی و لو دادن نیروهای رزمنده‌ی خلق و پایگاه‌های مقاومت به صورت یکی از کارها و "وظایف" اصلی حزب توده درآمد!! و به این ترتیب، حزب توده سرنوشت خود را با رژیم ضدبشری خمینی گره زد.

در همین دوران بود که پس از پرواز قهرمانانه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی و آقای بنی‌صدر به پاریس، حزب توده نه تنها خواستار اخراج آنها از فرانسه و تحویل‌شان به رژیم خمینی گردید، بلکه در روزنامه‌اش آشکاراً از رژیم خمینی

برای برادر مجاهد مسعود رجوی تقاضای اعدام کرد. سیاست‌های ضدانقلابی و خمینی‌گرایانه‌ی حزب توده در خارج از کشور نیز روز بروز تشدید می‌گردید. از لو دادن هواداران سازمان به جاسوس‌خاندن‌های خمینی در کشورهای مختلف گرفته تا همکاری آشکار با چماقداران و تروریست‌های صدارتی خمینی، از شرکت در محافل و مراسم خصوصی و غیرخصوصی رژیم در این کشورها تا مظاهره‌گری تبلیغاتی به نفع رژیم خمینی (انکار سیاست شکنجه توسط رژیم و توجیه اعدام‌های دستجمعی آن، محیرگوئی در مورد مواضع به اصطلاح ترقی‌خواهانه و ضد-امپریالیستی "امام" و ...) در همین دوران سرسپردگی و مدیحه‌سرایی حزب توده حتی در خارج از کشور تا بدانجا رسید که فی‌المثل به یکی از روزنامه‌های فرانسه (روزنامه‌ی لاکروا) وقتی مصاحبه‌ای از برادر مجاهد مسعود رجوی چاپ کرد که در آن خمینی با هیتلر مقایسه شده بود، رسماً اعتراض کرد!!

همچنین پس از اینکه سازمان مجاهدین خلق ایران برای اولین بار اسناد مربوط به خرید سلاح از اسرائیل توسط رژیم خمینی را افشاء نمود و این افشاکاری مستند در کشورهای مختلف جهان منعکس گردید، حزب مردم‌فروش توده در نشریاتش برای خوش‌خدمتی به خمینی وقیحانه و آشکاراً به انکار این واقعیت پرداخت و سازمان مجاهدین را متهم نمود که در مورد رژیم ایران دست به جعل خبر و دروغ‌پردازی و "شایعه‌پراکنی‌های بی‌اساس" می‌زنند!!

به هر حال، اکنون که حزب توده به فرجام تاریخی‌اش رسیده است، مرور مجدد بر مجموعه موضع‌گیری‌های سازمان مجاهدین خلق ایران در مورد سیاست‌ها و عملکردهای این حزب بسیار عبرت‌آموز خواهد بود، بخصوص سلسله مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی (و نیز مقالات "درباره‌ی روش‌های خیانت‌بار اپورتونیستی") که ماهیت عوام‌فریبی‌های خائنانه و اپورتونیستی و "شاه‌کار"های تئوریک، تبلیغاتی و عملی حزب توده را عمیقاً مورد تحلیل قرار داد و دکان اینگونه شیادی‌ها را بطور قاطع، تخته

کرد. آری، حزب توده آنچنان در منجلاب خط امام فرو رفته بود که حتی پس از دستگیری رهبران و اعضا حزب توده، یکی از افراد کمیته‌ی مرکزی آن در خارج از کشور طی مصاحبه‌ی مفصلی با روزنامه‌ی فرانسوی لوموند، قاطعانه اعلام کرد که حتی اگر دستگیرشدگان حزب، اعدام هم بشوند، باز هم حزب توده از رژیم خمینی و "خط امام" همچنان حمایت و دفاع خواهد کرد؛ حزبی که رهبران درجه اولش بعد از دستگیری آنگونه روانشناسی ذلت و نوکرسفتی و تسلیم‌طلبی خود در قبال رژیم خمینی را به نمایش گذاشتند!

و اکنون این سوال مطرح می‌شود که آیا تا آنجا که به تشکیلات حزب توده و سیاست‌ها و مواضع رهبران و کادرهایش مربوط می‌شود، دستگیری این عناصر زبون و حقیر، حتی می‌تواند فی‌المثل به اندازه‌ی "شکار مگس" توسط "عنکبوت" دشوار باشد؟! قبول چنین امری مورد تردید است! پس چگونه و با چه حماقتی رژیم خمینی دستگیری آنها را "معجزه" و "نامود کرد؟! آنهم در حالیکه یک شبه تقریباً تمامی این حزب از هیات دبیرانش گرفته تا اعضا دفتر سیاسی و از اعضا کمیته‌ی مرکزی گرفته تا مسئولین و کادرها و اعضایش و ...

بدون کمترین مقاومتی (و بطوریکه حتی یک قطره خون نه از دماغ خود اینها و نه از دماغ دستگیر کنندگانش بر زمین نریزد!) دستگیر شوند و بعد هم در فاصله‌ی کوتاهی بالاترین سطوح رهبری آن در تلویزیون خمینی ظاهر شوند و ضمن ذلت‌بارترین ابراز ندامت‌ها و حقیرانه‌ترین طلب بخشش و عفو از "امام"! (آنهم پس از ۴ سال خوش‌رقصی برای خمینی) و ضمن اعتراف به جاسوسی و ... خودشان قبل از رژیم، انحلال حزب توده را اعلام کنند و از همه‌ی طرفدارانشان نیز بخواهد که خود را به پاسداران انقلاب معرفی کنند!! و جالب اینکه یکی از اعضا رهبری حزب توده که دستگیر نشده (البته در خارج از ایران بسر می‌برد) بدنبال دستگیری رهبران این حزب، طی یک نامه سرگشاده (و البته محترمانه!!) خطاب به منتظری (ولیعهد خمینی) پس از تکرار مجیزگوئی‌های مشمژکننده‌ی مرسوم حزب توده اندریاب "خط با اصطلاح ضد-امپریالیستی و مردمی امام خمینی"

مصراً تقاضا می‌کند که رژیم اجازه دهد که رهبران حزب توده بیایند در تلویزیون و از خود دفاع کنند!! البته همه شاهد بودیم که رژیم خمینی چه زود به این تقاضای عاجزانه پاسخ داد و باز شاهد بودیم که رهبران حزب توده چه دفاع جانانه‌ای! از خود و سوابق حزبشان کردند!! اما مسخره‌تر از همه اینکه ارگان حزب توده در خارج از کشور (راه توده) در فاصله‌ی دستگیری تا مصاحبه‌ی تلویزیونی رهبران حزب، وصف بس شگفت‌انگیزی تحت عنوان "در آزمون آتش!" در صفحه‌ی اول خود اندریاب با اصطلاح مقاومت! و حماسه!! ای دبیر کل حزب توده یعنی جناب نورالدین کیانوری بچاپ رسانید. که البته بهتر است قبل از هر توضیحی، خود شعر خوانده شود. بخصوص که اکنون پس از مصاحبه‌ی ذلت‌بار کیانوری در تلویزیون خمینی، مفاهیم ومعانی عباراتی که در این شعر بکار رفته، بطور عینی و ملموس قابل ارزیابی است! ولی قبل از آن طرح این سوال بی‌مورد نیست که: مگر این "سندان‌ها" (منظور رهبران حزب توده و مشخصاً کیانوری) از چه عنصری ساخته شده بودند و چه ماهیتی داشتند که در برخورد با "چکش‌های چوبینه‌ی" رژیم خمینی، این چنین زبوانه و افتند؟! آنچنانکه با آزمایش

وصف شگفت‌انگیز نشریه حزب توده از کیانوری (بعد از دستگیری و قبل از ابراز ندامت تلویزیونی اش)

راه توده - شماره ۳۴

در آزمون آتش

سرداران بی‌شکست سلام!

اینان نمی‌دانند
که گدازه‌های آتشفشان را باز
به میث در گهر می‌نهند.
و نمی‌دانند که سندان
چکش‌های چوبینه را خواهد شکست

ای حلقه‌های مهربانی
پدر را در میان بگیرد
- با قوت یک‌گانه - ما را -
و سردتان را
بر آسمان پرستاره ببارد
.....
به امید دیدار رقیب!
مشعل‌های گشوده بال در پاد حاده!
می‌بینم
مهر آتش را از جان نجیب شما
که بر سرفرازی می‌رند
و می‌بینم
در آتش شما!
و
بدین سان
شمع پنجمین سالگرد جمهوری
روشن میشد

پندرم! کجا
آفتاب از گریبان تو بر می‌آید
و از درون حزب
که شاید!

این پس که تود هان بگشائی
و زستان هزیمت کند
نه
جرت نمی‌کنند کلامت را
که آتش
زغال را خاکستر می‌کند.
بشنو رنیتی!
سخن نمی‌گویی و شهرما
گنگ مادر زاد است.
گیرم که رفیقان را به شکست تلخ
فرمان دهی
بیراهگی آن درشتاک را
چه چاره کم!؟

توبیها کجا!
که امروز همیشه
میدان از آن تست پهلوان پدر!
.....
سلام بر شما الماس‌اندیشان
سلام بر سربازان جوجه قدیم آزادی

قسمت هائی از اولین مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی درباره حزب توده

(بهمن ماه ۵۹)

انقلابی در شرایط مختلف و هر چند سخت است. و اما در رابطه با اینکه حزب توده معتقد است که مجاهدین، مسائل فرعی را در قبال مسأله اصلی (یعنی مبارزه با امپریالیسم) علم می کنند، من نمی دانم مسأله دموکراسی و آزادی های انقلابی از کجا به مسأله فرعی در یک انقلاب تبدیل شده؟ آن هم انقلاب در یک کشور تحت سلطه با یک بافت اقتصادی-اجتماعی کمپرادوری و آنچنان تضادهای جوشانی که به شهادت همه نمونه های تاریخی معاصر، اساسا و بطور استراتژیک، جز با دیکتاتوری قابل پیوست و اداره شدن در مجموعه ی بلوک امپریالیستی نیست...

ضمنا همین جا روشن می شود که چرا مجاهدین گفته اند:

"... در ورای هرگونه ادعا و شعار و تبلیغات، چگونگی برخورد یک رژیم با نیروهای انقلابی، مهم ترین اصل است. سنج مشروعیت و ترقی-خواهی آن رژیم است..."

و این همان جملاتی است که حزب توده به نقل از "مجاهد" در روزنامه اش آن ها را به مسخره گرفته است. چرا؟

زیرا این حزب بنابه طینت خود، عامدا و باید و لازم است که فراموش کند که "مسأله اصلی هر انقلاب مسأله قدرت سیاسی است" و باید نادیده بگیرد که حل تمام مسائل دیگر انقلاب، موکول به این مسأله اصلی و معطوف به این است که این قدرت در دست چه طبقه ای و در خدمت کدام آینده ای به کار می رود. چرا که گفتیم ورود در آنچه علما آن را "معقولات" می دانند (یعنی همان چیزهای اساسا رنجش آور)، دیگر برای این حزب مجاز نیست.

لیکن مجاهدین از آغاز انقلاب، پیوسته مُصر بوده اند که تا وقتی عنصر ارتجاعی در بافت کنونی حاکمیت، دست بالا را دارد، مبارزه ی ضدامپریالیستی مقدما از کانال دموکراتیسم انقلابی می گذرد، و این حقیقت ضما ناظر بر این است که "مسأله اصلی انقلاب" فعلا و در این مرحله، جز در رابطه با آزادی های مزبور گشودنی نیست. و این هم عملا بدان معنی است که مشروعیت انقلابی سیستم (به عنوان یک حقانیت

علمی! مارکسیستی-لنینیستی! ناسیونالیستی زمامداران عصر آریامهری را؟ کدام را باور کنیم؟ متهم نمودن مجاهدین به قرار گرفتن در صف ضدانقلاب به خاطر رای ندادن به قانون اساسی را، و یا حمایت کامل از قانون اساسی سلطنتی در سال های بعد از شهریور ۲۰ را؟ پس بگذارید تصریح کنم، در رابطه با حزبی که سراسر تاریخش، تاریخ فرصت طلبی است، از قضا به زیر علامت سوال رفتن، مایه ی شک و "تردید" است و ما "یقین" آن را، "انحصارا" به انواع و اقسام به اصطلاح حقه الاسلام های ریائی (که از قضا در روزنامه ی مردم خیلی هم صدیق توصیف می شوند!) ارزانی می داریم که از نظر حزب توده، سمبل انقلاب و مبارزه ی ضدامپریالیستی محسوب می شوند!...

این هم یک شاهکار تاکتیکی از جانب حزبی که ناگزیر کفاره ی معاصی اپورتونیستی قدیمی را بایستی با این گونه مجیزگوئی ها بپردازد. حزبی که از دیرباز پیوسته از خط حمایت از قانون اساسی شاهنشاهی تا تأیید صریح و نیمه صریح انقلاب سفید، تا خط دولت موقت و خط امام درگذر بوده و در هر مقطع نیز دلایل به اصطلاح میسوطی، برای توجیه این خطا طی ها! در آستین حاضر و آماده داشته است...

بی ریشگی اجتماعی

حزب توده

این از خود بیگانگی و نداشتن یک خط استوار و پایدار برای خود، ضمنا گواه این است که این حزب هیچ پایه ی ارگانیک اجتماعی در جامعه ی ایران نداشته و ندارد. و البته انقلابیون می دانند که اگر حزبی نتواند جز به شرایط علنی فعالیت رضا دهد، و برخورداری از امتیازات قانونی و علنی (که البته بسیار هم ارزشمند است) تمام هم و غم او را به خود اختصاص داده باشد، در حقیقت هیچ نیست. هیچ پیوند پایدار و دائمی با جامعه ندارد و در یک کلام، انقلابی نیست. چرا که پیوند با توده های مردم و یا لاقا اقل اقشار مشخصی از آن ها، به خودی خود تضمین کننده ی بقا و هر نیرو یا حزب و سازمان

است: تقویت مواضع مخالفان انقلاب و تضعیف رهبری آن و صف متحد نیروهای اصطلاحا طرفدار خط امام. آن هم در حساس ترین لحظات نبرد با امپریالیسم آمریکا، نبرد با نیروهای ضدانقلاب در داخل و خارج و توطئه گران از هر قماش...

البته از رنگ و بوی نامه معلوم بود که بیشتر برای استفاده ی خصوصی در جلسات خصوصی با "برادران به اصطلاح مسلمان و انقلابی"! و خلاصه به قصد خود شیرینی به منظور بدست آوردن دل متولیان کذائی انقلاب نوشته شده بود، تا ببینند که در این کشور هستند آنچنان کمونیست های "به خط" آمده ای که تازه برای کشاندن حتی مجاهدین به "خط" اصیل اسلام! نیز از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند. حال بگذارید حزب توده هر چه می خواهد رهبران مجاهدین را به زیر علامت سوال بکشد، توده ی هوادار آن ها را در کنار ساواکی ها شماره کند و ما را آلت دست بورژوازی لیبرال و ضدانقلاب بخواند!

لیکن ما ضمن اینکه دعا می کنیم خدا ریشی هر "آلت دستی" را در این کشور بیرون بیاورد (و اصولا قضاوت در این مورد را به مردمان محول می کنیم)، هیچ تعجیبی از این همه الطاف آقایان ابراز نمی کنیم. چرا که یک روز پیشوای فقید نهضت ملی ضد استعماری مردم ایران، یعنی دکتر مصدق را نیز دلال و نوکر و پادوی امپریالیست ها خواندند. و بعد هم دکتر فاطمی را و ... پس چرا امروز نوبت ما (مجاهدین) نباشد؟...

"تردید" و "یقین"

حزب توده

آیا جای شگفتی نیست که کسانی که می نویسند مجاهدین اطلاع درستی از طرح های امپریالیستی و وابستگان به او ندارند، معتقد باشند که سگ های زنجیری! امپریالیسم "ملت گرا" و ناسیونالیست هستند؟ کدام را باور کنیم؟ این همه هشدار در مورد خطر لیبرال ها، یا خصیصه ی به اصطلاح

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

درباره سیاست ها و نیروهای مختلف سیاسی (۳)

تئوریا و مواضع

اپورتونیستی راست حزب توده

تفاوت های کیفی عظیم

میان مجاهدین

و حزب توده

ج: همانطور که می دانید حزب توده از انقلاب به این طرف، پیوسته و با تأکید بسیار خود را حزبی در خط امام معرفی کرده است، در حالی که مجاهدین هیچوقت چنین ادعائی نداشته اند، و اصولا ما این را از مضرترین برخوردهای اپورتونیستی می دانیم که آدم هر روز بخواهد طوری حرکت کند که کسانی که در قدرت، دست بالا را دارند، از او ترنجند و خود را به آن ها منتسب سازد. مخصوصا به نظر مجاهدین، بالاترین امتیاز و ارزش یک حزب سیاسی، برخورداری از امکان ادامه ی کار قانونی و علنی نیست که به خاطر آن، به پشت پا زدن به هر اصلی مجاز باشیم، و آن وقت ناگزیر شویم که هر آنچه را که امروز گفته ایم در چرخش بعدی، به طریقی پرده پوشی و یا کم رنگ توجیه کنیم...

حالا با درک این سرچشمه ی تفاوت ها، هم می توان فهمید که فی المثل چرا در گذشته، حزب مزبور مبارزه ی انقلابی مسلحانه علیه رژیم شاه را ماجراجوئی چپ روانه می دانست و در قدم های اول، تا محکوم نمودن چریک های انقلابی به عنوان "خرابکار" یک قدم بیشتر فاصله نداشت، و هم می توان فهمید که چرا حالا فی المثل مجاهدین را "آلت دست ضدانقلاب" می دانند.

از طرف دیگر، این حزب عموما چنین تبلیغ می کند که گویا با کنار آمدن با ارتجاع (و یا هر قدرت مسلط روز) تدریجا می توان به درون حاکمیت خزید...

تکامل مرزهای

"جنبش و ضد جنبش"

ولی از آنجائی که در طی

مسیر انقلاب و تکامل اجتماعی، مشخص شدن این مرزها درست به اندازه ی خود انقلاب و خود تکامل اجتناب ناپذیر هستند، خوشبختانه ما حالا بعد از دو سال شاهد شکل گرفتن مجدد آن ها هستیم.

البته اگر خود ستائی سازمانی محسوب نشود، بگذارید بگویم که ما از همان فردای انقلاب به دلیل همه ی سوابق و آزمایشات بعد از سال ۴۲، به خوبی می دانستیم که بسیاری نیروها و احزاب، و افرادی که یکباره قد علم کرده اند، چه جوهری دارند و بطور استراتژیک رابطه شان با جنبش انقلابی کلا چه مسیری خواهد داشت! ولی برای تحقق مجدد این مسیر و این جوهرها طبعا زمان لازم بود و لازم بود که انقلاب حتما از یک مرحله ی رد بشود و آزمایشاتی پیش بیاید، تا هر کس آنچه را در درون دارد، بیرون بریزد. و البته ما هم برای موضع گیری متناسب با هر نیرو، طبعا در جائی که ضرورت مبرم نمی دیدیم، نمی خواستیم مراحل را بسوزانیم...

شبی یادم هست که در آستانه ی رفرا ندوم قانون اساسی که بازهم دریکی از "مراجعاتی" که گفته اند بی ثمر مانده بود، به مجاهدین نامه ی نوشتند و طی آن ضمن مقداری لطف و نوازش تلویحا یا تصریحا گفته بودند که اگر رای ندهید، در کنار ضدانقلاب هستید. اجازه بدهید چند جمله از این نامه را عینا برایتان بخوانم: "شما همه جا از نیروهای راست و چپ نما فاصله ی انقلابی خودتان را حفظ کرده اید، ولی در یکی از حساس ترین لحظات نبرد در کنار آنان قرار گرفتید. حال تذکر و توضیح شما که هر قسمت از نیروهای مخالف رفرا ندوم از موضع خاصی با رفرا ندوم مخالفت کرده است و شما بنا به ارزیابی های خاص خودتان به این کار دست زده اید، نتیجه یی را عوض نمی کند. نتیجه یی

قسمت هائی از اولین مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی درباره حزب توده

(بهمن ماه ۵۹)

سیاسی، خلاصه در این است که این قدرت، آنچنان در ظل تأییدات نظایر شما پیش نرود که فردا مثل خیلی کشورهای دیگر، زمین‌ها و سرمایه‌های مصادره شده به صاحبانش برگردانیده شود و یا بازرگانی خارجی مجدداً تیول امپریالیست‌ها گردد. زیرا که اگر آن مساله‌ی اساسی درست حل شود، می‌توان از همه چیز در آینده (به رغم هرگونه ضعف و نقصی هم که متصور باشد) کلاً مطمئن بود. حال آنکه اگر لاینحل بماند، هر چیز هم که حتی فعلاً درست حل شود، جبراً در آینده مسیر "رجعت" و بازگشت به مجاری نادرست را خواهد پیمود...

خوب شما که مدعی هستید و این همه مسائل اساسی را انگشت گذاشته‌اید، چه اشکالی دارد که این خواش "کوچک" مجاهدین را هم بپذیرید! وانگهی ما به شما پیشنهاد یک مصالحه‌ی انقلابی می‌دهیم:

آیا شما قول می‌دهید که اگر مجاهدین هر روز یک ویژه‌نامه هم برای سیاست خارجی و اصلاحات ارضی و تجارت خارجی بیرون بیاورند، شما هم متقابلاً نوک انگشتی بر آن مساله‌ی کوچک! و فرعی که به نظر مجاهدین و هرانقلابی دیگری در تاریخ انقلابات جهان، "اصلی" می‌نماید، بگذارید؟!...

آخر آقایی که مجاهدین را هم به چوب لیبرال‌ها می‌زنید، چگونه است که موقع تماشای نمایشات به اصطلاح ضد-امپریالیستی، این چنین کودگانه! مسحور می‌شوید؟! آیا این "از ترس تجدید قانون نانوشته، ولی در همه جا جاری هدیه‌ای چماق" نیست؟!...

سطحی‌نگری و

فرمالیسم

بازرترین نمونه‌ی این سطحی‌نگری فرمالیسم طلبانه و دست‌راستی را، در هشدارهای به اصطلاح ضد امپریالیستی نظایر حزب توده می‌توان نشان داد. هشدارها البته بسیار رسا و گاه گوش‌خراش است، در همان حد صدا و سیما و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی که بله "... بقیه در صفحه‌ی ۲۷

آیا اصلاحات ارضی چیز بدی بود؟ نه! ولی در آن شرایط مشخص و در آن مجموعه تضادهای مشخص، مساله‌ی اصلی‌تر را که همانا ملی شدن نفت بود، تحت‌الشعاع قرار می‌داد و ارتجاع و امپریالیسم را از بن‌بست خارج می‌نمود. مخصوصاً که آن‌ها بدین‌وسيله می‌توانستند مصدق فقید را مورد حمله قرار دهند که خودش فتوادل و از اشراف و ... است و خدا را شکر که ما مجاهدین، جز قطعه‌زمینی که باید در بهشت‌زرها در آن به خاک رویم، زمین دیگری نداریم والا امروز هم، حزب توده مثل آنروز که به موازات دربار برعلیه مصدق عمل می‌کرد، چه‌ها که نمی‌گفت. گو اینکه اکنون نیز این آقایی و سایر آن‌ها که بر خط ایشان می‌روند، به موازات خیلی‌ها، از زمین زدن مجاهدین استقبال می‌کنند.

درباره‌ی

سیاست خارجی

در مورد سیاست خارجی هم که مساله خیلی واضح‌تر از این چیزهاست و اصولاً در دنیای امروز، موارد بسیاری می‌توان یافت که رژیم‌های رو به امپریالیسم، در خیلی مقاطع، حتی برای سرپوش گذاشتن بر مسائل اساسی داخلی و توجیه سرکوب، سیاست خارجی ترقی‌خواهانه‌ای در پیش می‌گیرند، تا بلکه فقدان آبروی داخلی، با کسب اعتبار بین‌المللی جبران شود...

چرا که همه‌ی انقلابیون می‌دانند "ترقی‌فروشی بین‌المللی در خارج از مرزهای خودی" فی‌الواقع چندان خرجی ندارد، بخصوص اگر بتواند در مقاطعی جلو ترقیات و ترقی-خواهان واقعی داخلی را بگیرد و سرکوب آن‌ها را موجه سازد... البته ما از آقاییان اپورتونیست‌های راست و دیگر کسانی که این قدر برای ملی شدن تجارت خارجی و اصلاحات ارضی و سیاست خارجی دل می‌سوزانند، هیچ گله‌ای نداریم... ولی فقط یک خواهش کوچک! داریم.

یک مصالحه‌ی انقلابی

لطفاً فراموش نکنید که مساله‌ی اساسی در قدرت

حال بگذارید حزب توده و هم‌پیمانانش، مرتجعین به قدرت رسیده را به لحاظ اقدامات مترقیانه‌ی ستایش‌کنند که از قضا، سرسخخانه مانع انجام آن بوده‌اند!! و بگذارید باز هم ما را به هم‌دستی با ضدانقلابیون و فتوادل‌ها و... متهم کنند و خطاب به مجاهدین بنویسند: "... آیا شما نمی‌دانید که چه نیروهائی از "هوادران" شما با تهدید به آشوب از اجرای "بند ج" قانون اصلاحات ارضی جلوگیری کرده و می‌کنند؟ شما خوب می‌دانید، ولی آیا در این ۲۴ صفحه، حتی یک ستون جا برای توجه به این امر حیاتی جامعه‌ی امروز ما به این دسیسه‌ی امپریالیسم و ارتجاع بزرگ مالکی و ساواکی‌ها و مزدورن سیا پیدا نمی‌شود؟ چرا پیدا می‌شود، ولی موضع‌گیری شما تغییر کرده است، لزوم اصلاحات ارضی برای ریشه‌کن ساختن یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی امپریالیسم و ارتجاع، در چارچوب سیاست گنونی شما این است که: بگذارید بزرگ-مالکان که در جهت برانداختن نظام جمهوری اسلامی هستند، نیرومند و قدرقدرت باقی بمانند!"

(روزنامه‌ی مردم شماره‌ی ۴۰۲ مورخ ۲۵ دی‌ماه ۵۹) اما نکته‌ی اساسی این است که ببینیم اپورتونیسم چگونه و در پس چه شعارهای زیبایی خود را پنهان می‌کند؟

راه‌گریز شاه در قبال

"شعار ملی شدن نفت"

درست در بحبوحه‌ی ملی شدن صنعت نفت، یک بار دیگر هم حزب توده بنابر اپورتونیسم ذاتی خود، ملی شدن نفت را مساله‌ی "فرعی" قلمداد نموده و شعار اصلاحات ارضی را به مثابه مساله‌ی اصلی مطرح نمود. در اهمیت و ضرورت اصلاحات ارضی جای تردید نیست و من هم نمی‌خواهم صحبت کنم. ولی مساله این بود که در آن ایام، نوک‌پیکان مبارزه‌ی ضد امپریالیستی مردم ایران به رهبری مصدق فقید، در شعار ملی شدن نفت تبلور می‌یافت، ولی حزب توده آن روز هم همه‌ی مبارزین و مردم ایران را به "تجدیدنظر" در آن دعوت می‌نمود!

اکتشافات، در کارنامه‌ی حزب توده چیز تازه‌ای نیست، چرا که آقایان به مقتضای رفرمیسم ایدئولوژیک - سیاسی و تسلیم طلبی و اپورتونیسم ذاتی خود، حتی در اوج حاکمیت رژیم وایسته‌ی شاه نیز "نشانه‌های مثبت در سیاست خارجی" آن رژیم کشف و عرضه می‌نمودند. دقت کنید: "حزب، بهبود نسبی مناسبات ایران و شوروی را پیوسته از صمیم قلب تهنیت گفته و می‌گوید، طرفدار جدی گسترش هر چه بیشتر این مناسبات و تعمیق آن است، زیرا بر آن است که بسط روابط دوستانه و همکاری همه‌جانبه بین ایران و شوروی، تنها به سود مصالح ملی یا به سود رشد عمومی کشور، به سود استقلال و ترقی مادی و معنوی ایران، و به سود نهضت مترقی کشور است..."

(روزنامه‌ی مردم - ۱۵ آبان ۱۳۴۲) ملاحظه می‌کنید، مسائل به اصطلاح "اصلی" از نظر این آقایان و شماری دیگر از متحدان عملی‌شان چیست!...

بله این است بازتاب طفره رفتن از مساله‌ی اصلی انقلاب در موضع سیاسی این حزب که مجاهدین را نیز به تبعیت از خودش دعوت نموده و در همانجا با غم‌خواری! می‌نویسد: "امید همه‌ی مبارزان راستین انقلاب ایران این است که مجاهدین خلق هر چه سریع‌تر در روش نادرست خود تجدیدنظر کنند" و جواب ما این است که مجاهدین به اینگونه تجدیدنظرطلبی‌ها هنوز معتاد نشده‌اند.

البته این مطلب را که مجاهدین درباره‌ی سیاست خارجی یا اصلاحات ارضی و بازرگانی خارجی چه گفته‌اند و چه نوشته‌اند، می‌گذارم برای بعد. فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنم که از قضا همین جناح ارتجاعی حاکم (که امثال حزب توده سنگ ضد امپریالیستی و ضد فتوادل‌اش را به سینه می‌زنند) بود که بنا به مقتضیات طبقاتی‌اش با هزار بهانه و کلاه‌شرعی از اجرای برنامه‌ی اصلاحات ارضی ممانعت به عمل آورد. چرا که می‌دانید اساس طرح مصوبه اصلاحات ارضی یعنی "بند ج" توسط عالی‌ترین مقامات کشور، "کمونیستی" قلمداد شده و در مقام اجرا متوقف گردید!

واقعا (مردمی) تابع نحوه‌ی برخورد او با نیروهای انقلابی و آزادی‌ها و حقوق انقلابی و مردمی است و اینکه خلاصه‌نا کجا حقوق دموکراتیک را رعایت می‌کند...

و اما چنانکه تجارب ۲۰ ماهه نشان می‌دهد، دعوای نظری (ارتجاع - لیبرال) عملاً در مواردی پوششی شد برای گرایش‌های راست روانه‌ی برخی نیروها که از همین موضع نیز بیش از پیش به آن دامن زده می‌شد. نتیجتاً برخی نیروهای بینابینی مبارز نیز توانستند در پس این گزافه که گویا "مجاهدین" با لیبرال‌ها از درساژش درآمده‌اند، برای راست‌گرایی و مماشات نسبی با ارتجاع و سرباززدن از شاق‌ترین وظایف روز و رودروئی آشکار با چماقداران و حامیان قدرتمندشان محملی بجویند!

عوام‌فریبی‌های

حزب توده

اما چنانکه در عمل دیدیم بار دیگر ارتجاع مجدداً این مسئله را برای فریب اقشار ناآگاه با شدت هر چه تمام‌تر تحت عنوان مساله‌ی به اصطلاح "مکتبی!" و "لیبرال" علم نمود و از تشریک مساعی اپورتونیسم راست نیز به غایت برخوردار گردید!...

و چنین است که حالا نظایر حزب توده به خود حق می‌دهند که دموکراسی انقلابی و حقوق نیروهای انقلابی را "فرعی" قلمداد کنند و ذیلاً خواهم گفت که از این تاریخ، چه مسائلی، "مساله‌ی اصلی انقلاب" محسوب می‌شود.

روزنامه‌ی مردم در انتقاد به همان شماره‌ی مجاهد که معیاری برای سنجش درجه‌ی ترقی‌خواهی رژیم ارائه داده بود، می‌نویسد:

"... چنانکه ملاحظه می‌شود، حتی کلمه‌ای در مورد ضرورت حاد ملی‌شدن بازرگانی خارجی، اجرای قاطع اصلاحات ارضی، سمت‌گیری جدید و مثبت سیاست خارجی و توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران در نشریه‌ی مجاهدین خلق نیست..."

که همین‌جا لازم است اولاً یادآوری کنم که این قبیل

آموزش ویژه هسته‌های مقاومت مسلحانه (۹)

چگونگی استفاده از آموزش‌های نظامی برای هسته‌های نوپای مسلحانه و حرکت از ساده به پیچیده

بقیه از صفحه اول

نباید آن‌ها را ببیند و در هنگام انجام کار نیز نباید سروصدا ایجاد کنند، زیرا ممکن است کسی متوجه حضور آن‌ها در مدرسه بشود. اعضای هسته‌ی مقاومت تمام مسائل فوق را یک به یک حل می‌کنند و پس از تهیه‌ی تدارکات لازم مانند رنگ و قلم‌مو در زمان تعیین شده وارد مدرسه شده و طرح خود را به مرحله‌ی اجرا در می‌آورند.

برای اجرای عمل فوق در مجموع می‌بایستی مسایل متعددی را حل کرد. مثلا این عمل همان‌طور که فوقا اشاره شد در حد خود، شناسائی و طراحی، لازم دارد. کسانی که شناسائی و طراحی چنین عملی را انجام می‌دهند و در اجرای آن نیز موفق می‌شوند، مسلما می‌توانند برای دفعه‌ی بعد عمل پیچیده‌تری را انجام دهند و به این شکل پروسه‌ی رشد عملیاتی خود را به تدریج طی کنند.

نمونه‌ی دوم: یکی از هسته‌های مقاومت در شهر خرم‌آباد به مناسبت عید سال ۶۲ کارت تبریکی تهیه و برای خانواده‌ی شهدا و اسرای سازمان مجاهدین در این شهر فرستاده‌اند. بر روی این کارت تعدادی از اسامی شهدای خرم-آباد نیز نوشته شده است. یک نسخه از آن را نیز برای نشریه‌ی مجاهد فرستاده بودند که عینا در نشریه‌ی شماره‌ی ۱۴۹ چاپ گردید.

برای انجام عمل فوق گذشته از کارهای تدارکاتی اولیه می‌بایستی مسایل امنیتی در ارسال و یا پست کردن این کارت‌ها را به نحوی حل نمود. در جریان انجام چنین عملی اعضای هسته‌ی مقاومت زمینه و توان اجرای وظایف دیگری را پیدا می‌کنند، مثلا

پیچیده‌تری را نیز حل کنند. تضادهائی که در نگاه اول حل آن‌ها بسیار مشکل و بعضا غیر ممکن و خارج از توان اعضای یک هسته‌ی مقاومت - که به جانب عملیات نظامی حرکت می‌کند- به نظر می‌رسد.

برای روشن شدن هر چه بیشتر مفهوم انجام عمل متناسب با توان و امکانات، نمونه‌هایی از عملیاتی را که هسته‌های مقاومت انجام داده‌اند را در اینجا آورده و پیرامون هر کدام توضیحاتی می‌دهیم.

نمونه‌ی اول: ۴ تن از اعضای یک هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۶۲/۱/۱۰ به دبیرستان دانش و هنر مشهد وارد شده‌اند و بعد از پائین کشیدن عکس‌های خمینی و سایر سردمداران ارتجاع دیوارها را با شعارهای انقلابی و ضد ارتجاعی پر کرده‌اند. بر اثر این عمل تبلیغی ناظم سرسپرده‌ی مدرسه ناچار گردیده دو روز کلاس‌ها را تعطیل کند و دیوارها را مجددا رنگ بزند. اما آثار شعارهایی که بر دیوارها نوشته می‌شود تا مدتها باقی می‌ماند.

طبیعی است که برای شروع کار و در وهله‌ی اول اعضای این هسته‌ی مقاومت با یکدیگر ارتباط برقرار کرده‌اند و روابط خود را تنظیم نموده‌اند. پس از ایجاد آمادگی‌های لازم و تهیه‌ی یک سری امکانات، مشترکا تصمیم به انجام چنین عملی می‌گیرند. لذا ابتدا اقدام به شناسائی کرده و بعد از شناسائی‌های لازم مدرسه‌ی "دانش و هنر" را برای انجام این کار انتخاب می‌کنند. بر اساس شناسائی‌هایی که صورت می‌دهند زمان تعطیلی مدرسه و

آمادگی‌های نظامی خود را در جهت پیاده کردن وظیفه‌ی محوری مرحله‌ی دوم مبارزه بر علیه رژیم ضد بشری خمینی بکار گرفته و ارتقاء دهند. اما نکته‌ای که در اینجا بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که چنین نیروهائی که در زمینه‌ی فعالیت‌های نظامی و عملیاتی تجربه ندارند و تازه می‌خواهند کار را شروع کنند مراحل و پروسه‌ی انجام عمل نظامی را چگونه بایستی آغاز کنند و به چه صورت باید کارها و برنامه‌های روزمره‌ی خود را در این جهت سازمان دهند. در پاسخ به این سری سوالات عناصر و نیروهای فوق‌الذکر و توضیح چگونگی استفاده از مقالات و آموزش‌هایی که تاکنون در نشریه درج گردیده است و در ادامه‌ی آموزش‌های نظامی ویژه‌ی هسته‌های مقاومت مسلحانه، در این شماره مفهوم حرکت از ساده به "پیچیده" و چگونگی بهره‌گیری از آموزش‌های نظامی را مختصرا بیان خواهیم کرد. بدون شک نیروهائی که آمادگی انجام عملیات نظامی را دارند می‌توانند با توجه به توضیحاتی که خواهیم داد و با تکیه بر آموزش‌هایی که تاکنون در نشریه درج شده است، متناسب با توان عملیاتی و شرایطی که در آن قرار گرفته‌اند و همچنین امکاناتی که در اختیار دارند اقدامات و فعالیت‌های نظامی خود را مرحله به مرحله ارتقاء داده و روز به روز با کسب تجربه و پیچیدگی بیشتر، ضربات سنگین‌تری بر بدنه‌ی نظامی رژیم متزلزل خمینی وارد آورند.

می‌رود و در مسیر انجام عمل نظامی از نزدیک نسبت به مسائل آن عینی می‌شوند. و در همین رابطه از یک طرف به توانائی-های خود بیشتر آشنا می‌گردند، و از طرف دیگر محدوده‌ی توان

می‌گیرد و با این که دشمن برای ضربه زدن به رزمندگان از آن‌ها استفاده می‌کند، در نشریه درج شده است. این آموزش‌ها و رهنمودها در حقیقت چیزی جز بیان تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی که می‌تواند خط استراتژیکی حاکم بر این مرحله از نبرد را- قطع سرانگشتان اختناق و خفقان و نابودی پاسداران ظلمت و تباهی - پیش ببرد نمی‌باشد. با استفاده از این آموزش‌ها، رزمندگان هسته‌ها و واحدهای عملیاتی نیز تاکنون عملیات نظامی متعددی انجام داده‌اند. اما برخی از نیروها و عناصری که تاکنون تجربه‌ی مستقیم عمل نظامی نداشته‌اند ولی مصمم به انجام عملیات نظامی برای ضربه زدن به ماشین سرکوب رژیم می‌باشند، سوالاتی مطرح نموده‌اند. سوالاتی از این قبیل که: چگونه و از کجا باید شروع کنیم؟ چگونه می‌توانیم سلاح تهیه نمائیم؟ مراحل کمی رشد برای انجام یک عمل نظامی چه می‌باشد، و در هر کدام از این مراحل به چه مسایلی باید توجه نمود؟ و خلاصه ما چگونه می‌توانیم از آموزش‌های نظامی که در نشریه نوشته می‌شود استفاده کنیم.

بدیهی است که آموزش‌های نظامی که تاکنون در نشریه درج گردیده، می‌تواند زمینه‌ی ذهنی مناسبی را برای این گونه نیروهائی که آمادگی انجام عملیات نظامی دارند، ایجاد کند. زمینه‌ای که طبعاً به آن‌ها کمک خواهد کرد تا با شروع از اقدامات ساده و با طی کردن مراحل و پروسه‌ی لازم رشد عملیاتی، توانمندی‌ها و

* سوال ۸۹- مفهوم حرکت از ساده به پیچیده در جریان عمل نظامی چیست؟

جواب: همان طور که در جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه (گزارش داخلی فرماندهی عالی سیاسی - نظامی سازمان، برادر مجاهد مسعود رجوی) آمده است، وظیفه‌ی محوری رزمندگان و هسته‌ها و واحدهای مقاومت در این مرحله از مبارزه، قطع سرانگشتان اختناق و خفقان و ضربه زدن به بدنه‌ی نظامی دشمن می‌باشد. از این رو کلیه‌ی فعالیت‌ها و اقداماتی که به شکلی در جهت انجام وظیفه‌ی فوق‌الذکر صورت بگیرد، در حقیقت زمینه‌های مقدماتی اجرای آن را فراهم خواهد کرد و بدین ترتیب اساسا چنین فعالیت‌هایی در خدمت پیشبرد خط استراتژیکی حاکم بر این مرحله از مبارزه می‌باشد. همچنین مراحل رشد پراتیک عملیاتی که در برخورد اول شاید فعالیت-

عناصر مبتدی برای انجام عملیات نظامی و ضربه زدن به ماشین سرکوب رژیم نیازمند حل مسایل مقدماتی متعددی می‌باشند. هر کدام از این مسائل پس از آموزش‌های مقدماتی لازم به عنوان یک پراتیک (عمل)، خود شرایط مساعدی را برای جافتادن و درک عمیق تر همان آموزش‌ها بوجود می‌آورند و به این ترتیب افراد در جریان عمل رشد می‌کنند و برای انجام عملیات پیچیده تر آمادگی می‌شوند.

آنها می‌توانند مطالب نشریه‌ی مجاهد، و یا پیاده شده‌ی مقالات از صدای مجاهد، را پس از تکثیر به آدرس‌های مختلف بفرستند. نکته‌ی مهم این است که هیچ ردی از خودشان بر روی نوشته‌های ارسالی باقی نگذارند. هم چنین می‌توانند شناسائی‌های گوناگونی را انجام داده و نتیجه‌ی آن را بقیه در صفحه‌ی ۲۶

درست هنگامی که فقط نگهبان مدرسه در آن بسر می‌برد را برای انجام عمل تعیین می‌کنند. آنگاه جهت ورود به مدرسه با بررسی راه‌های مختلف متناسب-ترین راه را انتخاب کرده و پس از انجام شناسائی‌های لازم روز عمل را نیز تعیین می‌نمایند و سپس به طراحی چگونگی اجرای عمل می‌پردازند. در هنگام ورود به مدرسه طبیعتا کسی

دشمن را می‌شناسند و بر این اساس می‌توانند به شکل صحیحی هدف‌های عملیاتی خود را انتخاب کرده و فعالیت‌های خود را روز به روز گسترش داده و غنای بیشتری بیخشند. حل هر تضاد کوچک، توانائی حل تضاد بزرگ-تری را در آن‌ها ایجاد خواهد کرد و به این ترتیب در مسیر پراتیک نظامی و عملیاتی می‌توانند- به تدریج تضادهای

قسمت‌هایی از سلسله مقالات "درباره روشهای خیانت بار اپورتونیستی"

درباره

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

* حزب مردم فروش توده دست در خون مجاهدین شهید می‌کند
* انقلاب با ایران هرگز این فرصت طلبی‌های خائنانه را نخواهد بخشید

این مقالات در چندین شماره نشریه مجاهد

در اردیبهشت و خرداد سال ۶۰ چاپ گردید

انحراف و فرصت طلبی (اپورتونیسم) وقتی از روی عمد و آگاهانه باشد، عین خیانت است. و امروز برای هیچ یک از آن‌هایی که با حزب توده آشنائی دارند تردیدی باقی نمانده است که مساله این حزب فقط در انحرافات ناآگاهانه و غیرعمدی خلاصه نمی‌شود.

سازمان ما تاکنون ماهیت و مضمون انحرافی و فرصت طلبانه‌ی حزب توده را برملا کرده است. لذا ما در این مقاله اساساً به "روش‌های این حزب می‌پردازیم. اکنون مقدماتاً به چند چشمه از دغل‌کاری‌های فرصت طلبانه که در نوع خود بایستی از شاهکارهای اپورتونیستی محسوبشان نمود توجه کنید:

آخرین مدل

محکوم کردن چماق داری مدل پلنوم ۱۷ وسیع!

سرانجام حزب طراز نوین که خوشبختانه طی تاریخ مشع خود در هر طراز و خطی (جز خط مصدق) فرو رفته و با آب‌تنی‌های مکرر هر زمان به نحوی خود را غسل تعمید داده است، قاطعانه! به محکوم کردن چماق داری برمی‌خیزد. البته پس از آن‌همه ضرب و جرح‌ها و شهادت‌های انقلابیون و پس از آن همه افشاگری‌هایی که طی آن‌ها دیگر کوس رسوائی حزب چماق دار برادر (برادر حزب طراز نوین!) بر سر هر کوی و برزن زده شده و به خصوص صدای مسئولان حزب چماق دار برادر نیز بر روی نوار در سلسله مقالات مجاهد راجع به اسرار پشت پرده‌ی چماق داری برملا شده است:

"ضد انقلاب که در سایه‌ی عمل قشریون راست‌گرا با کمال آزادی، به تظاهرات مخالف خود با سنگ و چماق و اسلحه‌ی گرم حمله می‌کند، کتاب‌فروشی‌ها را به نام حزب‌اللهی آتش می‌زند، کلوپ احزاب و دستجات

ضد امپریالیستی را غارت می‌کند و تحت حمایت لیبرال‌ها و بهره‌گیری از شیوه‌های چماق داران راست‌گرا آنقدر جسور شده است که دیگر به سخنرانی‌ها و حتی به مراکز حزب جمهوری اسلامی که مهم‌ترین سازمان سیاسی ائتلاف دولتی و اکثریت مجلس شورای اسلامی است، حمله می‌کند..."

(مردم - ۲۲ فروردین) پس مطابق آخرین مدل محکوم کردن چماق داری (که همانا مدل پلنوم - ۱۷ - وسیع!) باشد، معلوم می‌شود که اساساً از روز اول این ضدانقلاب بوده است که به نام حزب‌اللهی، چماق داری می‌کرده! و خلاق از روز اول اشتباهاً حزب چماق داران (موسوم به جمهوری) را مسئول اصلی قضایا قلمداد می‌کرده‌اند! منتها معلوم نیست که ضدانقلاب در داخل حزب انقلابی! ضد - امپریالیست!، مکتبی! و مسلمان جمهوری چه می‌کرده که مجاهدین، اسرار چماق داری آن را (با صدای خود آقایان) اینگونه برملا کرده‌اند؟

از طرف دیگر ضمن محکوم کردن چماق داری واقعاً دیگر از این بهتر می‌شود حزب چماق داران را تبرئه نمود؟! به خصوص که ضدانقلاب چماق دار، آن قدر جسور شده که حالا دیگر خودش دست مادرش (حزب معلوم الحال) را نیز گاز می‌گیرد و دیگر به خود او نیز حمله می‌کند!...

داوری

قضات شرع اپورتونیستی

انقلاب ایران، مضافاً بر این همه قضات شرعی که در زند و بستن و محکوم کردن انقلابیون نه به قانون احتیاج دارند و نه به وکیل مدافع و نه به قرآن و سنت پیامبر و عملکرد ائمه اطهار، به آخرین نوع قضات شرع اپورتونیستی (منتها از نوع وارداتی آن) نیز مسلح شده است. شرع و مسلک اپورتونیستی

همچنانکه در دوران طاغوت نیز توجیه نظری سرکوب‌های عملی انقلابیون و مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را بعهده داشت و در محکوم کردن تئوریک ماجراجویان "انارشیتی" که چه بسا سرانگشت خود مقامات امنیتی وقت نیز (به قول حزب مردم فروش) در کار آن‌ها دیده می‌شد! هیچ چیز فروگذار نمی‌کرد، امروز نیز کماکان داوری نظری و تئوریک علیه انقلابیون را با "افتخار توده‌ای بودن"! تصدی می‌کند توجه کنید:

"دنبال تشدید تحریکات گروهک‌های مائوئیستی - آمریکائی که متأسفانه هواداران مجاهدین خلق هم - که جایشان در کنار خلق است - در آن شرکت داشتند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهر قزوین، صبح روز چهارشنبه ۵/ فروردین/ ۶۰ اقدام به جمع‌آوری نشریات این گروهک‌ها کرد. به دنبال این عمل، هواداران مجاهدین خلق و گروهک‌های چپ‌نما و چپ‌رو به مقاومت برخاستند و درگیری و تشنج شدیدی در سطح شهر بوجود آمد..."

در نتیجه پاسداران چند تن از هواداران مجاهدین خلق را دستگیر کردند، که متأسفانه در حین انتقال این افراد به مقر دادسرای انقلاب اسلامی قزوین یکی از آن‌ها (هوادار مجاهدین) مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در بیمارستان فوت کرد...

در همین زمینه باید به اطلاعاتی که از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قزوین منتشر شد، و در آن به درستی توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی افشاء شده بود نیز اشاره کرد...

(مردم ۹/ فروردین/ ۶۰) ملاحظه می‌شود که قضاوت! از هر نوع جالب و بدیعی است و البته با تمام افتخارات تاریخی توده‌ای بودن نیز صددرصد منطبق است: - سپاه اقدام به جمع‌آوری نشریات می‌کند. - مجاهدین (که بیخود و

بی‌جهت هنوز در فکر استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی هستند و هنوز در خواب‌های خوش فرصت طلبانه و ضد خلقی فرو نرفته‌اند) مقاومت می‌کنند! چه کار بد و فعل حرامی؟! - در حالیکه به قول مردم -

فروشان گروهک‌های آمریکائی - مائوئیستی تحریک کرده‌اند، سپاه "در نتیجه چند تن از هواداران مجاهدین را دستگیر می‌کند" - "متأسفانه" در حین انتقال دستگیر شدگان یکی از مجاهدین اسیر به تصادف! مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد البته شلیک کننده و مسئول فوت مجاهد شهید زندانی را دیگر مهم نیست نام ببرند...

- در خاتمه هم سپاه "به درستی توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی را" افشاء می‌کند.

آیا این دست کردن خائنانه در خون مجاهدین نیست؟

نمونه‌ی رامسر

به دنبال یورش ارتجاع در رامسر و ضرب و جرح‌ها و کشتار مربوطه نیز، بازهم قضات شرع اپورتونیستی چنین به میدان می‌آیند. منتها این دفعه دستگاه "توطئه‌شمار" مشهورشان را نیز که از هر طاس و بادیه‌ی رمالی و جن‌گیری نیز پر نان و آب‌تر است با خود آورده‌اند:

"... ضد انقلابیون و مائوئیست‌های آمریکائی با تبدیل مراسم بدرقه‌ی پاسداران به درگیری، موفق به اجرای بخشی از توطئه‌ی هفتم آمریکا شدند.

... متأسفانه هواداران مجاهدین خلق ایران هم نه تنها به خنثی کردن توطئه‌ی ضدانقلاب کمک نکردند، بلکه در متن حوادث قرار گرفتند...

... براساس اخبار رسیده از رامسر روز چهارشنبه ۵/ فروردین ۶۰، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رامسر اعلام کرد که سپاه پادگان المهدی شهر چالوس، که عازم جبهه‌های جنگ هستند، در شهر رامسر رژه‌ای خواهد داشت. سپاه انقلاب اسلامی رامسر از مردم شهر دعوت کرد

تا سپاهیان عازم را بدرقه کنند با آغاز رژه سپاهیان، بخشی از مردم شهر نیز ضمن ابراز احساسات، سپاهیان را بدرقه کردند. در میان تظاهرکنندگان افراد شناخته شده‌ی قشری و افراد مشکوکی دیده می‌شدند. این عده که به دنبال جمعیت به راه افتاده بودند، با استفاده از جوی که به دنبال برپائی نمایشگاه‌های تحریک‌آمیز و سراپا توهین نسبت به رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی ایران توسط مائوئیست‌های آمریکائی بوجود آمده بود، ابتدا در رمک به نمایشگاه "مجاهدین خلق" حمله کردند. همین عده در مسیر خود درگیری دیگری در جلوی بیمارستان رامسر آفریدند...

... به دنبال این حوادث روز ۸ فروردین ۶۰، گروهی که لباس پاسداری به تن داشتند، با قمه و چاقو و گارد به کتاب - فروشی‌ها حمله کردند که در این میان یک تن از اعضای "مجاهدین خلق" و یک تن از افراد بسیج (طبق اطلاعاتی سپاه پاسداران رامسر) گشته و گروهی نیز دستگیر شدند و تشنج بی‌سابقه‌ی شهر رامسر را فرا گرفت...

(مردم شماره ۴۷۵، دوشنبه ۱۰/ فروردین/ ۶۰) بازهم می‌بینیم که: - به گفته‌ی خود مردم - فروشان، ضدانقلاب... توطئه‌ی هفتم را آغاز کرده.

- سپاه به‌رغم این که توطئه‌ی هفتم آغاز شده! از مردم تقاضای تجمع و بدرقه می‌کند.

- در میان بدرقه‌کنندگان افراد شناخته شده‌ی قشری و افراد مشکوکی دیده می‌شود (که البته هنوز ناشناسند!) - آیین عده سر راه به مجاهدین حمله می‌کنند... (که البته معلوم نیست سپاه این وسط چکاره است؟)

- بعد هم قمه و چاقو و چماق و ژ-۳ و شهادت یکی از مجاهدین توسط گروهی که لباس پاسداری به تن داشته‌اند...

و جالب‌تر از همه این که قضات شرع اپورتونیستی حسب‌المعمول در پایان حکم‌شان

قسمت هائی از سلسله مقالات "درباره روشهای خیانت بار اپورتونیستی"

تبرئه چپا و لگران وابسته به حزب حاکم از کیسه ملت، باز هم با چماق لیبرالیسم!

این بار نیز این حوادث را بار دیگر به شدت محکوم می کنند (همانجا) البته محکوم کردن یک "حادثه" هم که به کسی ضرر و زبانی نمی رساند. آخر حادثه هم که خودش زبان ندارد که علیه مردم فروشان (که از قضا در بسیاری موارد خود با چماق داران همراه و همدمند) قد علم کند!

ضمناً تنها حرفی هم که هیچ وقت مطرح نیست (علی رغم همه توطئه شماری ها و پیدا کردن رد پای مائوئیست های آمریکائی) همانا پیدا کردن رد پای مرتجعین و فرستادگان ویژه آن ها به صفحات شمال کشور و به خصوص به رامسر دقیقاً در روزهای ماقبل کشتار (به قصد میها کردن زمینه آن و جمع آوری چماق داران است...) ... آیا این ها و ده ها نمونه دیگر همان توجیه گری سابق الذکر و همان صحنه گذاشتن خائنانی تلویحی بر کشتار مجاهدین نیست؟ ...

با این تفصیل، معلوم می شود که انقلاب ایران به راستی همین قضات اپورتونیستی را فقط کم داشته که الحمدالله نوع فرد اعلای آن نیز همزمان با انقلاب، از خارجه وارد شده است. و البته از نظر حضرات "حاکمیت انقلابی کنونی..."! (عین اصطلاح آقای کیانوری در مردم ۲۳/ اسفند/ ۵۹) که در این درگیری ها و کشتارها ابداً مقصر نیست، و لذا آن چه می ماند باز هم "مجاهدین" هستند که حسب معمول در "متن توطئه ضد انقلاب" قرار می گیرند.

و طبیعی است که وقتی امثال حزب جمهوری و شرکاء "انقلابی" باشند، حزب توده دیگر نه تنها به طریق اولی حق دارد خود را آشکارا "پی گیرترین نیروی ضدامپریالیست انقلابی" و "حزب طراز نوین طبقه کارگر" (شماره های مختلف روزنامه ی مردم) قلمداد کند، بلکه حتی حق! نیز داشته است که رجال آریامهری عصر انقلاب سفید را "ملی گرا" و "اصلاح طلب" خوانده و ابعداً "ترقی خواهانه" انقلاب سفید را نیز ستایش کند!

۲۷ فروردین سال جاری "مجاهد" ضمن سوالی تحت عنوان "۱۲۰ میلیارد تومان به جیب چه کسانی رفته است؟" از وزارت بازرگانی می پرسد: "در شرایطی که فشارهای اقتصادی هر روز بیش از پیش

بر توده های محروم مردم سنگینی می کند، در شرایطی که بیگاری و کمیابی و گرانی هم چنان با ارقام نجومی، سیر صعودی می کند و فشار آن مستقیماً بر توده های زحمتکش و فقیر مردم سنگینی می نماید، در شرایطی که نزدیک به دو میلیون مردم آواره و جنگ زده ی ما در وضع رقت انگیز و فلاکت باری به سر می برند و ابتدائی ترین نیازهای آن ها تامین نیست، در شرایطی که گسبه ی جزء و خرده پا را بارها به اتهام گران فروشی شلاق زده و جریمه های سنگینی به آن ها می بندند، در شرایطی که گرانگران زحمتکش و محروم ما را به جرم مطرح کردن ضروری ترین و ابتدائی ترین حقوقشان (عیدی، سود ویژه، افزایش دستمزد برای مقابله با تورم لجام گسیخته ی فعلی) متهم به ضدانقلابی بودن نموده و هرگونه اعتراض حق طلبانه ی آن ها را در این زمینه بی رحمانه سرکوب می کنند و در این جهت حتی از ردیلا نه ترین سوءاستفاده های ارتجاعی از معلولین و شهدا برای فرونشاندن اعتراض آن ها فروگذار نمی کنند... با توجه به این که این سود سرسام آور (۱۲۰ میلیارد تومان در سال) عمدتاً از محل تجارت و بازرگانی عاید شده است، وزارت بازرگانی باید برای مردم توضیح دهد که این مبلغ به جیب چه کسانی رفته است و چگونه؟ و همچنین از وزارت بازرگانی می خواهیم که درباره ی گردانندگان و سهام داران "سازمان اقتصاد اسلامی" که گفته می شود از بالاترین مقامات قضائی و مسئولین حزب حاکم هستند به مردم توضیح داده و روشن کند که این سازمان در سال گذشته چه نقشی در فعل و انفعالات اقتصادی و به خصوص بازرگانی کشور داشته است؟ ...

اکنون ببینید که در تاریخ ۷/ اردیبهشت، رهبری حزب توده در پاسخ به این سوال که "چرا با این که سرمایه داران در سال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده اند، سعی در سرنگونی رژیم دارند؟" چگونه پاسخ می دهد:

"ج: این سوال البته جالب به نظر می رسد. واقعاً هم

سرمایه دارانی که ۱۲۰ میلیارد تومان در یک سال سود برده اند و این سود چند برابر حاصلی است که در سال های گذشته بدست می آوردند، چه دردشان است که از وضع موجود ناراضی اند؟ ظاهراً آن ها باید هر طور می توانند این وضع را نگهدارند اما مساله شکل دیگر دارد. تا آن حد که ما اطلاع داریم در سال گذشته به طور عمده این دولت سرکار نبوده است. سال گذشته تا قبل از جنگ دولتی سرکار بوده که بقایای همان دولت لیبرال گام به گام در آن حجم بزرگی داشتند تقریباً اکثریت وزرای دولت آقای بازرگان در مقامات خودشان باقی مانده بودند. دولت کنونی تقریباً چند روز قبل از شروع جنگ روی کار آمد ما البته به هیچ وجه از نقائص و کمبودها و نارسائی های این دولت دفاع نمی کنیم. به هیچ وجه. ما هم نظریات خودمان را درباره ی دولت کنونی و کمبودها و نارسائی هایش در روزنامه ی خود منعکس کرده ایم و شما حتماً آن را خوانده اید. ولی این دولت از وقتی روی کار آمد، مسائلی را مطرح کرد که به هیچ وجه با شرایط ادامه ی ۱۲۰ میلیارد تومان سود برای آن "تجار هماهنگی ندارد"

پس مطابق نظر حزب توده: اصل قضیه باز هم زیر سر جناح لیبرال هاست و چندان ربطی به دولت حاضر و خلاصه حزب حاکم ندارد! زیرا که دولت حاضر (که گویا اصلاً ربطی به حزب حاکم ندارد!) از وقتی روی کار آمده "مسائلی را مطرح کرد که به هیچ وجه با شرایط ادامه ی ۱۲۰ میلیارد تومان سود برای آن تجار هماهنگی ندارد!" البته حزب توده راست می گوید! چون که هم حزب و هم دولت حاکم و به ویژه سخنگوی خوش کرشمه و طنزگوی آن آنقدر از مبارزه ی ضدامپریالیستی و ضد لیبرالی و امثال این ها مسائلی را "مطرح" (صرفاً مطرح) کرده اند که به هیچ وجه با شرایط ادامه ی خفقان و اختناق و بمباران (کردستان) و لایحه ی قصاص و چماق داری و چرتکه نینداختن (به زبان آمریکا!) اصلاً "هماهنگی" نداشته و ندارد! ... لذا دیگر این را هم نباید

"مطرح" کرد که پس سودها را خدای نکرده ممکن است عمدتاً خودشان خورده و چماق ها را هم خودشان بلند کرده باشند. ولی باز هم "متأسفانه!" دم خروس هائی از قبیل "سازمان اقتصاد اسلامی" که پست های گردانندگان آن، مستقیماً حزب حاکم را به زندان اوین و این هر دورا به دولت ربط می دهد، وجود دارد که کار تحلیل حزب توده ای را با اشکال مواجه می کند! و اینجاست که برای حل این تناقض که: چگونه کسانی که خودشان ۱۲۰ میلیارد را به جیب زده اند مخالف دولتند؟ لازم می آید که عمدتاً باز هم لیبرال ها دراز شوند. غافل از این که بورژوازی تجاری و حتی تجارت خارجی اساساً یا در قبضه ی خود حزب حاکم است و یا با جناح دیگر بالاشتراک مصرف می فرموده اند. کافی است

* مسلمان نمائی: تاکتیک رایج حزب توده

برای نفوذ در ارگان های مختلف

ما را ملوث ساخته و در مواردی حتی تا راس انجمن به اصطلاح اسلامی نیز ارتقاء بیابند و بعد هم اسلام و مسلمانی را در خفا به مسخره بگیرند. مارکس نیز اساساً به هیچ کمونیستی اجازه نداده است تا عقاید واقعی خود را پنهان دارد و به عقیده ی دیگری تظاهر کند.

بنابراین در اینجا فعلاً به این اخطار بسنده می کنیم که حزبی که درباره ی خود می نویسد: "... هرگز دورویی و نفاق و فریب و سالوس را بر خود نیسنجیده است. صداقت صفت و خصیصه ی برجسته ی این حزب است"

(توصیف حزب توده درباره ی خودش مردم ۱۸/ فروردین/ ۶۰) بایستی از مسلمان نمائی دروغین افرادش مطلقاً دست بردارد و الا سایر خصایص برجسته اش نیز هرچه بیشتر در معرض دیدگان خلق قرار خواهد گرفت. کما این که اخیراً اعلامیه ی مربوط به "کمیته ی برگزاری اول ماه مه، انجمن همبستگی" که مردم رایحه شرکت در مراسم استادیوم نصیری

فرصت طلبانه ترین اسلوب انحرافی، که طبعاً هر انقلابی مسلمان را به خشم می آورد مسلمان نمائی عناصر توده ای برای نفوذ در ارگان های مختلف است.

البته این مطلب را می توان از مواضع مختلفی مطرح نمود. فی المثل از موضع لیبرالی یا ترس از نفوذ گسترش حزب توده یا تصفیه حساب با شوروی و امثال این ها. لیکن بدیهی است که انقلابیون راستین موحد منجمله مجاهدین خلق از این مواضع سخن نمی گویند. مخصوصاً که به اعتقاد ما، چنان که همه ی واقعیات اجتماعی گواهی می کنند، حزب توده با این روش ها تا ابد نیز جای چندانی در جامعه ی ایران نخواهد داشت و جز با غواصی در خط این و آن اساساً محلی از اعراب ندارد.

... هرگز اجازه نخواهیم داد که عوامل آن، ریاکارانه کسوت اسلام بپوشند و با تظاهر به مسلمانی فی المثل در فلان مسجد دوره ی ایدئولوژی اسلامی ببینند یا درس ایدئولوژی هم بدهند و خلاصه ایدئولوژی

قسمت هائی از سلسله مقالات "دربارهٔ روشهای خیانت بار اپورتونیستی"

* مسلمان نمائی : تاکتیک رایج حزب توده برای نفوذ

در ارگان های مختلف

* راپرت دادن : اوج خیانت بار فرصت طلبی

(متعلق به حزب توده) فرا می خواند، رسماً با "بنام خدا" آغاز شده و طبعاً از دیدگان هشیار خلق مخفی نماند...

البته وقتی به بهانه‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی هرگونه سازش و تسلیم به ارتجاع و منجمله همکاری عملی با چماق داران در دستگیری و زندانبانی مجاهدین (که در خطه‌های جنوب کشور چندین نمونه تکرار شده است) مجاز باشد دیگر شاعر مذهبی جای خود دارند! اما انقلابیون راستین می دانند که وقتی کار مبارزه‌ی انقلابی صعب و پیچیده می شود، بسیار طبیعی است که نیروهای آن را بالکل ببوسند و کنار بگذارند و آنگاه با بینش رفرمیستی در منجلاب اپورتونیسم غرقه شوند. و این ها همان کسانی هستند که تا دیروز برعلیه شاعر مذهبی یک ذره از "مبارزه به اصطلاح ایدئولوژیک" کوتاه نمی آمدند و بازهم تحت لوای مبارزه‌ی "ضدامپریالیستی!" قبل از هرچیز در انکار خدا و نفی شاعر می کوشیدند. اما بدیهی است که فقدان رابطه‌ی مردمی و پایگاه اجتماعی را هرگز نمی توان با استقرار روابط فرصت طلبانه جبران نمود.

راپرت دادن اوج خیانت بار فرصت طلبی

همه‌ی مبارزان و انقلابیون قدیمی ایران بر این حقیقت واقفند که انحطاط تشکیلاتی حزب توده آن قدر ریشه دار و اساسی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد و مخصوصاً در سال های خفکان، تشکیلات این حزب پیوسته یکی از پر راندمان ترین منابع نفوذ و دام گذاری های ساواک بود. این واقعیت، ضمناً حاکی از این بود که، صرف نظر از همه‌ی ضعف ها و تسلیم طلبی های فردی یا موضعی که ممکن است برای هر جریان انقلابی نیز پیش بیاید، انحطاط تشکیلاتی حزب توده جریان عمیق و ریشه داری

است که پیوسته یکی از مهم ترین منابع تغذیه و عضوگیری ساواک را باعث می گردید. به نحوی که فی المثل در آستانه‌ی مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه (یعنی در آستانه‌ی دهه‌ی ۵۰)، تشکیلات تهران دیگر فی الواقع اساساً از شعبه‌های ساواک محسوب می شود که تعدادی توده‌ای نیز در آن نفوذ کرده باشند! که آن ها نیز یکی از کارهای اصلی شان این بود که با تبلیغ علیه مبارزه‌ی مسلحانه و تاکید روی آگاه کردن "توده‌ها" آن هم در شرایطی که برادر به برادر اعتماد نمی کرد، یک "توده" تک و تنها را برای "آگاه شدن" هرچه بیشتر به تشکیلات تهران تقدیم نموده و سرنخ‌های بازهم بیشتری در اختیار ساواک بگذارند.

به همین دلیل در آن ایام در میان انقلابیون گاه سوال بسیار پرمعنائی رواج داشت که هر موقع یک سازمان انقلابی لو می رفت و برای اولین بار وجودش برای ساواک کشف می شد از یکدیگر می پرسیدند: "با حزب توده تماس داشته‌اید؟" شاهد صحت این مطالب، از جمله اعترافات خود حزب توده در پلنوم هفده می باشد. در روزنامه‌ی مردم ۲۲/فروردین/۶۰ در جایی که به "جو بسیار نامساعد" فعالیتش در دوران اخیر پرداخته و در سلسله عوامل مختلف آن منجمله می نویسد: "... کمبودها و نارسائی‌هایی که در گادر حزب ما در دوران سیاه اختناق تا سال ۵۱ وجود داشت و از آن جمله موفقیت ساواک در مسلط شدن به بخشی از سازمان مخفی حزب در این دوران را اضافه کرد". که منظور از این "مسلط شدن ساواک..." همان تسخیر تشکیلات تهران یعنی پایگاه اصلی تشکیلاتی این حزب به وسیله‌ی ساواک و به دست آوردن همه‌ی سرنخ‌های دیگر از این طریق است. در پرسش و پاسخ شماره ۱ نیز، رهبری حزب توده خود به "دوران تاثر انگیز تشکیلاتی حزب" در سال های گذشته اشاره می کند: "سوال - در باره‌ی فعالیت های حزب از سال های ۳۵ به بعد که سازمان های

حزب در ایران متلاشی شد، تدارک برای مبارزه علیه رژیم پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و همچنین فعالیت حزب در داخل ایران بین سال های ۴۲ تا ۵۰ و از ۵۰ تاکنون را توضیح دهید. جواب - سال های که منجر به متلاشی شدن تشکیلات تهران گردید یک دوران تاثر انگیز تشکیلاتی حزب ما در ایران است. کیانوری - مجموعه‌ی پرسش و پاسخ های سال ۵۸ صفحه‌ی ۲۸ (پرسش و پاسخ شماره ۱) در تشریح چنین "دوران تاثر انگیز تشکیلاتی"، رهبری حزب توده در پرسش و پاسخ شماره ۷ قدری بیشتر توضیح می دهد:

"و به این ترتیب پس از یک دوران ده ساله فعالیت حزب، نه تنها از سازمان های حزبی چیزی باقی نماند، بلکه ضربه‌ی بسیار شدیدی نیز به حیثیت حزب ما وارد آمد زیرا پس از فاش شدن ماجرای شهریاری و این که در آن سال ها، سازمان حزب در ایران، در چنگ ساواک بوده است، اعتماد بسیاری از انقلابیون به حزب ما یا از میان رفت و یا کاهش پیدا کرد..."

کیانوری - مجموعه‌ی پرسش و پاسخ های سال ۵۸ صفحه‌ی ۳۲۰ (پرسش و پاسخ شماره ۷) لیکن با این همه رهبری حزب توده هیچ تمایلی در تشریح ریشه‌ها و دلایل تاکتیکی و استراتژیکی، که این چنین تشکیلات حزب را به یکی از مهم ترین پایگاه های دام گذاری ساواک تبدیل کرده بود از خود نشان نمی دهد. که گوئی انحطاط شگفت انگیز بافت های که امروز آقایان مدعی هستند در فرنگستان و "از دور" آن را سازمان می دادند مستلزم هیچگونه ریشه یابی سیاسی و ایدئولوژیک نیست.

بر همین روال وقتی هم که در انتخابات سال ۵۸ یکی از کاندیداهای استان اصفهان ایشان مجدداً ساواکی از آب درآمد بی سروصداً قضایا را سمبل نمودند. (روزنامه‌ی مردم شماره ۴۹ - مردادماه/۵۸)

اکنون این مسائل در مجموع سوالی را به ذهن متبادر می سازد

که آیا حزب مزبور اکنون دیگر از آن انحطاط تشکیلاتی چشم گیر بری شده و آن را به مثابه‌ی محصول بلافصل انحطاط ایدئولوژیک و سیاسی از خود زده است؟ جواب هم به طور منطقی و هم به طور عملی منفی است.

از لحاظ منطقی یک چنین پاکسازی تشکیلاتی تنها وقتی میسر است که بتوان انحراف عقیدتی و انحطاط سیاسی را چاره کرد.

از لحاظ عملی نیز گزارشات مشخص پیرامون "راپرت دادن های حزب توده" - حتی بر علیه مجاهدین - حاکی از آن است که روش های ساواک پسند همچنان ادامه دارد. اینگونه همدستی های خیانت بار با نیروهای سرکوبگر البته سرانجام روزی در تمامیتش در پیشگاه خلق افشاء شده و برگ های بسیار زرین! دیگر به پرونده‌ی مردم فروشی افزوده می گردد.

بنابراین بایستی اخطار نمود که هرگونه ضربه زدن ولو دادن افراد و اماکن و مراکز مجاهدین نیز سرانجام بی کفایت نخواهد ماند.

نمونه‌ای از راپرت های ضد انقلابی حزب توده

بر علیه مجاهدین

ردیف کردن مجاهدین در کنار ضدانقلاب و همسو و هم جهت نشان دادن آن با امپریالیست ها را در پیش گرفته و ردیلا نه از هر فرصت و بهانه‌ای در این زمینه استفاده کرده است، با این "راپرت" هم هیچ قصدی جز تبلیغ و تلقین ایده‌ی نوعی ارتباط و تداخل بین مجاهدین خلق و ضدانقلاب را ندارد. تا بدین وسیله دست اندرکاران حکومتی را بر علیه مجاهدین خلق هر چه بیشتر تحریک کند. به یاد داریم همین دو هفته پیش بود که رئیس مجلس هم ملاقات و مذاکره‌ی مجاهدین خلق و ضدانقلاب در یکی از هتل های آلمان دریافت کرده است! اینک بسیار جالب خواهد بود اگر رئیس مجلس (با این فرض که در ادعای خود صادق بوده و از پیش خود، خبر دروغ جعل نکرده باشد) اعلام کند که آن خبر را از چه منبعی دریافت کرده است. در این صورت شاید حقایق بیشتری بقیه در صفحه‌ی ۲۳

در روز ۷ اردیبهشت حزب توده به نخست وزیری راپرت می دهد: "که ضد انقلاب از آشوب های که طی چند روز اخیر در شهرهای مختلف ایران و عمدتاً به وسیله‌ی مجاهدین خلق بوجود آمده است، دو سه روز قبل ... اطلاع داشته ..."

جالب اینست که ضدانقلاب که از دو سه روز قبل، از همه چیز خبر داشته، از راه پیمائی عظیم همین روز ۷ اردیبهشت که به ابتکار "مادران مسلمان" در تهران برگزار شده بود بی خبر بوده! والا لندن حتماً ضد امپریالیست های! توده‌ای را در جریان می گذاشت تا در همین گزارش به نخست وزیری راپرت کنند. مگر نه اینست که حزب توده با این گزارش می خواهد مدعی شود که مجاهدین آن چنان شانه به شانه‌ی ضدانقلاب شده‌اند که از ۲ - ۳ روز پیش، از کارهای آن ها اطلاع دارند؟! بدون شک حزب مردم فروش توده که از مدت ها پیش خط

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

“توده‌ای هستم و همراه امام؟!”

نقش خاتانه “زرشناس”

کاندیدای حزب توده در آمل، در جریان دستگیری و شهادت

مجاهدین شهید رحمت الله سجادی و زهرانوذری (سجادی)

(نمونه‌ای از راپرت‌های ضد انقلابی حزب توده بر علیه مجاهدین)

مقدمه:

تراژدی حزب توده (اگر بشود نام تراژدی بر آن نهاد) بی‌اختیار آدم را با پذیرش مقداری مسامحه به یاد داستان قدیمی “خیک و خرس” می‌اندازد که: می‌گویند رندی با رفیقش از کنار رودخانه‌ای می‌گذشت و با دیدن خیکی بر روی آب طمع در آن بست و برای تصاحب آن در آب جهید و خود را شناکان به آن رسانید ولی خیک که در حقیقت خرس به آب افتاده‌ی در حال غرق‌شدنی بود، با نزدیک شدن فرد طمعکار برای نجات خود سخت به او چسبید.

رفیق مرد طمعکار با دیدن وضعیت او فریاد زد “اگر نمی‌توانی، از خیر خیک روغن بگذر و خودت را نجات بده” ولی مرد که خود همراه با خرس که سخت به او چسبیده بود در حال غرق‌شدن بود گفت به خدا که من خیک را ول کرده‌ام او مرا رها نمی‌کند....

به هر حال این روزها حزب خائن توده نشیب جدیدی را در حال طی کردنست.

مرحله‌ای که باز هم عمق فرومایگی دست‌اندرکاران و پوسیدگی وحشتناک این حزب به اصطلاح طراز نوین را نمایان می‌سازد. و تاریخ هرگز فراموش نمی‌کند اینان که هم اکنون خود ... در محکوم کردن خود از همه کس پیشی گرفته‌اند همان حلقه‌یگوشانی هستند که در شب شهادت سردار کبیر خلق به پخش نقل و شیرینی پرداختند و همه جا را به عنوان تازیان جیره‌خوار خمینی در جستجوی قهرمانان دلیر مجاهد خلق بو کشیدند و باعث دستگیری و شهادت تعدادی از بهترین و دلیرترین فرزندان مجاهد و مبارز این میهن شدند، تا زمانی که انقلاب سیلی سنگین خود را (البته نه با دست خمینی ضابطه) که با دست قانونمندی‌های خدشه‌ناپذیر خود به گوششان نواخت.

به هر حال برای پی بردن به عمق فلاکت حزب توده و درندگی رژیم خمینی، در این شماره یک برگ دیگر از پرونده‌ی سیاه و ننگین توده‌ای‌ها را در رابطه با مجاهدین در برابر شما می‌گشایم.

کرد و از آنطرف گفت:

— “همسایه‌ها دیگه حسابی دلخور شدن ... الان دو روزه که ما تو خونه‌های اونا باقی مونديم ... نیم‌ساعت پیش نزدیک بود اینجا کتک‌کاری بشه ... مدام غرغر می‌کنن که دو روزه خونه‌های ما رو اشغال کردید و مارو از زندگی ...” سردسته‌ی سپاه با عصبانیت حرف او را قطع کرد و گفت:

— “گورپدر همسایه‌ها ... اگه زیادی حرف می‌زنن یقه‌شونو بگیر و بفرست سپاه ... این کار اونا خودش همکاری با منافقینه ... اگه یک ماه هم تو خونه‌هاشون بمونید حق حرف‌زدن ندارن” و بعد بی‌سیم را خاموش کرد و به طرف مرکز سپاه بابل راه افتاد.

... ساعت ۶ بعد از ظهر بود که اتوبوس از بابل راه افتاد

آن‌ها دقیقه‌شماری می‌کردند. سردسته‌ی پاسداران که در یکی از کوچه‌های حوالی پایگاه در اتومبیل پیکان سورمه‌ای رنگی مستقر بود بار دیگر دکمه‌ی بی‌سیم خود را فشرد و با پاسدارانی که در انتظار “رحمت” و “زهره” در خانه‌ی آن‌ها مستقر بودند تماس گرفت و پس از صبحتی کوتاه دوباره بر ماندن آن‌ها در خانه تاکید کرد و گفت:

— “این دو نفر باید دستگیر بشن، حتی اگر ده روز هم طول بکشه شما بایست تو خونه بمونید و حواستون جمع باشه، فعلاً این تنها راه دستگیری این دو نفره ... خودتون که می‌دونید تاثیر دستگیری این دو نفر که چهره‌های شناخته‌شده‌ای هم هستن چقدر در بابل زیاده و می‌تونه ...” مخاطب او حرفش را قطع

تاریخ—آبان و آذر ۶۰
مکان—تهران و بابل

پاسداران و مامورین کمیته هم‌چنان “خیابان بیمارستان یحیی‌نژاد” و کوچه‌های اطراف آنرا تحت‌نظر داشتند. کم‌کم داشت حوصله‌شان سر می‌رفت. تقریباً دو روز بود که انتظار “رحمت” و “زهره” را می‌کشیدند ولی از آن‌ها خبری نبود.

“زهره” و “رحمت” درست یکروز قبل از حمله‌ی پاسداران و کمیته‌چی‌ها، پایگاه را تخلیه کرده و در جایی دیگر مستقر شده بودند ولی مسئولین سپاه و کمیته‌های بابل که از فعالیت‌های این زوج مجاهد بر علیه خیانت‌های خمینی اطلاع داشتند باز هم در انتظار آمدن

صدای ترمز اتوبوس که در مقابل قهوه‌خانه‌ای در بین راه توقف کرد او را از فکر بیرون آورد. مسافران برای خوردن جای و رفع خستگی از اتوبوس پیاده شدند و “رحمت” و “زهره” نیز در میان آن‌ها وارد قهوه‌خانه شدند.

یکی دو ساعتی از رفتن “رحمت” و “زهره” به خیابان می‌گذشت که زنگ در خانه به صدا درآمد و دختر کوچک “ع” دوان‌دوان به طرف در رفت و در حالی که روی پنجه‌ی پاهایش بلند شده بود با زحمت در را باز کرد و با دیدن مردی که پشت در ایستاده بود سلام کرد. مرد که قیافه‌ی جاافتاده‌ای داشت و لباس مرتبی پوشیده بود جواب سلام بچه را داد و پرسید:

— “بابات خونه‌اس؟”

دختر کوچک پس از آنکه جواب مثبت داد دوان‌دوان به طرف اتاق “ع” دوید و با صدائی بلند فریاد زد:

— “بابا ... بابا ... آقای “زرشناس” اومدن با شما کار دارن.

“ع” از اتاق بیرون آمد و پس از سلام و احوالپرسی “زرشناس” را به اتاق پذیرائی راهنمائی کرد و چند لحظه‌ی بعد برای آوردن چای و صدازدن همسرش که در اتاق دیگر مشغول خیاطی بود از اتاق بیرون رفت.

اتوبوس از “پیچ شمیران” گذشت و چند دقیقه‌ی بعد صدای شاگرد راننده بلند شد.

— “بهار ... بهار ...”

“رحمت” به “زهره” اشاره‌ای کرد و هر دو با هم پیاده شدند و به طرف یکی از خیابان‌های فرعی اطراف راه افتادند. آنروز آن‌ها به “ع” گفته بودند که می‌خواهند به سینما بروند ولی در حقیقت این موضوع توجیهی برای چک محل قرار بود. قرارى که آن‌ها را دوباره به سازمان وصل می‌کرد و الان هر دو سر از پا نمی‌شناختند و فردا ساعت دو بعدازظهر آن‌ها به یکی از پایگاه‌های سازمان منتقل می‌شدند “رحمت” به ساعت خود نگاهی کرد و گفت:

— “باید سریع‌تر راه بریم و محل قرار فردارو که نزدیک اینجااست، یکبار چک کنیم و زودتر برگردیم، الان نزدیک ساعت پنج بعدازظهر، و سه ساعت از بیرون رفتن ما می‌گذره.”

“زرشناس” در حالی که با بقیه در صفحه‌ی ۲۲

و دقایقی بعد شهر را پشت سر گذاشت. یکی دو کیلومتر بعد از “بابل” چند پاسدار اتومبیل ژیبانی را متوقف کرده و مشغول بازرسی آن بودند ولی به عبور اتوبوس توجهی نکردند. “رحمت” پس از گذشتن اتوبوس از محل بازرسی پاسداران، با صدائی آرام به همسرش که آرام و بی‌دغدغه در کنار او نشسته بود گفت:

— “بالاخره تیر حضرات برای دستگیری ما در بابل به سنگ خورد و علیرغم مدتها دربردری و قطع‌شدن از “سازمان” توانستیم هم از تور سپاه و کمیته که در جستجوی ما تمام شهر را بو می‌کشیدند بیرون برویم و هم دوباره سرخی را برای وصل شدن مجدد به سازمان پیدا کنیم.”

“زهره” جواب داد:

— “فقط خدا کنه زودتر وصل شیم و ...”

رحمت حرف او را قطع کرد و گفت:

— “وصل خواهیم شد فقط مدت کوتاهی باید خودمونو حفظ کنیم چهار، پنج روز دیگه در تهران به سازمان وصل خواهیم شد. امکاناتش هم جور شده” و بعد ساکت شد و به فکر فرو رفت.

بعد از هجوم پاسداران و کمیته‌چی‌ها به پایگاه آن‌ها ارتباط آن‌ها تا مدتی با سازمان قطع شده بود و پس از مدتی که توانستند دوباره کانالی برای ارتباط پیدا کنند به علت اینکه او و همسرش برای رژیم و مزدورانش در “آمل و بابل” شناخته شده بودند و نیروی زیادی هم برای دستگیری‌شان بکار گرفته شده بود قرار شد که رحمت و همسرش به تهران بروند و در آنجا در سر قرار از پیش تعیین شده‌ای حاضر شوند و دوباره به سازمان وصل گردند.

“رحمت” پس از آنکه لحظه‌ای از فکر بیرون آمد و به اطرافش نگاهی انداخت دوباره در فکر فرو رفت و با خود اندیشید: “عجالتاً پس از ورود به تهران چند روزی را باید در خانه‌ی “ع” بگذرانیم. “ع” از اقوام نزدیک آن‌ها بود و مدتها بود که در تهران زندگی می‌کرد و با اینکه اهل سیاست نبود ولی می‌شد روی امکانات او حساب کرد، زیرا او از فعالیت‌های “رحمت” و همسرش اطلاع چندانی نداشت و گذشته از این به آن‌ها علاقه‌ی خاصی داشت. اگر این چند روز سپری می‌شد می‌توانستند دوباره وصل شوند و فعالیت‌هایشان را شروع کنند و همراه با ...

فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد شهید خلیل مقدم طاهری

مجاهد شهید خلیل مقدم طاهری سال ۱۳۳۳ در شهر همدان متولد شد و پس از پایان تحصیلات متوسطه به تهران آمد و تحصیلات خود را در رشته فیزیک دانشگاه تربیت معلم ادامه داد. خلیل به زودی با دیگر دانشجویان مبارز و انقلابی دانشگاه تربیت معلم آشنا شد و در فعالیت‌های صنفی - سیاسی دانشجویی مجدانه شرکت کرد. خلیل با تشکیل هسته‌های کوچک مطالعاتی و تکثیر و توزیع جزوات سازمان مجاهدین خلق، در جهت اشاعه فرهنگ انقلابی مجاهدین تلاش می‌کرد. در رابطه با همین فعالیت‌ها بود که در اوایل بهار سال ۵۵ به عنوان یکی از فعال‌ترین دانشجویان مبارز دانشگاه تربیت معلم توسط ساواک دستگیر شد.

مجاهد شهید خلیل مقدم طاهری پس از پایان بازجویی و انتقال به زندان عمومی قصر در اردیبهشت ماه همان سال، موفق شد که در رابطه با تشکیلات مجاهدین در زندان قرار گیرد. او در برخورد با جریان اپورتو-نیستی چپ‌نما در زندان، بر مواضع انقلابی و توحیدی مجاهدین خلق پای فشرد و قاطعانه در برابر جریان اپورتو-نیستی و هم‌چنین مرتجعین موضع‌گیری نمود. خلیل که مطالعات وسیعی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، ادبی و... داشت طی مدتی که در زندان بود توانست در پرتو آموزش‌های سازمان، سریعاً پروسه رشد و ارتقاء را طی کرده و مبانی تئوریک لازم در زمینه‌های مختلف را فراگیرد. سال ۵۷ همزمان با گشوده شدن زندان‌های شاه به دست خلق قهرمان ایران، خلیل نیز از زندان آزاد شد و مجدداً با خواهران و برادران مجاهد خود - در بیرون از زندان - تماس برقرار نمود.

پس از پیروزی قیام، مجاهد شهید خلیل مقدم طاهری و چند تن دیگر از برادران مجاهدش از جمله مجاهدین شهید: مجید فرزانه‌سا و کاظم محمدی‌گیلانی، با تلاش بی‌گیر و شبانه‌روزی خود موفق شدند با گردآوری و سازمان‌دهی دانشجویان هوادار سازمان، انجمن دانشجویان

مسلمان را در دانشگاه تربیت معلم تشکیل دهند.

اوایل فروردین سال ۵۸، خلیل فعالیت خود را در نهاد دانش‌آموزی ستاد مرکزی سازمان در تهران آغاز کرد. او بنا به دعوت دانش‌آموزان هوادار سازمان، در مدارس مختلف تهران برنامه‌ی سخنرانی ترتیب می‌داد و به توضیح و تشریح آرمان‌ها و اهداف مجاهدین می‌پرداخت. در تابستان ۵۸، خلیل به عنوان یکی از مسئولین اردوی عمرانی برادران دانش‌آموز در گل‌تپه‌ی زنجان، در این اردو شرکت کرد. پس از آن نیز او هم‌چنان فعالیت‌های انقلابی خود را در رابطه با نهاد دانش‌آموزی ادامه داد. از جمله مدتی مسئولیت سازماندهی دانش‌آموزان مدارس منطقه‌ی شرق تهران را به عهده داشت و طی آن در تشکیل تیم‌ها و هسته‌های میلیشیائی در این مدارس، نقش مهمی را ایفا کرد. خلیل هم‌چنین از جمله مسئولین کلاس‌های آموزشی دانش‌آموزان بود.

با گسترده‌تر شدن ابعاد فعالیت‌های میلیشیائی دانش‌آموزی و افزایش چشمگیر تیم‌ها و هسته‌های میلیشیائی در سراسر کشور و نیز با توجه به شرایط سیاسی

پیچیده و بسیار متحول آن دوران، ضرورت انتشار یک "ارگان دانش‌آموزی" به منظور ارائه‌ی خطوط و رهنمودهای لازم به دانش‌آموزان انقلابی کاملاً به چشم می‌خورد. این ارگان هم‌چنین می‌بایست علاوه بر مسئولیت اصلی خود در زمینه‌ی راهگشائی حرکت‌های دانش‌آموزی گوشه‌هایی از فعالیت گسترده‌ی

عهده گرفتند. نشریه‌ای که به سرعت در میان دانش‌آموزان پرشور و مبارز جای واقعی خود را پیدا کرد.

مجاهد شهید خلیل مقدم طاهری علاوه بر آن که از همان ابتدا یکی از اعضای هیئت تحریریه‌ی "نسل انقلاب" بود، پس از مدتی مسئولیت قسمت اجرایی نشریه را نیز به عهده گرفت و ضمن انجام این مسئولیت‌ها، به خوبی کارائی و توان بالای خود را در تقبل مسئولیت و حل تضادها و مشکلات مربوط به آن نشان داد. از ابتدای سال ۶۰ خلیل به عنوان معاون مسئول نشریه - مجاهد شهید احمد کلاهدوز - و هم‌چنین مسئول هماهنگی بین

"پرستوهای انقلاب" را نیز منعکس ساخته و به سوالات و نیازهای آموزشی آنان پاسخ گوید. از این رو پس از پایان مبارزات انتخاباتی سازمان در رابطه با کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی برای انتخابات ریاست جمهوری، مجاهد شهید خلیل مقدم طاهری و چند تن دیگر از خواهران و برادران مجاهدش از جمله "سید منبری" و "حسن معین‌فر" مسئولیت راه‌اندازی نشریه‌ی "نسل انقلاب" را به

قسمت‌های مختلف نشریه به فعالیت خود در نشریه‌ی "نسل انقلاب" ادامه داد.

خلیل در زمینه‌ی نویسندگی و سرودن شعر از استعداد بسیار خوبی برخوردار بود و قلم‌گیرا و شیرینی داشت. تیزبینی سیاسی و ذهن باز و فعالش، او را در نوشتن طنز و نکته‌های سیاسی به خوبی یاری می‌نمود. غالب طنزهایی که در نشریه‌ی "نسل انقلاب" به چاپ می‌رسید به قلم مجاهد شهید خلیل مقدم طاهری بود. طنزهای

پس از پایان مبارزات انتخاباتی سازمان در رابطه با کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی برای انتخابات ریاست جمهوری، مجاهد شهید خلیل مقدم طاهری و چند تن دیگر از خواهران و برادران مجاهدش از جمله مجاهدین شهید: "سید منبری" و "حسن معین‌فر" مسئولیت راه‌اندازی نشریه "نسل انقلاب" را به عهده گرفتند. نشریه‌ای که به سرعت در میان دانش‌آموزان پرشور و مبارز جای واقعی خود را پیدا کرد.

در راس همه‌ی آن‌ها باید به عنصر "همه‌جانبگی" او اشاره کرد. خلیل در عین برخورداری از قدرت تئوریک بالنبه بالا، در زمینه‌های کارهای اجرایی و سازماندهی نیز قابلیت‌ها و شایستگی‌های بسیاری داشت. او در رابطه با کلیه‌ی مسئولیت‌ها و وظایف سازمانی خود، با تمام قوا و انرژی وارد کار می‌شد و به خوبی می‌توانست از عهده‌ی حل تضادها و پیش بردن کار در جهت ارتقاء و پیشرفت آن برآید.

در روزهای آخر خردادماه و در جریان تدارک راهپیمائی بزرگ ۳۰ خرداد ۶۰، مجاهد شهید خلیل مقدم از جمله مسئولین گردآوری و سازماندهی دانش‌آموزان در جهت برپائی تظاهرات پراکنده و موضعی قبل از ۳۰ خرداد بود. او چه در این دوران و چه پس از آغاز نبرد انقلابی مسلحانه، نقش ارزنده‌ای در جهت سازماندهی تیم‌های دانش‌آموزی ایفاء کرد.

سرانجام در یکی از روزهای پائیز ۶۰ مجاهد شهید خلیل مقدم طاهری هنگامی که برای انجام یک ماموریت انقلابی از پایگاه خارج شده بود، در خیابان مورد شناسائی پاسداران جنایتکار خینی قرار گرفت و پس از یک نبرد نابرابر، قهرمانانه به شهادت رسید.

یادش گرامی باد



نشریه شماره ۲۷

نشریه شماره ۲۱



دو نمونه از طرح‌های مجاهد شهید خلیل مقدم طاهری که در نشریه‌ی نسل انقلاب بچاپ رسید.

گوشه‌هایی از کارنامه‌سیاه حزب توده در دشمنی با انقلاب و خلق و مقاومت

شرکت حزب توده در سرکوب خلق

کیانوری دبیر اول حزب توده، پس از سپری شدن حدود یکسال از مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم ضدبشری خمینی، طی نامه‌ای به سردمداران و جلادان درجه اول رژیم، خوش خدمتی‌هایش به رژیم خمینی و بویژه، همکاری بی‌وقفی حزبش را در سرکوب مقاومت خلق چنین گزارش می‌دهد:

ما رسا اعلام می‌داریم که این‌گونه پرونده‌سازی‌ها به حزب توده ایران می‌چسبد. حزب ما از همان اولین روز آغاز فعالیت مجدد علنی‌اش یکی از شروط پذیرش مفویت افراد را این‌امل قرار داد، که اگر در جریان انقلاب، دانست و یا اتفاقی، سلاخی به دست آورده‌اند، آن‌را به مقامات مسئول تحویل دهند.

ما رسا اعلام می‌داریم که اگر فردی به مفویت حزب ما درآمده باشد، و هنوز صاحب سلاحی باشد، حزب ما او را به عنوان عامل نفوذی تلقی می‌کند، که برای انجام مأموریت خاصی به درون حزب راه یافته است. ما رسا اعلام می‌داریم که حزب توده ایران خواستار فعالیت قانونی علنی در چارچوب حقوق و وظایف آزادی‌های تعریف شده و تضمین شده به وسیله آیام خمینی و قانون اساسی است.

تلاش می‌کنند تا با پرونده‌سازی و تبلیغ سیاست حزب ما را مورد شوال قرار دهند و این‌طور القا کنند که گویا حزب ما در جهت مخفی ساختن سازمان‌های خود و تدارک مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران گام برمی‌دارد. این رذیله‌ترین افتراست که دشمنان انقلاب ایران به حزب ما وارد ساخته‌اند، حزی که تمام سیاست و فعالیتش در جهت مخالف یک چنین افتراست بوده و هست، و بدون تردید تا هنگامی که خط امام خمینی، خط حرکت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران باشد، خواهد بود.

ما با روشنی و قاطعیت اعلام می‌داریم که: حزب توده ایران نسبتاً در صدد تدارک مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران نیست و نمی‌تواند باشد. بلکه با تمام سروی خود علیه گروه‌ها و گروهک‌هایی عمل کرده و می‌کند، که خواه ناخواه، در چارچوب سازش و ضدانقلاب، و خواه ناخواه، بر اثر شناخت نادرست از ماهیت انقلاب ایران، در چنین راهی گام گذاشته‌اند.

باتقدم احترام
کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول، نورالدین کیهانوری
۱۳۶۱/۲/۲۸

جمعه ۲۱ بهمن ۱۳۶۱

راه تو و من به هم وصل می‌شود در جوار کربلا

نامه سرگشاده

حزب توده ایران به مقلات مسئول جمهوری اسلامی ایران

جناب حجت الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی ایران
جناب حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران
جناب آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور
جناب آقای موسوی خامنه‌ای نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران
جناب آیت‌الله امینی مرعشی دادستان کل کشور
جناب آیت‌الله مهدوی کنی سرپرست کمیته‌های انقلاب اسلامی ایران
جناب حجت الاسلام موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب اسلامی ایران

برادران ارجمند!

من خوب می‌دانم که این کینه آشتی ناپذیر و ملش تنگ ناپذیر به خون تودم‌های تنها و تنها به این ملت است که حزب ما بر پایه تجربه و شناخت سیاسی - اجتماعی خود، نقش بسیار موثری در افشای توطئه‌های رنگارنگ حبه محمد صدام انقلاب، در شناسیدن چهره‌های کز به ماسک دار صاصر خود فروخته، که خود را در صفوف بالاسی سردهای انقلاب جاره بودند، ایما کرده است. این کینه برای آنست که حزب توده ایران بدون تزلزل و تردید از آماج‌های صدامیربالیسی، صدامیدادی مردمی انقلاب، که زیر رهبری برداریت شخصیت بزرگ مذهبی، ملی و سیاسی سهر ما امام خمینی به پیروزی رسید، دفاع کرد و در این راه از هیچ تلاشی تا حد ایثار جان فروگذار نکرد.

ملاحظه می‌کنید که دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده‌ی ایران چگونه با کمال افتخار از شرکت "تمام نیرو" هایش در سرکوب مقاومت خلق، به سردمداران رژیم خمینی گزارش می‌دهد!

تقاضای فعالیت علنی برای حزب توده و تقاضای سرکوب برای نیروهای مقاومت

اتحاد مردم

حزب توده "خط" خود را به موازات "خط امام" ترسیم می‌کند: دوستان رژیم خمینی (حزب توده و ...) باید امکان فعالیت یابند و "مواعید" در حق آنها "فعلیت یابند" و در حق مدافعین آزادی و رهائی تحت عنوان "گروهک‌های خرابکار و توطئه‌گر" نیز "سرانجام قانون" "سرکوب" به عمل درآید!

حاکمیت انقلابی باید این سلاح را از کف دشمن بر باید که نظام جمهوری اسلامی ایران دوست و دشمن نمی‌شناسد و همه را با یک چوب می‌زند، باید میان نیروهای پشتیبان انقلاب و گروهک‌های خرابکار و توطئه‌گر، دقیقاً مرز بندی به عمل آید، اولی امکان فعالیت سیاسی قانونی یابد و دومی سرکوب شود، باید سرانجام قانون به عمل درآید و مواعید فعلیت یابند.

اعمال ضد انقلابی حزب توده از زبان سردار کبیر خلق موسی خیابانی

در زمینه همکاری ضدانقلابی ایادی حزب توده با مزدوران رژیم خمینی، سردار کبیر خلق موسی خیابانی در آخرین پیام خود به برادر مجاهد مسعود رجوی چنین می‌گوید:

نشریه انجمنهای دانشجویان
مسلمان - اروپا و آمریکا

شماره ۲۸

البته حزب توده و اکثریت هم‌جای خود دارند که همچنان در کنار رژیم و متحدان باقی ماند و خواستار اجرای بند چ و د هستند. او ناظر مستقیم‌های مثبت آمد رساست خارجی رژیم، اینها واقعاً مسود لغرت عموم مردم آگاه و نیروهای سیاسی هستند کارشان هم لودادن افراد ماهه رژیم است در زندانها هم معدودی اکثریتی وتود ه ای که زندانی هستند بقول بچه ها آنتن رژیم زندانها در داخل زندانها هم هستند و موقعی که هم بچه های مارا تهر باران می‌کنند اینها جمعه خرم را برداشته و به دیگران تعارف کرده و می‌گویند د هانطان را خیرین کنید!

یکی دیگر از اسناد جاسوسی و "رپرت" های ضد انقلابی

حزب توده

یادآوری می‌کنیم که جاسوسی و راپرت‌های حزب توده تنها مربوط به مرحله‌ی نظامی نبوده و این حزب در مرحله‌ی سیاسی نیز مستمرا به این کار دست می‌زد، به سند مقابل که قبلاً توسط سازمان مجاهدین خلق ایران افشاء شده است توجه نمائید در ضمن در همین شماره‌ی نشریه در مقاله‌ی روش‌های خیانت‌بار اپورتونیستی نیز در همین باره سند دیگری آمده است.

متن تایپ شده سند

خانی بنام یداللهی که اخیراً از وزارت کشور بازنشسته شده است. در رابطه با جریانیهای اخیر کشور سخت در تلاش است. او با عده ای از بازاریان سیاسی فعال، مجاهدین، طرفداران بنی صدر و ... در ارتباط است. اصلاً مدعی نیست و بسیار سرویزان دارد و اینها است. خود ش میگوید در تمام تظاهرات دست دارد.

آخرین مأموریت او گرفتن ارتباط با خام‌توران شهرت همسر دکتر شریعتی است. او مأموریت دارد خام شریعتی را از سفر به سوریه جهت برگزاری سالگرد سفر دکتر به خارج از کشور منصرف کند و او را مقاعد کند، در خانه اش مراسم را بگیرد تا جمعیت جمع شود و آنرا به مسائل جاری کشور ارتباط دهند. این مراسم ۲۹ خرداد برگزار میشود.

خانی بنام یداللهی که اخیراً از وزارت کشور بازنشسته شده است. در رابطه با جریانیهای اخیر کشور سخت در تلاش است. او با عده ای از بازاریان سیاسی فعال، مجاهدین، طرفداران بنی صدر و ... در ارتباط است. اصلاً مدعی نیست و بسیار سرویزان دارد و اینها است. خود ش میگوید در تمام تظاهرات دست دارد.

حزب توده ایران



گوشه‌هایی از کارنامه سیاه حزب توده در دشمنی با انقلاب و خلق و مقاومت

دستور سرکوب کارگران قهرمان ایران توسط حزب توده

مشارکت در سرکوب جنبش تنها محدود به مقاومت مسلحانه نبوده و حزب توده در طول این مدت در "خفه" کردن کارگران و ایجاد اختناق در کارخانه‌ها، نقشی فعال داشته است. ملاحظه می‌کنید که کمیته مرکزی حزب توده در این مورد چگونه رهنمود می‌دهد:

شماره ۱۱۴ دوره سوم دوشنبه ۱۴ بهمن ماه ۱۳۶۰ برابر با
ربیع‌الآخر ۱۴۲۲ و ۱۴ خرداد ۱۹۸۲ بهار ۱۳۶۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

اتحاد مردم
روزنامه انقلابی

باتوطنه‌های ضدانقلاب در محیط‌های کارمقابله کنیم!

در برنامه‌های افکندن و برانگیختن
امپریالیسم، احلال در اقتصاد کشور ما،
جای و پوزای دارد. به دنبال تحریم
اقتصادی، جنگ تبلیغی و سایر
خوابکاری‌ها، اعمال امپریالیسم می-
کنند محیط‌های کارگری را متشنج کنند.
رابطه‌های ضدانقلاب در سخن پراکنی
های خود کارگران را به اعتصاب و
کم‌کاری تشویق می‌کنند. رجوی‌خانی در
محاصره‌های خود امپریالیسم و مده
"اعتصاب سراسری" داده است.
...
نباید از یاد برد که امروز نیز هم-
چون دیروز، انقلاب به کار بیشتر تولید
بیشتر نیازمندی است و تمام نیرو و توان
کارگران باید در خدمت این مهم ترین
خواست انقلاب قرار گیرد.
کارگران عزیز! برادران!
امپریالیسم اعتصاب و کم‌کاری را
تشویق می‌کند. شما باید با کار مداوم و
تولید بیشتر، پشت بردها، امپریالیسم
پایه بگذارید. امپریالیسم و رنجشگی
اقتصاد کشور ما را می‌خواهد. شما باید با
کار بیشتر، تنگناهای اقتصادی، میهن
انقلابی باری برسانید. نباید اجازه
دهید که جزئی ترین خوابکاری بگویند-
ترین توفل در برابر تولید صورت گیرد.
کمبود نبود را به جان خرید باید.

آری حزب توده
که خود ادعا می‌کند
حزب طراز نوین طبقه
کارگر است!! این گونه
به ایادیش در کارخانه‌ها
سفارش می‌کند که با
"چشم‌پا باز و مغزی
هوشیار" اعتراضات و
اعتصابات مشروع و
عادلانه‌ی کارگران زحمتکش
را در "نطفه خفه"
کنند!

اعتراف به شرکت فعال در سرکوب

انقلابیون جنگل توسط مزدوران اکثریتی

به همراه حزب توده

... فدائیان خلق ایران
(اکثریت) و نیروهای حزب
توده ایران از همان نخستین
لحظات پورش مهاجمان
ضدانقلابی دوش به دوش
مردم و نیروهای بی‌سج سیاه
و دیگر نیروهای نظامی شهر
با فدائاری در سرکوب و دفع
مهاجمان فعالانه شرکت
داشتند دو تن از رفقای ما و
حزب در حوادث آمل توسط
مهاجمان ضدانقلابی از ناحیه
تکم و سر مجروح شدند که
هم اکنون در بیمارستان
بتری هستند...

کارد

شماره ۱۴۷

فدائیان خلق ایران

(اکثریت)

۱۴ بهمن ۱۳۶۰

دشمنی بارهبری جنبش انقلابی و عملیات مقاومت و تأیید اعدام‌های ضد انقلابی رژیم

در طول فاز مسلحانه، حزب توده بیشترین دشمنی خود را بر علیه نیروهای انقلابی مقاومت خلق و مشخصاً سازمان مجاهدین خلق ایران به مثابه‌ی پیش‌تاز و عمده نیروی درگیر با رژیم خمینی متمرکز نمود. از محکوم کردن عملیات انقلابی تا متهم کردن رشیدترین فرزندان خلق و منسوب کردن آن‌ها به آمریکا و ضد انقلاب گرفته تا تأیید اعدام‌های وحشیانه‌ی رژیم در مورد آن‌ها و حتی تقاضای دستگیری و مجازاتشان و ... از نوحه‌سرایی برای سردمداران جنایتکار رژیم که به دست نیروهای مقاومت به هلاکت رسیده‌اند گرفته تا ... اما قابل ذکر است که در این مدت لبه‌ی تیز حملات ضدانقلابی حزب توده متوجه "برادر مجاهد مسعود رجوی" بوده است. تا به آنجا که صراحتاً خواستار اعدام وی توسط رژیم خمینی می‌گردید:

اشاعه‌شور ضدانقلابی یک نقشه شوم امپریالیستی برای تضعیف نیروهای ضد امپریالیستی است،
مجری این نقشه باید نشود. رجوی‌ها و خیابانی‌ها با محافل ارتجاعی و عناصر طرفدار سرمایه‌دارها و
فئودالها ساختند، آنها را از خود برانید. بدانید که این جمهوری با وجود همه نارسائی‌ها و
کمبودهایش در تمام دوران موجود پیشرو و پیروز در راههای اخیر ضریات دردناکی بر امپریالیسم وارد آورد است.

از بیانیه مشترک حزب توده ایران
و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
آبان ۱۳۶۰

اتحاد مردم شماره ۱۰۲

جبهه متحد ضدانقلاب می‌گوید از این
موفقیت خود بیشترین استفاده را ببرد. رجوی-
ها مسئله را چنین مطرح می‌کنند که: وقتی راه
فعالیت آزاد سیاسی بسته است، وقتی خواندن
یک اعلامیه وقیام مسلحانه، هردو تنها یک
مجازات، یعنی اعدام دارد، وقتی حتی نیرو-
های مدافع انقلاب اجازه فعالیت ندارند، این
یکراه بیشترین می‌ماند: یکش پاک‌شود. این
نظریه کمزیرانه برای طرح آن فراهم است، در
زورق الفاظ انقلابی پیچیده می‌شود و به
خورد جوانان کم تجربه و ناگه داد می‌شود و
این یکی از ریشه‌های اصلی دوام تروریسم است.

اتحاد مردم شماره ۱۰۲

به فرمان رهبری خائن مجاهدین، با بمب
و مسلسل و کتک به خیابان‌ها آمدند، گروهی
از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی کشور را به
شهادت رساندند، صدها عابر بیگناه را به
خاک و خون کشیدند، دهها و دهها پاسدار
انقلابی را از خدمت به انقلاب بازداشتند
و... سیاه‌ننگینی از جنایت و خیانت بجای
گذاشتند. شمار بسیاری از همین جوانان
فریب خورده نیز، در برابر جنایاتی که مرتکب
شدند، به جوخه اعدام سپرده شدند.

در همین روزها نامه رهبری
"مجاهدین خلق" به امام خمینی
منتشر شد، که در آن، ضمن تهدید به
قیام مسلحانه ظاهراً از امام خمینی
کسب تکلیف شده بود. امام خمینی در
جواب، از آنها خواستار زمین گذاشتن
اسلحه و پیروی از قانون شدند. رهبری
خائن "مجاهدین" ۱۰ روز بعد، در
نامه‌ای به بنی صدر فراری، در حالیکه
اورا "رهبر واقعی کشور" معرفی می‌کرد،
اعلام نمود که در صورت تأمین جانی
سلاح‌های خود را تحویل خواهد داد.
بنی صدر هم طبق قرار و مدار قبلی اعلام
کرد که قادر به انجام این کار نیست. در
نتیجه رهبری خائن "مجاهدین" با این
مانور بخیال خود راه را برای قیام
مسلحانه هموار کرد.

تابستان خونین ۱۳۶۰

روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ جبهه
متحد ضدانقلاب قیام مسلحانه علیه
جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد.
رهبری خائن "مجاهدین خلق" با
اشاعه اعلامیه معروف به "اعلامیه"
سیاسی - نظامی شماره ۲۵ فرمان حمله
به ضدانقلاب داد.

گوشه‌هایی از کارنامه‌ی سیاه حزب توده در دشمنی با انقلاب و خلق و مقاومت

تقاضای اعدام برای برادر مجاهد مسعود رجوی

مردم فروشان حزب توده، سیاست‌های خائنانه‌ی خود را به جانی می‌رسانند که خواستار اعدام برادر مجاهد مسعود رجوی می‌شوند:

"مجاهدین!
بخود آئید، بخود آئید!
فراموش نکنید
قاتل من آمریکا است
قاتل من رجوی خائن
قاتل من آمریکا است!"

شماره ۹۷

همانطور که احمد دریای جوخه اعدام
فریاد زد:

— قاتل من آمریکا است!
قاتل من رجوی خائن است!

باید این قاتل را، که قاتل همه
فریب‌خوردگان دیگر هم هست، به
جوخه اعدام انقلاب سپرد.

همچنین حزب توده خواستار استرداد برادر مجاهد
مسعود رجوی و آقای بنی‌صدر به رژیم خمینی می‌شود:

نمونه‌ی دیگری در مورد خوش خدمتی ضد انقلابی
حزب توده به رژیم خمینی

سازمان حزب توده‌ی ایران در فرانسه ضمن تأیید تقاضای
دولت ایران مصرا نه خواستار استرداد بنی‌صدر و مسعود رجوی
به دولت ایران است و شدیداً به دولت فرانسه در مورد امکانات
تبلیغاتی که در اختیار این دو قرار داده شده است اعتراض
می‌نماید.

سازمان حزب توده‌ی ایران در فرانسه

۳۰ ژوئیه ۱۹۸۱

قسمتی از اطلاعات دفتر مجاهدین خلق در پاریس پس از دستگیری رهبران حزب توده

بد نیست در همین جا به شیوه‌ی برخورد انقلابی سازمان در
جریان دستگیر شدن سران حزب توده اشاره کنیم که بر اساس
اصول شناخته شده‌ی خود، هرگونه نقض حقوق بشر و اعمال
شکنجه و محاکمات مخفی را درباره‌ی افراد دستگیر شده‌ی حزب
توده محکوم می‌شناسد:

اطلاعات دفتر مجاهدین خلق در پاریس

درباره‌ی دستگیری کیانوری و هم‌دستانش

اعمال شکنجه و محاکمات مخفی
در دادگاههای ناصالح رژیم
خمینی را درباره هرکس و هر گروه
حتی درباره‌ی سران حزب توده و
سلطنت‌طلبان نیز محکوم می‌شناسد.
دفتر مجاهدین خلق در پاریس
۶۱/ بهمن ۱۹

۵ - بدیهیست سازمان
مجاهدین خلق ایران بر اساس
اصول شناخته شده‌ی خود علیه
حمایت آشکار حزب توده از
سرکوب و اعدام مجاهدین و
دیگر نیروهای مقاومت، چون
گذشته هرگونه نقض حقوق بشر و

اتحاد مردم

شماره ۹۳

وقتی آیت‌الله طالقانی چشم بر
مروست، رهبری خائن "مجاهدین خلق"
حالی که در حرف خود را به عقاید آیت‌الله
طالقانی وفادار نشان می‌داد، در عمل به آرمان-
های "پدر" پشت کرد. رهبری "مجاهدین خلق"
چنانکه بعداً اعضای فریب‌خورده آن اعتراف
کردند، حتی اعضا و هواداران سازمان را از
خواندن مجدد نظریات آیت‌الله طالقانی باز
می‌داشت و به این ترتیب رهبری خائن مجاهدین
خلق، سازمان را ابتدا قدم به قدم و سپس با
شماره فراوان بجائی برد که اگر آیت‌الله طالقانی
زنده بود، بیگمان با همه نیرو علیه آن سیاست
می‌رزمید.

اتحاد مردم

شماره ۹۶

درایت انقلابی طلب می‌کند که برای
خشکاندن ریشه‌های ترور و تروریسم،
ابتدا باید مردایی را، کدگیا نسوم
تروریسم از آب آلوده آن تفرقه می‌کند،
خشک کرد. این مرداب پایگاه‌های داخلی
امپریالیسم یعنی کلان سرمایه‌داری و بزرگ
مالکی است. زهرآگین‌ترین گیاهی که در
این مرداب می‌روید، شبکه‌های فعال
"ساواک" و "سیا" است. سپس نوبت به
رهبری گروهکهای ضد انقلابی می‌رسد.
هریک از این گروهها مطابق برنامه معینی
عمل می‌کند. قاطعیت انقلابی می‌گوید که
بدون درنگ باید این ریشه‌های فاسد را
خشکاند و این تفاله‌های آمریکا را به زباله
دان تاریخ فرستاد. درایت انقلابی طلب
می‌کند که نحوه برخورد با آمریکا از عوامل
باشد مطابق نقش و نیروی آنها باشد.

البته با شکست ماجراجویی‌های شبهکارانه رهبری سازمان مجاهدین و
کاهش روزافزون شرکت احماقانه و واقعا احماقانه گول‌خوردگان در این
ماجراجویی‌ها که می‌توان گفت اکثریتشان واقعا قصد خیانت به میهن و
انقلاب را نداشتند و فقط به علت اعتماد به رهبری سازمان خود، گول
سحر و آسون‌آسها را خوردند.

پرس و پاسخ ۹ آبان ۱۳۶۰

فکر می‌کنیم مشت نمونه خروار است و می‌بینیم که آزادی، دموکراسی و حقوق بشر برای "مجاهدین" یعنی چه!
و مبارزه انقلابی هم برای ایشان همانا مشار دادن، نشستن یک پاسدار و یا حمله به یک بقال و مغازه دار
می‌باشد. "مجاهدین" در شمار نیروهای سلطنت طلب و ساواکی، کشتن یک پاسدار یا حمله به خانواده
یک بسیجی، یعنی ترور کور را، به مثابه یک عمل انقلابی ترویج می‌کنند و علاء در کنار ترویه‌های تروریست
ساواکی و امریکائی قرار گرفته‌اند. در این جاست که دیگر صداقت انقلابی معنائی ندارد. می‌گویند راه
جهنم را با حسن نیت سنگ فرش کردند. همگی خوب به یاد داریم که درست بعد از پیروزی انقلاب،
نهادهای انقلابی نظیر سپاه پاسداران و کمیته‌ها به طور وحشیانه و ناجوانمردانه زیر آماج حملات
مسلحانه ترویه‌های تروریستی ناردی-ساواکی قرار می‌گرفتند. در این شرایط دیگر مرزی بین رهبران
"سازمان مجاهدین" و ضد انقلاب باقی نمی‌ماند. و شبهجائانه سیر شتابان انقلاب این رهبران حاکم
چون تعاله ای به ریاله دان تاریخ افکند.

سازمان حزب توده ایران در فرانسه

گروههای تروریستی "سازمان مجاهدین خلق"

موافق نوشته‌های خود ستا پانه خویش هر هفته ۱۴
نفر را در کشور به قتل می‌رسانند. این کشته شدگان
دیگر از سران جمهوری اسلامی ایران نیستند، بلکه
پاسداران جوان (و چه بسا از جبهه به مرخصی
آمده)، روحانی، عابر معمولی و غیره هستند، کسه
قربانی این ترور کور میشوند. و چه بسا ترور کنندگان
اصلاً قربانیان خود را نمی‌شناسند و برای کاستن
از قبح عمل خویش آنانرا پاسدار مزدور، کمیته‌چس،
جاسوس رژیم، آخوند مزدور و نظایران می‌نامند،
ولی این انقلاب البته نمی‌تواند قبح این آدمکشی
ها را بیپوشاند.

راوده

شماره ۶

گوشه‌هایی از کارنامه سیاه حزب توده در دشمنی با انقلاب و خلق و مقاومت

اتحاد مردمی ترور خائنانه امام جمعه تبریز را محکوم می‌کنیم

در پی آخرین توطئه، بمب‌گذاری در مرکز داسانی انقلاب و شهادت حجت الاسلام والمسلمین علی مدوسی دادستان کل انقلاب بدست ابادی امیرالایسم جهانی سرکردگی آمریکا با نهایت ناسف خبر یافتیم که عوامل ضدانقلاب برورده، امیرالایسم یکی دیگر از باران وفادار امام و انقلاب خونبار مردمی و اسلامی ایران را این بار در تبریز قهرمان شهادت رسانیدند. اگر چه این جنایت مانند موارد مشابه آن برای ملت مافاجعه بزرگی است، اما در نهایت هیچ تروریستی در اراده مردم بیکارجوی ما در مبارزه با امیرالایسم خونخوار آمریکا و ابادی گوش فرمان آن ایجاد نخواهد کرد. ما با محکوم کردن این تبهکاری‌های دیوانه، شهادت آیت‌الله مدنی امام جمعه تبریز را به رهبر انقلاب و مردم قهرمان ایران صمیمانه تسلیت می‌گوئیم.

جمعه ۲۰ مهر ۱۳۶۱

راه‌تو و نشر هم‌دوران حزب توده ایران در طرح ارکستر

شهادت آیت‌الله اشرفی اصفهانی بدست عمال آمریکا در باختران

میزنند بیگان این ترورهای وحشیانه عمال آمریکا، که هر روز به لباسی در می‌آیند و زیر پوشش انواع سازمانها و شخصیتها و انجمنها مخفی می‌شوند، خلق را در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن مصمم تر، و در مبارزه با امیرالایسم آمریکا راسخ تر خواهد کرد.

هشدار دهنده این است که، عمال امریکا آماج گلوله‌ها و نارنجکها خود را نه بطور کلی از بین بردارند، بلکه دقیقاً مشخصاً از بین هواداران و پیروان راستین خط امام بر می‌گزینند و می‌کشند. با زوان امام را قطع کنند.

این دو من بار بود که آیت‌الله اشرفی اصفهانی مورد سوء قصد قرار گرفتند. این واقعت تلخ نشان دهنده آنست که نیروهای مسئول جمهوری اسلامی ایران در مسائل امنیتی دچار یک شک بعدی نگرانی بی حد هستند.

روز جمعه گذشته شهر باختران شاهد یکی دیگر از جنایت هولناکی بود که تروریستهای دست پرور آمریکا، بخيال براندازی جمهوری اسلامی ایران و بخاطر ایجاد رعب و ترس و ترلز و تردید مرتکب میشوند.

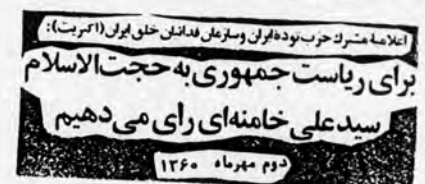
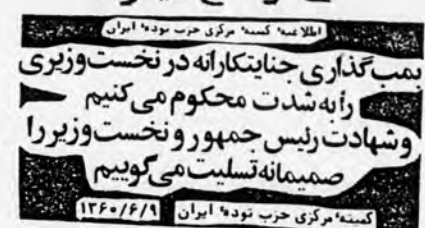
آیت‌الله اشرفی اصفهانی نماینده امام و امام جمعه باختران بار قدیمی و نزدیک رهبر انقلاب یکی از پیروان صدیق امام بشهادت رسید بدینسان حلقه دیگری بر سلسله جنایاتی که عمال ضدانقلاب و کارگزاران سیاستهای نواستعماری آمریکا از طریق ترور اشخاص و نابودی جسمی رهبران سیاسی و مذهبی خط امامی انجام میدهند اضافه شد.

جنایات هولناک هفته‌ها و ماههای اخیر خیر از تقسیم کار دقیق میان سازمانها، گروه‌ها و انجمنهای ضدانقلابی، جهت براندازی جمهوری اسلامی ایران، میدهد. گروهی به کشتن یا زان صدیق و "بازوان امام" مشغولند در حالیکه گروه دیگر با انفجار بمب‌های ۱۵۰ کیلوگی به کشتن مردم بی‌گناه جهت جو ترس و وحشت، دست

موضع ما در باره فاجعه ۷ تیر



مواضع دیگر ما



حزب توده ایران نه در حرف، بلکه در عمل نیز صداقت خود را در پشتیبانی از خط امام، الیات کرده است؛ خیل شهیدان ما که در آخرین لحظات زندگی حماسه‌آفرین خود، در چپ‌های نبرد، با فریاد «مرگ بر آمریکا» درود برخمیش، زنده یاد حزب توده ایران، در خون خود می‌غلطند گروه این مدعا هستند. کدام منطق، کدام دآوری و کدام اندیشه سلیم می‌تواند در صداقت الماس‌گونه این حمایت شک کند؟

راه‌تو و نشر هم‌دوران حزب توده ایران در طرح ارکستر

یک سال پس از شهادت رجائی و باهنر

پاره‌ای دیگر از مواضع خائنانه حزب توده

حزب توده، سازمان مجاهدین، رهبری و نیروهای رزمنده آن را آمریکانی معرفی می‌کند

در نتیجه س.م.خ.۱۰، نقش پیشتازی ضدانقلاب و سرداری امیدهای آمریکا و خانواده شاه را در راه سرنگونی جمهوری اسلامی، آنطوری که سفیر آمریکا سولیوان پیش‌بینی کرده بود، عمده‌دار شد. آنها "مبارزه مسلحانه" علنی و یا به عبارت دیگر تروریسم را شروع کردند. به نقل از جزوه‌ی حقایق درباره‌ی مجاهدین (کمیته دفاع از انقلاب ایران)

مسئولیت بزرگ س.م.م. و رهبران مجاهدین در خارج از ایران بعنوان شرکای توطئه‌های امپریالیستی گمراه نمودن افکار عمومی در اروپا و آمریکا است. هدف مشخص آنها جنبش مترقی‌گاری است تا به هنگام تلاش امپریالیستی برای براندازی جمهوری اسلامی این جنبش، از آن به عنوان آزادکننده خلق ایران از دست رژیم "دیکتاتوری فئودالی" استقبال کرده و یا در مقابل آن بی‌تفاوت بماند.

همه این حوادث اسفناک به عیان روش کرد ما است که ترور نمی‌تواند ضدانقلاب را به اهداف شوم خود برساند و این نقشه، جنایتکارانه نیز در رسیدن به هدف اصلی خود، یعنی براندازی جمهوری اسلامی ایران، شکست خورد ما است.

اما امپریالیسم از موج‌ترورهای کور، که پیوسته بر آن دامن می‌زند، هدف‌های دیگری هم دارد، که مهم‌ترین آن عبارت است از ایجاد هر چه موج واغتشاش در جامعه برای معانعت از پایداری نظام نوین و در نتیجه آماده کردن جو برای زدن ضربه نهائی.

نقشه‌های امپریالیسم چنان چندجانبه و تودرتو است، که از بی شکست یک مرحله، دوره جدیدی آغاز میشود که در آن باید از تجربه توطئه شکست خورده قبلی نیز سود جست.

اتحاد مردمی شماره ۱۰۴

در جمهوری اسلامی ایران، تروریسم به ویژه هنگامی گسترش یافت که توطئه هفتم آمریکا با شکست روبرو شد. هدف از این توطئه عبارت بود از مسخ انقلاب و کشاندن آن به راه سازش با امپریالیسم آمریکا.

امپریالیست‌ها و دشمنان انقلاب ایران برای پیشبرد نقشه‌های تروریستی گروه قابل ملاحظه‌ای از جوانان ما را به دام خود انداخته‌اند. اینان که همان افراطی‌های "چپ" باشند، با فعالیت‌های تروریستی خود آب به آسیاب امپریالیسم می‌ریزند.

به نقل از پرسش و پاسخ شهریه ۶۰

گوشه‌هایی از کارنامه‌سیاه حزب توده در دشمنی...

انکار معاملات تسلیحاتی خمینی با اسرائیل توسط حزب توده

محل تغذیه اخبار نشریه همانا کلیه خبرگزاریهای امپریالیستی و صهیونیستی است و چون در برابر عوادلان خودناچار به حفظ ظاهر است در بعضی موارد خبر را بدون ذکر منبع نقل میکند یا نقل از منبع اصلی را آلوده فراموش میکند. و سپس این دروغ را در هر شماره تکرار میکند تا در طی زمان به حواله بقبولاند که مثلاً ایران از اسرائیل اسلحه خریده است. از این نشریه راست می‌دهد یکبار بطور دقیق محل اخذ خبر را درج کند تا معلوم شود چه کسی صداقت دارد.

سازمان حزب توده ایران در فرانسه

حزب توده رژیم خمینی را از رسوائی عالم‌گیر خرید اسلحه از اسرائیل که اسناد غیرقابل انکار آن توسط مجاهدین در جهان افشاء گردید تبرئه کرده و اخبار مربوط به آن را دروغ قلمداد می‌کند.

اعتراض به مقایسه خمینی با هیتلر!

یک نامه از طرف حزب توده در جواب مصاحبه مسعود رجوی، رهبر مجاهدین خلق ایران (O.M.P.I) در آخرین دقایق بدست ما رسیده است (رجوع شود به مجله تاریخ ۲۲ اوت):

"ما تاکید داریم به روشن‌ترین وجه ممکن جواب تهمت‌های آقای رجوی، رهبر فراری مجاهدین خلق را در قبال حزب توده‌ای ایران که در مصاحبه‌ای در تاریخ ۲۲ اوت در روزنامه‌ی شما منعکس شد، بدهیم تکبر و کوتاه‌فکری پلمیک آقای رجوی حد و مرز نمی‌شناسد. ایشان بعد از اینکه امام خمینی را با هیتلر مقایسه کردند، حزب توده ایران را به یک حزب "کثیف" بودن متهم می‌کنند. و با این هدف اصطلاح‌هایی را بکار بردند که شاه سابق برای کثیف کردن حزب ما بکار می‌برد، حزبی که تنها افتخارش این است که در عرض ۴۰ سال یک مبارزه سرسخت بر علیه ارتجاع و امپریالیسم را پیش برده است.

به نقل از "لاکروا" ۲۷ اوت ۸۱

حزب توده از اینکه برادر مجاهد "مسعود رجوی" علاوه بر افشای حزب توده، خمینی را نیز با هیتلر مقایسه کرده بشدت عصبانی است.

وقتی که حزب توده تاریخ می‌نویسد...!

به موازات عملکردهای خائنانه‌ی حزب توده در قبال جنبش انقلابی خلق، این حزب از تحریف تاریخ و حوادث تاریخی نیز غفلت نکرده و در توجیه خیانت‌های خود چه در زمان مصدق و چه در دوران اخیر (بعد از ۲۲ بهمن) بارها به این شیوه‌ی جنایت‌بار دست زده است، به دو نمونه در این زمینه توجه نمایید:

به یاد دکتر محمد مصدق

مصدق، پیشوای فقید نهضت ملی ایران، پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد اعلام کرد که "نهضت ملی ایران به دست سیاست "توده - نفتی" شکست خورد". با مقایسه‌ی این حقیقت تاریخی که از زبان مصدق کبیر نقل کردیم تاریخ‌نویسی حزب توده و ادعای او در حمایت پیگیر و مداومش از مصدق! ابعاد تحریف تاریخ توسط این حزب بهتر درک می‌شود.

"حزب توده" ایران و انقلاب، ترین بخش صدق‌ی جنبش، گام به گام به هم نزدیک شدند. در هر پیچ گروهی از یاران نیمه راه مصدق او را رها کردند و در عرض هر لحظه دشوار و قاطع حزب توده ایران گام تازه‌ای به سوی مصدق برداشت. ما حکومت مصدق را لااقل سه بار از سقوط حتمی نجات دادیم و به آنجا رسیدیم که روزهای سرنوشت ساز تیر و مرداد ۱۳۳۲، تقریباً تنها سازمان سیاسی وفادار به حکومت مصدق و ملی شدن نفت بودیم و در ۲۸ مرداد مطلقاً تنها سازمانی بودیم که لحظه‌ای مصدق را تنها نگذاشتیم و همه نیروی خود را عرضه کردیم و آمادگی خود را برای دفاع از حکومت مصدق اعلام نمودیم."

راهنمای حزب توده در تاریخ ۱۳۳۲

بدنیست این را هم اشاره کنیم که در همان روزهایی که حزب توده در خارج از کشور نیز به مجیزگوئی رژیم خمینی و توجیه جنایات این رژیم و جاسوسی به نفع آن مشغول بود و از هیچگونه یاوه‌سرائی نیز بر علیه مجاهدین فروگذار نمی‌کرد نشریه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان (عوادلان سازمان مجاهدین) در خارج از کشور، درست یکسال قبل از دستگیری سران حزب توده توسط خمینی غم‌انگیزترین سرنوشتی را که حزب توده ممکن بود به آن دچار شود (که امروز شده است) را این چنین متذکر شده بود:

گهر از همین درجای پوسیده ی حاکم - که این همه برایش خوشتر می‌شود و مردم فروش کرده اند - مزد غیبت‌های خود را در - یافت دارد که کمالیکه برای امثال نصیری شماره ۲۵ جمعه ۱۶ بهمن ۱۳۳۶ ۵ فوریه ۱۹۸۲

نشریه انجمن‌های دانشجویان مسلمان - اروپا و آمریکا

مژده از همین درجای پوسیده ی حاکم - که این همه برایش خوشتر می‌شود و مردم فروش کرده اند - مزد غیبت‌های خود را در - یافت دارد که کمالیکه برای امثال نصیری شماره ۲۵ جمعه ۱۶ بهمن ۱۳۳۶ ۵ فوریه ۱۹۸۲

مژده از همین درجای پوسیده ی حاکم - که این همه برایش خوشتر می‌شود و مردم فروش کرده اند - مزد غیبت‌های خود را در - یافت دارد که کمالیکه برای امثال نصیری شماره ۲۵ جمعه ۱۶ بهمن ۱۳۳۶ ۵ فوریه ۱۹۸۲

نگرانی نشریه حزب توده

پس از دستگیری سران و اعضاء این حزب

نشریه‌ی حزب توده، پس از دستگیری رهبران و اعضاء این حزب ناگهان نگران احتمال ایجاد حکومت تفتیش عقاید در ایران شده است! زهی وقاحت و بی‌شرمی، آن هم پس از دو سال حکومت ترور و اختناق مطلق رژیم خمینی! و پس از اعدام بیش از ۳۰ هزار تن از رشیدترین فرزندان انقلابی و مجاهد خلق و زندانی کردن بیش از ۶۰ هزار تن دیگر از آنها توسط رژیم ضد بشری خمینی!!

بحران انقلاب و راه برون رفت از آن

بازداشت رفیق نورالدین کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران و گروهی دیگر از رهبران و کادرهای حزب توده ایران، یک حادثه کوچک و منفرد و تنها مربوط به حزب ما نیست، این حادثه مربوط به کل انقلاب است، ما در این مورد افراد مسلمان مبارزی را می‌بینیم که گویی خود را گناهکار می‌شمارند و از شرم توان سر بلند کردن ندارند.

موج می‌زند: عاقبت این کارها به کجا خواهد کشید؟ این‌ها که متحدین و مدافعین خود را با این شیوه‌های شرم آور زیر فشار می‌گذارند، چه بلایی بر سر توده مردم خواهند آورد؟ کسار عصبيت و انحصارگرایی و طرد دگراندیشان (که منافی قانون اساسی جمهوری اسلامی است) به کجا خواهد کشید؟ آیا واقعا اگر از این وضع جلوگیری نشود حکومت تفتیش عقاید قرون وسطایی و ناروا ترین اشکال تهمت زنی در کشور ما حاکم نخواهد شد؟

راهنمای حزب توده در تاریخ ۱۳۳۲

تقاضای دفاع تلویزیونی رهبران حزب توده!

جالب اینجاست چند هفته قبل از آمدن سران حزب به تلویزیون و گزارش دادن از بیلان خیانت‌هایشان، یکی دیگر از سران حزب که در خارج از کشور بسر می‌برد، طی نامه‌ای به منتظری، درخواست می‌کند تا سران بازداشت شده‌ی حزب برای اثبات بی‌گناهی‌شان به تلویزیون بیایند.

نامه سرگشاده رفیق علی خاوری عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران به حضرت آیت الله العظمی منتظری

حضرت آیت الله العظمی منتظری! من به شما می‌گویم که تلویزیون را در اختیار آنان بگذارید تا این حقیقت را بر همه اثبات کنند.

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

"توده‌ای هستم و همراه امام؟!"

بقیه از صفحه ۱۵

تعجب به "ع" می‌نگریست گفت:
- "عجب! عجب پس "رحمت"
و "زهر" اومدن تهران ...
خیلی دلم می‌خواست ببینمشون،
حدود یکسال هست که از اون‌ها
خبری ندارم، دلم براشون تنگ
شده آخه ناسلامتی ما مثلاً
قوم و خویشیم ... اینا سه روزه
اومدن و سری به ما نزدن! ...
"ع" با ساده‌دلی گفت:

- "خوب بابا جوون ...
اومدن تهرون و مشغول گشت و گذار
شدن، آخه دو سه روز دیگه
برمی‌گردن بابل. امروز رفتن
سینما ... فکر می‌کنم کم‌کم
باید برگردن، خودشون گفته
بودن ساعت پنج برمی‌گردیم
نمی‌دونم چی شده دیر کردن؟"
"زرشناس" لحظه‌ای سکوت
کرد و پس از آنکه به ساعت خود
نگاهی انداخت گفت:

- "خوب من دیگه باید
برم، انشاءالله برمی‌گردم
می‌بینمشون، خیلی دلم براشون
تنگ شده ...!" و پس از
خداحافظی از خانه بیرون رفت.
در خانه که بسته شد
"زرشناس" با شتاب خود را به
اتومبیلش که در خیابان پارک
شده بود رسانید و در حالی که
آنها روشن می‌کرد زیر لب گفت:
"باید عجله کنم اگر برسن خونه
و بفهمن که من اونجا بودم شاید
از دست برن."

لحظاتی بعد "زرشناس"
اتومبیل خود را در مقابل
کمیته‌ی منطقه‌ی ۹ متوقف کرد و
با عجله به سوی نگهبان مسلحی
که آنجا کشیک می‌داد رفت و
چند دقیقه بعد در مقابل
رئیس کمیته نشست و مشغول
دادن گزارش بود.

ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه‌ی
بعد از ظهر بود که رحمت زنگ
در خانه را فشرد و در خانه که
باز شد لوله‌ی "ژ-۳" پاسداری روی
سینه‌ی او قرار گرفت و در پی
آن، در خانه‌ی پشت سر آنها
باز شد و سه پاسدار مسلح با
سلاح‌های آماده‌ی شلیک، او و
"زهر" را محاصره کردند.
"ع" و همسر و بچه‌هایش با
رنگ‌ورویی پریده در صحن حیاط

ایستاده بودند. "رحمت"
نگاهی به آنها انداخت که تا
اعماق وجودشان را آتش زد.
"ع" می‌خواست فریاد بزند که
به خدا من کاری نکردم ولی
نمی‌توانست ... او اصلاً از
وضعیت "رحمت" و "زهر"
خبری نداشت.

لحظاتی بعد "رحمت" و
"زهر" دستبند به دست در
ماشین کمیته نشسته بودند و هر
دو به یک چیز فکر می‌کردند به
قرار فردا بعدازظهر که اگر لو
می‌رفت، حداقل موجب
دستگیری یک تن و شاید چند
تن از بچه‌ها می‌شد ...

"رحمت" نگاهی به همسرش
انداخت و در دل گفت: "خدایا
کمکم کن، و بعد دندان‌هایش
را از خشم به هم فشرد.

کابل سیاه و ضخیمی که به
عنوان شلاق از آن استفاده
می‌شد دوباره بالا رفت و
صفیر زنان بر پشت "زهر" فرود
آمد، درد در تمامی بدن او
پخش شد و فریادش در اتاق
"شکنجه" پیچید.

"آخوندی" که در گوشه‌ی
اتاق روی صندلی نشسته بود و
جریان شکنجه را تماشا می‌کرد به
پاسدار شکنجه‌گر گفت:

- "این خیره‌سر را آنقدر
باید زد که حرف بزند ...
آنقدر باید زد که بگوید مرگ بر
منافقین! و در نماز جمعه حاضر
شود و درود بر خمینی بگوید
... اینها فکر می‌کنند که ما
همینطور مفت‌مفت می‌گذاریمشان
سینه‌ی دیوار و راحتشان
می‌کنیم!"

صدای فریادهای جگرخراش
"زهر" خاموش شد و پاسدار
شکنجه‌گر در حالیکه خیس عرق
بود به پیکر غرقه در خون او
اشاره کرد و به آخوند گفت:

- "حاج آقا از هوش رفته ...
داره می‌میره."

زهر از هوش رفته بود و
دیگر در برابر شلاق‌ها از خود
عکس‌العملی نشان نمی‌داد.

آخوند با عصبانیت نگاهی
به پیکر خونین زهر و
"رحمت" که در گوشه‌ی
دیگر اتاق روی تخت
شکنجه از هوش رفته بود.
انداخت و خطاب به پاسدار
شکنجه‌گر گفت: - "فعلاً به سلول
منتقل شوند تا بعداً خدمت‌شان
برسیم" و بعد در حالیکه
صدایش از شدت عصبانیت

کیمیا

صفحه ۱۴
یکشنبه ۱۷ آبانماه ۱۳۶۰

به حکم دادگاههای انقلاب اسلامی شهرهای شیراز،
جیرفت و بابل:
۱۳ محارب و یک قاچاقچی اعدام شدند

مجدد، ۴- رحمت‌الله سجادی
فرزند هادی - مسئول ارتباطات
و بخش تبلیغات امل. نامبردارگان
به جرم عضویت در سازمان
منافقین، شرکت در ترور و
درگیریها، ارتباط با افراد

۱- علی فتح تبار فرزند
فتح‌الله، ۲- منوچهر صباغی
معروف به مهدی فرزند حسن،
۳- سید مجتبی سزایی فرزند

جمهوری اسلامی ۱ آذر ۱۳۶۰
یکشنبه
۱۸ باغی در ۴ شهر
اعدام شدند

اسامی و جرائم
معمومین عبارتند از: در بابل هفت
نظرنامه‌ای: ۱- رهبر بودری، زری
علیراده، کریم‌احسن اهل اصل ۲-
و سید فریدون کریم، آده اهل ۱۰۰

پرسش و پاسخ

۲۰ شهریور ۱۳۶۱

"رفیق کبا! دیگر چرا شعر نمی‌خوانید؟ ما خوششان می‌آید
و تأثیرش هم خوب است."
حالا یکی از شاعران مبارز ما با زهم شعری درباره توده‌ای‌ها در انقلاب
سروده، که بسیار حالب است. من این شعر را هم امروز تقدیم رفقای کم.
این شعر، به نام "ماندگارم"، از دوست ما "مشتاق آزادی" است:

ماندگارم

توده‌ای هستم و همراه امام،
در ره مردمیش،
در همان راه که می‌جنگد با استبداد
در همان راه که می‌رزم با استعمار

توده‌ای هستم و همراه امام
نبض بیدار شما گارگران، محرومان
دل هشیار شما برزگران
می‌شناسید مرا

توده‌ای هستم و همراه امام
موقعی که پاسداران زهر
را که به سختی می‌توانست راه
برود کشان‌کشان با خود به
محل تیرباران بردند، باران
بقیه در صفحه ۳۰

می‌لرزید، ادامه داد: - "نترسید
اینها به این سادگی‌ها نمی‌میرند
مگر بگذاریمشان سینه‌کش دیوار
به گلوله ببندیمشان ... اگر
مردنی بود تا حالا مرده بود."
پاسداران شکنجه‌گر پیکرهای
بی‌هوش "رحمت" و "زهر" را به
سلول منتقل کردند و در سلول‌ها
را بستند.

نزدیک به یکماه بود که
"زهر" و "رحمت" در زیر
شکنجه قرار داشتند. در ابتدا
در تهران و پس از آنکه معلوم
شد قرارهای آنها در تهران
سوخته آنها را به بابل منتقل
کردند ولی مقاومت‌های
قهرمانانه‌ی این زوج مجاهد که
اکثراً در برابر هم شکنجه
می‌شدند ادامه یافت. در این
مدت شکنجه‌گران پاسدار از
هیچگونه وحشیگری و زدالتی در
مورد آنها فروگذار نکرده بودند
ولی هیچ چیز مقاومت این
مجاهدین دلیرا درهم نشکست.
آنان چندین بار در اثر شکنجه-
های وحشیانه تا پای مرگ پیش
رفتند ولی درخیمان خمینی که
نمی‌خواستند به سادگی از آنان
دست بردارند شکنجه را قطع
می‌کردند و دوباره پس از مدتی
شکنجه‌ها و زدالت‌های درخیمان
شروع می‌شد. یک بار آخوند
بازجو که از شدت مقاومت این
زوج قهرمان به حالتی شبیه به
جنون دچار شده بود با صدائی
زوزه‌مانند به رحمت گفته بود تو
باید حرف بزنی ... فامیلت
آقای "زرشناس" همی پرونده‌ی
شما را برای ما رو کرده و ما از
فعالیت‌هایتان خبر داریم ...
و امروز با شنیدن این خبر
لیخنند بر لبان "رحمت" پیدا
شد زیرا هرگز نمی‌توانست باور
کند که "ع" آنها را به درخیمان
تسلیم کرده باشد ولی "زرشناس"
را دقیقاً می‌شناخت. زرشناس
یکی از فامیل‌های او و عضو حزب توده
بود او کاندید حزب توده برای
مجلس خمینی در آمل و طبعا
یکی از عناصر سرسپرده به رژیم
خمینی بود و بارها در فاز
سیاسی و در بعضی جلسات
خانوادگی بین آنها بر سر
مواضع سازمان و نقش خائنانه و
ارتجاعی حزب توده بحث در گرفته
و برخورد‌هایی بوجود آمده بود.
رحمت امروز و پس از
شنیدن این خبر توانست کانال
ضربه را بفهمد و بر مقاومت خود
افزود.

آسمان از روز گذشته ابری
بود و موقعی که پاسداران زهر
را که به سختی می‌توانست راه
برود کشان‌کشان با خود به
محل تیرباران بردند، باران
بقیه در صفحه ۳۰

قسمت هائی از سلسله مقالات "درباره روشهای خیانت بار اپورتونیستی"

نمونه‌ای از راپرت‌های ضد انقلابی حزب توده بر علیه مجاهدین

بقیه از صفحه ۱۴

برای مردم روشن شود.
راستی آقای رفسنجانی ما می‌خواهیم بدانیم که آیا خبر مربوط به ملاقات مجاهدین و ضدانقلاب در آلمان را نیز از "لندن" دریافت کرده‌اید یا دوستان هنوز هم در هامبورگ نمایندگانی دارند که کما فی‌السابق در ظل تائیدات همایونی و فراماسون‌های امثال شریف امامی به امور شرعیه! مسلمانان مکتبی! مقیم آلمان اشتغال دارند؟! هم چنین از حزب توده باید پرسید که از چه منابعی در لندن گزارش مزبور را به دست آورده است؟

از آن‌هایی که مثل ۲۵ سال گذشته دارند از "دور" تشکیلات حزب در ایران را سازمان می‌دهند؟! یا ضدانقلاب؟ یا خود لندن؟ آخر ما به یاد داریم زمانی که حقایق درباره نفوذ گسترده‌ی ساواک در حزب توده و خدمات برخی از اعضای این حزب در ساواک افشاء شد، حزب توده مدعی شد که در ساواک نفوذ کرده بود! لکن برای همی مردم روشن بود که مساله در واقع نفوذ حزب توده در ساواک نبوده بلکه این ساواک بود که برای مدتی طولانی حزب

توده و خصوصا تشکیلات تهران حزب توده را می‌چرخاند. اینک نیز باید دید که آیا حزب توده این بار در انتلیجنت سرویس (سازمان جاسوسی انگلستان) و یا در بین ضدانقلابیون خارج از کشور نفوذ کرده یا فی‌الواقع این انتلیجنت سرویس انگلستان است که در میان رفقا! دست پیدا کرده است؟

مگر نیست که مطابق اسناد "خانه‌ی سدان" که در زمان مرحوم دکتر مصدق افشاء شد بسیاری منابع و مجاری و امکانات حزب توده نیز به انگلیس راه می‌برد؟

مجموعه‌ی این سوالات به سوال اساسی دیگری رهنمون می‌شود که آیا خط "توده-نفی" باز هم مشترکا علیه انقلاب ایران وارد میدان شده است؟ پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر مصدق به هنگام دفاع از خود در بیدادگاه شاه خائن گفته بود "نهضت ملی ایران به دست سیاست توده - نفی شکست خورد..."

لیکن ما از حزبی که این قدر در لندن نفوذ دارد که راه‌پیمائی اعتراضی هواداران مجاهدین را از چند روز پیش خبردار می‌شود بپرسیم: راستی

آقایان، از لندن خبری درباره قرارداد ۱ میلیارد لیره‌ای تالیوت و مذاکرات پنهانی مربوط به آن و امضاء کنندگانش نرسیده است؟ یا اصولا شما به‌خاطر این چندرغاز لیره، بی‌جهت به کانال‌های لندن زحمت نمی‌دهید؟

بحث که به اینجا رسید، در رابطه با مطالب فوق بی‌مناسبت نیست که نظری هم به یکی دو قطعه از فرمایشات حزب توده بیندازیم. مفاد نقل‌قول‌ها به خودی خود خیلی چیزها را روشن می‌کند. و دیگر نیازی به هیچ توضیح اضافه ندارد:

"... این مواضع (منظور مواضع حزب جمهوری است) در پاره‌ای از اصلی‌ترین خطوط با برنامه‌ی پیشنهادی حزب ما برای جبهه‌ی متحد خلق نزدیکی آشکاری دارد. به نظر ما وجود وجوه مشترک زیر می‌تواند زمینه‌ی بسیار مساعدی را برای همکاری مشترک میان حزب توده‌ی ایران و حزب جمهوری اسلامی در یک جبهه‌ی مشترک ... فراهم آورد."

اظهارنظرهای قاطع و روشن فوق از جانب رهبران حزب جمهوری اسلامی، نشانه‌ی صداقتی است که آنان در دفاع از انقلاب

ایران و تعلق آن به زحمتکشان - مستضعفین - دارند. هواداری از منافع مردم و نبرد علیه امپریالیزم زمینه‌ی عینی همکاری میان حزب توده‌ی ایران و حزب جمهوری اسلامی است" (مردم شماره ۶ - مقاله‌ی زمینه‌های عینی اتحاد) "... این جبهه بدون این

وقاحت، برجسته‌ترین صفت حزب توده

سخت بگیرید، بازهم بیشتر و بیشتر "تدابیر جدی" اتخاذ کنید، بگیرید و ببندید و شکنجه بدهید و بکشید. ولی با خدا و خلق چه خواهید کرد؟ همان که همی "تدابیر جدی" ساواک را نیز بر سر خودش خراب کرد و خلقی که برغم همی پرده‌پوشی‌ها عوام‌فریبی‌ها، دروغ‌گوئی‌ها آنقدر رشید و بالغ شده است که دزدان انقلاب را از فرزندان راستین آن باز شناسد و همه اسرار مگوی شما را، دیر یا زود تماما در معرض انظار جهانیان قرار دهد بنابراین یقین کنید، یقین کنید که تا در این کشور خلقی بپا خاسته و انقلابیونی جان برکف وجود دارند، هیچ "تدابیر جدی" نخواهد توانست مانع افشاء نظائر شما گردد. مگر آنکه در قبال آن همه ندامت که در برابر شاه کردید، یک بار - و فقط یک بار هم که شده - در برابر خلق نیز از فرصت‌طلبی و خیانت عذر تقصیر بخواهید و دیگر بر ضد خلق و انقلابیونش راپرت ندهید.

جالب اینست که توجیه‌گران ضدانقلابی که تا دیروز مدعی بودند "هیچگاه در مورد مجاهدین خلق راپرت نداده‌اند..." و این اتهام را قاطعانه! تکذیب می‌کردند، امروز که تنها در یک مورد پرده از عمل ننگین ضد خلقی آنان برداشته شده (در همان مردم ۶/ خرداد) غرولند می‌کنند که:

"تفاوت ما با رهبری مجاهدین خلق آنست که ما اخبار فعالیت ضدانقلاب را برای حراست انقلاب و دستاوردهای آن از توطئه‌های ضدانقلاب، در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهیم، اما رهبری مجاهدین خلق از درون دستگاه دولت جمهوری اسلامی ایران خبر می‌گیرد و با انتشار آن منابع خبرگیری ما را به خطر می‌اندازد..."

ولی ما می‌گوئیم:

(روزنامه) مردم ۳/۶ بعد از لاطائلات وقاحت‌باری که در توجیه راپرت ضد انقلابی خود بعمل آورده، سرانجام چاره‌ی کار و اصلاح ترفند کثیف خود را در این می‌یابد که بر سر مقامات به اصطلاح مسئول! غرغر کند که چرا مجاهدین به اسناد محرمانه دسترسی پیدا کرده‌اند؟ آنگاه ضمن اعتراض جدی خواستار اتخاذ تدابیر جدی برای ممانعت از تکرار این حوادث شده است تا دیگر دروغ‌پردازی‌های وقاحت-بار ضد انقلابی، روش‌های خیانت‌بار ساواکی و راپرت‌های ننگین که از "لندن" می‌رسد در محضر توده‌های مردم افشاء نگردند...

راستی "اتخاذ تدابیر جدی" که حزب توده به ارتجاع پیشنهاد می‌کند به چه معناست؟ جز به معنای هرچه بیشتر زدن و کشتن و شکنجه‌ی مجاهدینی که از چپاول‌های بنیاد مستضعفین، از اسرار چماقداری‌های حزب حاکم، از توطئه‌های کودتاچیان نظیر آیت، از اسرار پشت پرده‌ی گروگان‌گیری و امثال این‌ها پرده برمی‌دارند و همی ننگتانی‌های مرتجعین و اپورتونیست-ها را در محضر خلق باز می‌کشایند؟!

راستی "حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر ایران"!! حزبی که "صداقت صفت برجسته‌ی" آن است! حزبی که دائما از این می‌نالد که مثلا چرا مجاهدین به سراغ مسائل زیربنائی! اقتصادی و اجتماعی کشور نمی‌روند، چه بیمی از افشاء چپاول‌های بنیاد مستضعفین و اسرار چماقداری و یا اسرار ناگفتنی مبارزه‌ی ضد-امپریالیستی! دارد که اینگونه "خواستار اتخاذ تدابیر جدی" برای عدم دسترسی مجاهدین به اسناد اقتضاحات مرتجعین و فرصت‌طلبانی از قبیل خودش است؟

لیکن ما به این خائنان و متحدان مرتجعشان می‌گوئیم: هرچقدر می‌خواهید بر انقلابیون

راپرت حزب توده به نخست‌وزیری



سوال از حزب توده: این بار شما در لندن نفوذ کرده‌اید، یا به رسم قدیم "توده - نفی"، و چنان که اسناد خانه‌ی سدان برملا کرد، لندن در پوست شما رفته است؟

قسمت هائی از سلسله مقالات "درباره روشهای خیانت بار اپورتونیستی"

وقاحت، برجسته ترین صفت حزب توده

وانگهی تعیین کنید که "پرش عجیب!" نه فقط متعلق به رهبری و کلیه اعضا و نیروهای هوادار مجاهدین خلق، بلکه "پرش بسیار معمولی" همه انقلابیون و همه مردم

اولاً: ای ننگ بر آن منابع لندن خبرگیری که سرمنشأ تبلیغات و یاوه گوئی های فرصت طلبان و مرتجعین بر علیه انقلابیون هستند. اگر این را قبول ندارید

با شما قرارداد بودند" (توضیح در مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی راجع به حزب توده) ثانیاً: رهبران حزب شما از "به خطر افتادن منابع خبرگیری - شان" به واهمه افتاده اند! این نیز به نظر ما بسیار سخیف و بی معنی است شما دیگر چرا از

تا آنجا که به بسیاری منابع خبرگیری تان مربوط است ادامه دارد) چگونه در "جنگال" ساواک بوده اید؟ (توضیح در مجاهد ۱۲۰) از قضا دقیقاً به همین دلایل بوده است که همچنان که بارها گله کرده اید مجاهدین حتی یک نشست و برخاست معمولی با رهبران

دارند ساواکی ها را دوباره به خدمت بگیرند؟ کما اینکه گرفته اند! ... و چه در تبلیغات ضدانقلابی علیه مجاهدین هم خط و هم صدا بشوید، اما ما تکرار می کنیم: تا وقتی همه راپرت هائی که علیه مجاهدین و علیه کلیه نیروها و شخصیت های انقلابی و ترقیخواه داده اید، تماماً به خلق گزارش نشده، هر نیروئی که شما را به رسمیت بشناسد و با شما دست به دست بدهد، تنها سهمی از خیانت های دور و دراز شما را بر دوش کشیده است و بس! زیرا که هر انقلابی و به طور اعم هر انسان شریف و آزاده و هر فرد آگاهی که خود به جهات مختلف ریگی به کفش نداشته باشد، قویاً خود را نیازمند آن می بیند که مقدمات حساب چند دهه فرصت طلبی و خیانت را از شما باز ستاند.

بنابراین ما مجدداً خاطر نشان می کنیم که هر قدر هم شما و متحدان ارتجاعی تان تدابیر جدی تر و سخت تر اتخاذ کنید، انقلاب ایران هرگز جزای راپرت - چیه های ضدانقلابی را در هر کسوت و مقام که باشند فراموش نخواهند کرد. و اکنون از مردم ایران باید پرسید که آیا صداقت، صفت برجسته حزب مردم فروش است و یا "وقاحت"؟ ■

صداقت صفت برجسته این حزب (توده) است ... مردم ۱۸ فروردین ۶۰

حزب توده (بعد از افشاء راپرت ضد انقلابیست توسط مجاهد): مجاهدین خلق ظاهراً با اسناد محرمانه ای که حزب توده ایران در اختیار مقامات مسئول قرار داده است، دسترسی پیدا کرده اند ... ماضی اعتراض جدی به خروج اسناد و اخبار خواستار اتخاذ تدابیر جدی از جانب مقامات مسئول برای ممانعت از تکرار این قبیل حوادث و کنترل و حفاظت دقیق این اسناد هستیم.

مردم چهارشنبه ۶/۶ خرداد ۶۰

حزب توده (قبل از افشاء راپرت ضد انقلابی): حزب توده ای ایران هیچگاه در مورد مجاهدین خلق راپرت نداده است. این اتهامی بی پایه و دروغی زشت است و قاطعانه تکذیب می شود. مردم چهارشنبه ۳/۳ اردیبهشت ۶۰ (یک روز قبل از افشاء راپرت ۲/۲/۶۰) آن بنحسب نخست وزیری بر علیه مجاهدین که در مجاهد ۱۳۱ اردیبهشت افشاء گردید

بدون شرح!!

به خطر افتادن منابع خبرگیری - تان بیم دارید؟ مگر شمار دوستان در لندن کم است؟! راستی مگر آن ساواکی که به قول خودتان طی دوران های متمادی در "جنگش" بوده اید کاملاً مرده؟ و مگر آقای کیانوری در مناظری تلویزیونی رسماً به آقای بهشتی "حق" نداد که می توانند و حق

حزب شما را نیز نپذیرفته اند (چرا که معلوم نیست گزارش آن تا کجای لندن و واشنگتن می رسد؟) و دقیقاً به همین دلیل بود که برادران مجاهد ما گزارش کلیه راپرت هائی که تاکنون علیه مجاهدین داده اید را "نخستین شرط پذیرش و ملاقات

شریف و آزاده ای این سرزمین است که از بنیاد در ساخت و بافت حزب شما و سیاست های توده - نفتی تردید دارند. مگر خودتان بارها از دوران "ناثرانگیز" سلطه ساواک بر تشکیلاتتان یاد نکرده اید؟ مگر به کرات ننوشته اید که در آن دوران "ناثرانگیز" (که گویا هنوز هم

که این منابع ننگین، ساواکی، انگلیسی، آلوده و کثیف هستند بیایید و یکبار هم که شده در پیشگاه مردم ایران منبع خبر "اطلاع ضدانقلاب از اعتراضات و راهپیمائی های مجاهدین از سه روز قبل" را که به نخست وزیری راپرت داده اید روشن کنید تا سیرو روی شود هر که در او غش باشد! همچنین از متحد ضد - امپریالیست! عزیز خود در کرسی ریاست مجلس بخواهید که ایشان نیز یکبار هم که شده بیاید و خبر ملاقات مجاهدین با ضدانقلاب در هتل در آلمان را افشاء کند که از کجا، به چه طریق و کدام منبع بدست آورده است؟ لیکن چه می توان کرد که خیانتکاران فرصت طلب در انتهای همان مقاله ای مردم ۶/۶ خرداد پیشاپیش می نویسند: "... به دلایل واضح پرش عجیب رهبری مجاهدین خلق از حزب توده ای ایران، مبنی بر این که حزب توده ای ایران از چه منابعی در لندن گزارش مزبور را بدست آورده است قابل پاسخگوئی نیست" راستی چرا قابل پاسخگوئی نیست؟ مگر شما شعار جبهه متحد خلق به عنوان اساسی ترین مفتاح مبارزه ضد امپریالیستی را نمی دهید؟ ... پس اگر صداقت دارید، در مسیر تاسیس چنین جبهه ای چرا حاضر نیستید از آلودگی های ساواکی و اینتلیجنست سرویسی خود (که ریشه های دور و دراز دارد) بدین وسیله رفع اتهام کنید؟

خائنین توده و اکثریتی

پاداش سرکوب مردم کرد را از دست صیاد شیرازی جنایتکار دریافت می دارند!

متن تایپ شده ی سند

تاریخ:
شماره:
پیوست:

فاتهم الله ثواب الدنيا و حسن ثواب الاخرة
والله يحب المحسنين

متن پیام از ستاد نیروی زمینی جمهوری اسلامی به سران قیادهای موقت غنی بلوریان و رحمان گرمی از سران باتقوا و مومن به اسلام به خاطر همکاری با قوای مسلحه در جهت پاکسازی منطقه اشنویه از لوث کفار و اشار محلی ایران قدر دانی شود. مراتب ابلاغ از سوی فرماندهی لشکر ۶۴ ارومیه اطلاع داده شود.

پیام بیسمی
رونوشت لشکر ۶۴ ارومیه
رونوشت قیادهای موقت
رونوشت مرکز مخابرات
رئیس حزب دمکرات کردستان ایران (تشکیلات اروپا)
شاخه آلمان فدرال و برلین غربی
محرمانه
۶۰/۹/۲۰

سند زیر از نشریه ی گوردستان شماره ۸ کلیشه شده است.

جمهوری اسلامی ایران

ما شهد الله ثواب الدنيا و حسن ثواب الاخرة
والله يحب المحسنين

متن پیام از ستاد نیروی زمینی جمهوری اسلامی

به سران قیادهای موقت غنی بلوریان و رحمان گرمی

از سران باتقوا و مومن به اسلام به خاطر همکاری با قوای مسلحه در جهت پاکسازی منطقه اشنویه از لوث کفار و اشار محلی ایران قدر دانی شود. مراتب ابلاغ از سوی فرماندهی لشکر ۶۴ ارومیه اطلاع داده شود.

پیام بیسمی
رونوشت لشکر ۶۴ ارومیه
رونوشت قیادهای موقت
رونوشت مرکز مخابرات
رئیس حزب دمکرات کردستان ایران (تشکیلات اروپا)
شاخه آلمان فدرال و برلین غربی
محرمانه
۶۰/۹/۲۰

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

پیشوای فقید نهضت ملی ایران گرامی باد

۲۹ اردیبهشت مصدق با صدویکمین سالروز تولد دکتر محمد مصدق، پیشوای فقید نهضت ملی ایران است. رجل نامداری که ابعاد مبارزات "ضد استبدادی- ضد استعماری" او، بویژه در جریان نهضت ملی شدن نفت، مرزهای ایران را درنوردید و گرمابخش انبوه مردمی شد که از استعمار انگلیس در منطقه به جان آمده و در گوشه و کنار جهان پرچم مبارزه بر علیه استعمار را به اهتزاز درآورده بودند.

شرح زندگی و مبارزات وقفه‌ناپذیر مصدق بزرگ که در واقع با بخشی از تاریخ معاصر میهن ما عجین شده است، جای بررسی بسیار دارد که آن را به فرصت‌های دیگری واگذار می‌کنیم، و اینک در سالروز تولد این پیشوای فقید ملی ضمن گرامیداشت یاد او، به ذکر سرفصل‌هایی از زندگی مبارزاتی‌اش می‌پردازیم.

دکتر محمد مصدق فعالیت‌های "سیاسی- مبارزاتی" خود را از دوران انقلاب مشروطیت و با شرکت در انجمن‌های آزادی- خواه و مشروطه‌طلب تهران آغاز کرد. پس از شکست مشروطه اول و حاکمیت استبداد صغیر، مدتی متواری شد و سپس به اروپا رفته و در آنجا تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز نمود. او قبل از جنگ جهانی اول موفق به اخذ دکترای حقوق گردید و پس از مدتی به ایران بازگشت. پس از مراجعت به ایران، مصدق ابتدا به تدریس مبانی حقوق و علوم سیاسی پرداخت و کتاب‌ها و رسالات متعددی نیز در این زمینه به رشته تحریر درآورد. مدتی نیز عهده‌دار پست‌های مختلفی از جمله وزارت مالیه و ریاست اداره کل محاسبات، وزارت دادگستری و ... شد. اما پس از کودتای رضاخان و در اعتراض به آن از سمت‌های دولتی خود استعفا نمود. یک سال بعد در سال ۱۳۰۵ به موجب ماده‌ی واحده‌ی مجلس با کسب اختیارات مخصوص، تصدی وزارت مالیه را قبول کرد اما به دلیل اختلافات عمیق و شدیدی که با سران کودتا داشت بیش از دوماه نتوانست در این پست باقی بماند.

۲۹ اردیبهشت (۱۹ ماه مه) مصادف با سالروز تولد انقلابی بزرگ معاصر هوشی‌مین است. کسی که توانست مبارزات خلق ویتنام را بر علیه اشغالگران فرانسوی و نیز مهاجمین آمریکائی به خوبی سازمان دهد و آنرا در مقاطع بسیار مهم و حساسی با رهبری صحیح خود، به سوی پیشرفت و ترقی رهنمون گردد.

زندگی انقلابی هوشی‌مین سراپا شور و تحرک و تلاش درجهت از میان برداشتن مشکلات و دست یافتن به شیوه‌هایی نوین در جهت هموار ساختن راه پیروزی خلق بود. او صمیمانه به مردم خود و به همدی خلق‌های تحت‌ستم جهان عشق می‌ورزید و لحظه‌ای از تلاش در جهت مبارزه با دشمنان خلق بازنیستاد.

هوشی‌مین ابتدا در کشور خود به شغل معلمی مشغول بود. در سن بیست‌ویک سالگی در یک کشتی مشغول به کار شد و عازم فرانسه گردید. پس از مدتی به لندن رفت. طی این مدت به کارهای مختلفی از قبیل آشپزی و پیش‌خدمتی پرداخت و ضمن آن‌ها، به خوبی سلطه‌ی

مصدق در خرداد ۱۳۰۲ به سرپرستی وزارت امور خارجه منصوب گردید و طی ۳ ماهی که در این سمت باقی بود، در برابر باج‌گیری‌ها و دعاوی دولت استعماری انگلیس سرسخانه ایستادگی کرد. پس از آن که رضاخان به نخست‌وزیری رسید و در صدد تشکیل کابینه برآمد، مصدق با او به مخالفت برخاست و از قبول هرگونه سمتی در کابینه‌ی وی خودداری نمود. او در جهت گسترش مبارزه‌ی خود بر علیه رضاخان، کاندیدای نمایندگی مردم تهران در انتخابات مجلس دوره‌ی پنجم شد. در همین دوره‌ی مجلس بود که مصدق شدیداً در برابر نفویض سلطنت به رضاخان ایستادگی کرد و با شجاعت تمام طی سخنانی در مجلس، حکومت رضاخان را "برابر با ارتجاع و استبداد صرف" نامید. پس از آن که رضاخان توانست با پشتیبانی مستقیم استعمارگران و نیز به یمن سازش و سکوت آخوندهای مرتجع و اسلاف حزب توده که فریب مانورهای "جمهوری- خواهانه"ی او را خورده بودند، حاکمیت خود را تثبیت نماید، دوران تبعید، دربدری و زندان مصدق آغاز گردید. او تا سال ۱۳۲۰- سال سرنگونی رضاخان- دائماً یا در زندان بود و یا تحت نظر قرار داشت.

در اسفندماه ۱۳۲۲ دکتر مصدق به‌عنوان نماینده‌ی اول مردم تهران، با برنامه‌ای حول "سیاست موازنه‌ی منفی"، "تجدیدنظر و اصلاح قانون انتخابات" و "مبارزه با دزدی و اختلاس" وارد مجلس چهاردهم شد. در همین مجلس با اختیارات دکتر میلیسیو (مستشار آمریکائی، وزارت دارائی) مخالفت کرد و باعث لغو این اختیارات شد.

از سال ۱۳۲۴ به بعد که رژیم شاه خائن، انعقاد قراردادهای خائنانه‌ی را در زمینه نفت آغاز کرده بود، مصدق و یارانش اقدامات وسیعی را در جهت افشای این قراردادهای آغاز نمودند. این اقدامات در ادامه‌ی خود به طرح شعار "ملی شدن صنعت نفت" و سپس تقدیم لایحه‌ی قانونی آن به مجلس شانزدهم منجر گردید.

به یاد هوشی‌مین، انقلابی بزرگ معاصر

استعماری اربابان اروپائی را بر بومیان آفریقائی و آسیائی لمس کرد.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۲ - ۱۹۲۰ هوشی‌مین در پاریس دسته‌های مبارزی از میان مهاجرین تشکیل داد و دو روزنامه به نام "پاریا" و "روح ویتنام" را منتشر نمود.

اواخر سال ۱۹۲۳ یعنی چند روز پس از تشییع جنازه‌ی لنین، هوشی‌مین به شوروی رفت و حدود یکسال در آنجا ماند. هوشی‌مین دائماً در تلاش بود، از اینسو به آن سو می‌رفت و در هر نقطه با گردآوری جوانان مبارز و پرشور کانون مبارزه و انقلاب را گرما می‌بخشید. پس از شورش سال ۱۹۳۰ که طی آن روستائیان محروم و روشنفکران انقلابی ویتنام هم‌صدا با هم بر علیه اربابان و عاملان فقر و تهیدستی مردم دست به شورش و عصیان زدند، هوشی‌مین غیاباً از سوی دولت فرانسه محکوم به مرگ گردید. وی یکبار نیز توسط پلیس انگلستان دستگیر شد اما از چنگ آنان گریخت.

در ژانویه ۱۹۳۰ هوشی‌مین

مردم توانست از پس مشکلات فراوان اقتصادی برآید و بدون انکاء به درآمد نفت، برای اولین بار صادرات و واردات کشور را متعادل سازد.

دولت مصدق با کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ که مستقیماً به دست امپریالیست‌ها و نوکران داخلی آن‌ها رهبری می‌شد سقوط کرد و مجدداً دوران زندان و تبعید مصدق آغاز گردید. طی دوران حکومت مصدق و در جریان توطئه‌های مستمری که بر علیه او به مرحله‌ی اجرا درآمد و سرانجام زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد شد، مردم ما بیش از پیش به ماهیت مرتجعینی همچون کاشانی - سلف خمینی دجال- پی بردند و همدستی آشکار او را بانوکران بیگانه و در جهت ساقط ساختن حکومت ملی مصدق به چشم دیدند. همچنین حزب‌خائن توده نیز در این جریان، امتحانی تاریخی را پشت سر گذاشت و با سنگاندازی‌ها و کارشکنی‌های متعدد در برابر دولت مصدق و سرانجام خیانت تاریخی "سکوت و سازش" در برابر کودتای ننگین ۲۸ مرداد، ماهیت خائنانه‌ی خود را به

نیروهای پراکنده‌ی تحت رهبری را گرد هم آورد و سازمان داد و بدین ترتیب بنای حزب کمونیست هندوچین را در هنگ‌کنگ پی‌ریزی نمود. ۱۱ سال پس از آن و در واقع پس از ۳۰ سال دوری از میهن و زادگاهش از مرز گذشت و در غاری در "باک‌بو" پناه گرفت. در ماه مه همین سال عده‌ی دیگری از مبارزین ویتنامی به او پیوستند و زمینه‌ی تشکیل ارتش "ویت‌مین" را فراهم ساختند.

مارس ۱۹۴۵ ژاپنی‌ها با عقب‌راندن فرانسوی‌ها، کنترل هندوچین را بدست گرفتند. این تحول راه را برای "ویت‌مین" باز کرد تا دامنه‌ی فعالیت‌های خود را به نواحی روستائی شمال که تا آن زمان در کنترل فرانسویان بود، گسترش دهد. بزودی با استقبال مردم، "ویت‌مین" به ارتش نیرومندی تبدیل شد که در ماه اوت همان سال با فرماندهی ژانرال جیاب وارد هانوی شد و پس از سقوط دولت وابسته‌ی "باثودای"، هوشی‌مین به عنوان رئیس‌جمهور تعیین گردید. اما از اوایل سال

خوبی عیان ساخت. به این ترتیب با جدا شدن صف دوستان و خادمین به مردم از دشمنان و خائنین به خلق، لعن و نفرینی ابدی‌نثار حزب خائن توده و مرتجعینی نظیر کاشانی گردید و مصدق نیز به عنوان پیشوای بزرگ ملت ایران، برای همیشه در قلب مردم جای گرفت.

امروز نیز شاهد هستیم که چگونه برای چندمین و چندمین بار بارزهم ثابت شد که در تاریخ هیچ خدمتی به خلق - همچنانکه هیچ خیانتی - مکث و بی‌پاسخ نخواهد ماند و چنین است که در آستانه‌ی گرامیداشت سالروز تولد مصدق بزرگ، مراسم دفن تاریخی جریان خیانت‌بار حزب توده بوقوع پیوست.

سرانجام مصدق بزرگ روز ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ چشم از جهان فرو بست. اگرچه حاکمیت دیکتاتوری و خفقان، مانع از آن شد که مردم ما آنچنان که شایسته‌ی اوست، از او تجلیل بعمل آورند، اما مراسم پرشکوه ۱۴ اسفند سال ۵۷ که در اولین روزهای سقوط دیکتاتوری شاه برگزار گردید، به خوبی نشان داد که هیچگاه خلق، فرزندان رشید و یاوران راستین خود را فراموش نخواهد کرد.*

آموزش ویژه‌هسته‌های مقاومت مسلحانه (۹)

چگونگی استفاده از آموزش‌های نظامی برای هسته‌های نوپای مسلحانه و حرکت از ساده به پیچیده

بقیه/صفحه ۱۱

از طرق مناسب بدست رزمندگان
مجاهد برسانند.

نمونه سوم:

رزمندگان یکی از هسته‌های مقاومت در تاریخ ۱۵ آذرماه ۶۱ یکی از ماشین‌های گشتی سپاه ضد خلقی شیراز را در خیابان با استفاده از مواد آتشزا به آتش می‌کشند. رزمندگان در حالی که شعار می‌دادند صحنه‌ی عملیات را ترک می‌کنند.

در میان عملیات نظامی، برخی نیاز به درگیری و رودرویی مستقیم با نیروهای انتظامی دشمن ندارند این‌گونه عملیات در مقایسه با عملیاتی که در آن بطور مستقیم رزمندگان مجاهد از سلاح استفاده می‌کنند از پیچیدگی کمتری برخوردار است ولی در عین حال در شرایطی که یک هسته‌ی مقاومت دست به انجام چنین عملیاتی می‌زند، این عملیات در پروسه‌ی رشد و ارتقاء هسته بسیار موثر هستند. این گونه عملیات عمدتاً شامل به آتش کشیدن خودروها و دیگر امکانات دشمن از طریق پرتاب کوکتل مولوتف می‌باشد. تهیه‌ی تدارکات اولیه

آذرماه موتور یکی از مزدوران را در فلک‌ی قصرالدشت شیراز به آتش می‌کشند.

عملیات فوق نیز از نوع عملیاتی می‌باشند که انجام آن‌ها نیاز به رودرویی مستقیم با دشمن ندارد. اجرای این گونه عملیات به شناسائی و طراحی نسبتاً پیچیده‌ی نیاز دارد. افراد متناسب با پیچیدگی و توانی که دارند هر کدام می‌توانند "وظایفی را مشخص کرده و آنان را اجرا نمایند." بی‌شک در جریان انجام چنین عملیاتی است که هسته‌ی مقاومت روز به روز رشد می‌کند و می‌تواند دامنه‌ی اقدامات خود را وسعت ببخشد.

نمونه پنجم:

یکی از هسته‌های مقاومت مسلحانه در دی‌ماه گذشته در شهر مرودشت، ستاد تبلیغاتی سپاه ضد خلقی خمینی را با پرتاب نارنجک مورد تهاجم قرار می‌دهند. لاشه‌ی سوخته و منفجر شده‌ی یکی از ماشین‌های سپاه تا چند روز بعد از این تهاجم هم‌چنان در مقابل ستاد به چشم می‌خورد. رزمندگان پس از انجام این عمل به وسیله‌ی موتور به سلامت

نمونه ششم:

در تاریخ ۱۴/۱۰/۶۱ رزمندگان یکی از واحدهای عملیاتی، "در شهر آستانه" یکی از

نباید انتظار داشت که در همان بار اول مطالعه‌ی مقالات تمام مطالب دقیقاً فهمیده شود. همان‌طور که رزمندگان در پروسه‌ی عمل از ساده به پیچیده توان عملیاتی‌شان ارتقاء پیدا می‌کند و ارتباطاتشان با شرایط انطباق بیشتری پیدا می‌کند طبعاً درک و برداشتشان از مقالات نیز افزایش می‌یابد و می‌توانند قانونمندی‌های عامی را که در مقالات و آموزش‌ها منعکس شده است بیشتر و دقیق‌تر با شرایط خاص خود و محیطشان تطبیق داده و دستورالعمل‌های مشخص روزمره‌ی مورد استفاده‌ی خود را استخراج کنند.

و ساختن مواد آتشزا نیز برای اغلب هسته‌های مقاومت میسر می‌باشد.

نمونه چهارم:

در تاریخ ۲۰ آذرماه ۶۱ اعضای یکی از هسته‌های مقاومت مرکب از چند خواهر، دک‌ی یکی از جاسوسان خمینی را در خیابان زند شیراز با کوکتل مولوتف به آتش کشیده و خود به سلامت از منطقه دور می‌شوند هم‌چنین اعضای یکی دیگر از هسته‌های مقاومت در تاریخ ۲۵

از صحنه خارج می‌شوند. انجام عملیات پرتاب نارنجک و فانوس و بمب در مقایسه با آتش زدن خودروهای دشمن، از پیچیدگی بیشتری برخوردار است و احتیاج به شناسائی و طراحی دقیق‌تری دارد. در این گونه عملیات مسیر ورود و خروج نیز بایستی از قبل مشخص شده باشد و مسایلی که در مبحث "طراحی عملیات" گفتیم بایستی کاملاً رعایت گردد در این رابطه رزمندگان می‌توانند با مسایل تردد در سطح شهر آشنائی داشته باشند.

اعضای شورای فرماندهی سپاه ضد خلقی آن شهر را در هنگام تردد در خیابان با شلیک چند گلوله به سزای اعمال جنایتکارانه‌اش می‌رسانند.

عمل نظامی فوق که به طور مسلحانه انجام شده است، از نوع عملیات رودرو می‌باشد و احتیاج به توانائی‌های عملیاتی و آموزش‌های بیشتری دارد. نکته‌ی مهم در عمل فوق، استفاده از سلاح می‌باشد. تهیه‌ی سلاح و دیگر مهمات و حمل و نقل و نگهداری آن‌ها خود در حد یک عمل

نظامی می‌باشد. برای نگهداری سلاح بخصوص در پایگاه‌های علنی و توسط افراد شناخته شده، شاید لازم باشد که جاسازی‌های مطمئنی نیز در پایگاه ساخته شود، و یا برای حمل و نقل آن تدابیر ویژه‌ای اتخاذ گردد. حل هر کدام از این تضادها از زاویه‌ی یک عمل نظامی قابل توجه است و در صورت برخورد درست با آن‌ها باعث رشد عملیاتی هسته‌ها

اندازه از آنها را که می‌فهمد در جریان عمل بکار بندد. در پروسه‌ی استفاده و بکار بردن آموزش‌ها در جریان عمل، بتدریج مفاهیم آموزش‌ها را عمیق‌تر و دقیق‌تر درک خواهد کرد. به این ترتیب شاید لازم باشد که رزمندگان هسته‌های مقاومت در مراحل رشد خود بدفعات مقالات و آموزش‌های نظامی مندرج در نشریه را مورد مطالعه و دقت قرار دهند و حتی‌المقدور با

هرکس متناسب با عملی که انجام می‌دهد می‌تواند از مقالات و آموزش‌هایی که تاکنون در نشریه درج شده است سود ببرد و هر اندازه از آن‌ها را که می‌فهمد در جریان عمل بکار بندد. در پروسه‌ی استفاده و بکار بردن آموزش‌ها در جریان عمل به تدریج مفاهیم آموزش‌ها را عمیق‌تر و دقیق‌تر درک خواهد کرد.

بحث‌های جمعی، جنبه‌های بیشتری از آن را فهم کرده و در عمل بکار بندند. نباید انتظار داشت که در همان بار اول مطالعه‌ی مقالات، تمام مطالب دقیقاً فهمیده شود. همان‌طور که رزمندگان در پروسه‌ی عمل از ساده به پیچیده توان عملیاتی‌شان ارتقاء یافته و ارتباطاتشان با شرایط انطباق بیشتری پیدا می‌کند، طبعاً درک و برداشتشان از مقالات نیز افزایش می‌یابد و می‌توانند قانونمندی‌های عامی را که در مقالات و آموزش‌ها منعکس شده است بیشتر و دقیق‌تر با شرایط خاص خود و محیطشان تطبیق داده و دستورالعمل‌های مشخص روزمره‌ی مورد استفاده‌ی خود را استخراج کنند. طبعاً رزمندگان که از سابقه و تجارب عملیاتی بیشتری برخوردار هستند ابعاد بیشتری از آموزش‌ها را جذب خواهند کرد و تئوری آنچه را که خود در عمل از نزدیک تجربه کرده‌اند، خواهند آموخت. درک رابطه‌ی متقابل تئوری و عمل، توانائی‌های آنها را در استفاده از تجارب که به دست آورده‌اند به مقدار قابل توجهی افزایش خواهد داد و پیچیدگی ذهنی و عملی آنها را بیشتر خواهد کرد.

حال با توجه به توضیحاتی که در این شماره داده شده است می‌توانید از یک طرف با مطالعه‌ی مجدد آموزش‌ها و از طرف دیگر با شروع به عمل متناسب با شرایط و امکاناتی که دارید، پروسه‌ی رشد نظامی خود را هر چه سریع‌تر طی کنید و با دید روشن‌تری به پیش بروید.

و واحدهای مقاومت خواهد شد. علاوه بر مسائل فوق، اقدامات دیگری نیز هستند که هرکس متناسب با توانائی‌های خود در جهت انجام آن‌ها قدم بردارد. مثلاً می‌توان از طریق دوستان و آشنایان که در داخل ارگان‌های رژیم کار می‌کنند اطلاعات و اخبار ویژه بدست آورد و به طرق مختلف برای سازمان ارسال کرد. بعضی از اطلاعات مهم را نیز می‌توان از طریق گوش کردن به امواج بی‌سیم دشمن به وسیله‌ی گیرنده‌های دست‌ساز بدست آورد. در این زمینه‌ها هیچ محدودیتی وجود ندارد و هر کس می‌تواند اقداماتی انجام دهد که نهایتاً در خدمت عمل مسلحانه قرار گیرد. هر فرد بایستی متناسب با امکانات و شرایطی که دارد بی‌کار ننشسته و اقداماتی را که می‌تواند، انجام دهد.

سوال ۹۰ - چگونه می‌توان از آموزش‌هایی که تاکنون از طریق نشریه داده شده است استفاده نمود؟

جواب: همان‌طور که گفتیم برای انجام کوچکترین عملی بر علیه رژیم نیاز به دانستن مسائلی از قبیل چگونگی برقراری ارتباط، نحوه‌ی تردد، استقرار، انجام قرارهای خیابانی و... می‌باشیم. از اینرو هرکس متناسب با عملی که انجام می‌دهد می‌تواند از مقالات و آموزش‌هایی که تاکنون در نشریه درج شده است سود ببرد و هر

قسمت هائی از اولین مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی درباره حزب توده

(بهمن ماه ۵۹)

بقیه از صفحه ۱۰

امپریالیسم در تدارک توطئه است، "امپریالیسم دارد می آید و ... و جالب تر از همه اینکه همه خواست های انقلابی، اساسی و برحق مردم و نیروهای انقلابی را هم معمولا به همین مطلب مصادره نموده و نظیر بلندگوهای ارتجاعی، یا فرعی و ناچیز تلقی نموده و تقاضای فروپاشیدن آنها را می کنند، و یا هم که مثل جریان مدارس یا جریانات مربوط به کسبه جزء یا مسائل کارگری و دهقانی و مسائل کردستان، این تقاضاهای برحق را از اساس به امپریالیسم آمریکا منتسب می سازند! (همان آقایانی که انتقاد می کنند که چرا مثلا مجاهدین از تجارت خارجی یا اصلاحات ارضی کم حرف می زنند). کافی است روزنامه هائی نظیر "امت" را ببینید. یک نمونه از روزنامه های مردم می خوانم:

"... مجاهدین خلق بار دیگر درست درآستانه ی تدارک و اجرای هفتمین توطئه ی امپریالیسم آمریکا در سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، در دام تحریکات و حادثه آفرینی ها و توطئه های ضدانقلاب افتاده اند و با شرکت خود در تحریکات و درگیری ها، بویژه مدارس عملا آب به آشیاب دشمن می ریزند..."

دستگاه شماره انداز!!

خوب، تا آنجا که هفتمین یا در آینده به هفتادمین توطئه ی آمریکا مربوط می شود، بارک الله! حق با شماست...

اما می پرسیم، چرا قدری این پدیده ی "امپریالیستی که در راه است و دارد می آید" را نمی شکافید و به عمق آن فرو نمی روید؟ آخر "چرا" و چطور شده که امپریالیسم "دارد می آید"؟ براساس کدام زمینه ها؟ در ارتباط با کدام طرز اداره و رهبری انقلاب و کشور؟ مگر شما فقط مسئول شماره انداختن رفت و آمدهای امپریالیسم به این کشور هستید؟ که حالا به شماره ی ۷ رسیده اید و فردا به ...؟ ... ۸

ملاحظه می کنید درست در نقطه ی تعمیق و رادیکالیزه کردن همین مساله ی امپریالیسم است که دست شایدان حرفه ای و عوام فریبان و جریانات سطحی

باز می شود، چرا به یاد نمی آورید آن روز را که ما بلافاصله بعد از سقوط رژیم شاه در مقابل کل سیستم جدید (و بخصوص دولت لیبرالی که شما آن موقع به طرق مختلف منجمله با سکوت و عدم موضعگیری، تأییدش می نمودید) فریاد می زدیم و می گفتیم که اگر شوراهای مردمی در کلیه سطوح کشور مستقر نشوند، ... و اگر تضییقاتی که برای انقلابیون تدارک دیده می شود، منتفی نگردد، انقلاب رو به افول خواهد بود و باز امپریالیست ها خواهند آمد؟! ...

خوب، حالا بگوئید ببینیم چه کسی و کدام دست هائی بنیاد نفاق را گذاشتند؟ چه کسانی صفوف متحد خلق را هر روز با یک مساله ای (از علم کردن مساله ی حجاب و جلوگیری از کار دکهداران و شوراهای کارخانه ها و ... گرفته تا تجزیه کردن نیروهای مختلف تحت عنوان کمونیست و مجاهد و کرد و فارس و شیعه و سنی و امثالهم) درهم ریختند؟

حالا هر چه می خواهید از ملی کردن تجارت خارجی بحث کنید، و برای توطئه های امپریالیسم شماره بیندازید. لیکن ما باز هم می پرسیم که آیا توطئه های امپریالیسم از نظروضعیت اقتصادی - اجتماعی کنونی با ارتش چند میلیونی بیکاران (که رشد عظیم آن یکی دیگر از ذیقیمت ترین رهآورد های ارتجاع است!) بی رابطه است؟ و آیا هیچگونه رابطه ای میان قریب ۵۰٪ کاهش تولیدات صنعتی و مطامع امپریالیستی و سیاست های انحصارطلبانه ی حاکم نیست؟ مگر امروز خود مسئولین نمی گویند که در دامپروری و کشاورزی "شکست" اندر "شکست" داشته اند؟ و مگر خود معترف نیستند که واردات غله و مواد اساسی دیگر حتی گوشت نیز افزایش یافته است؟

آیا این ها با سیاست های جاری کشور بی رابطه است؟ حال هر چقدر می خواهید از "سمت گیری مثبت و جدید سیاست خارجی" تعریف کنید. اما ما برآنیم که تا وقتی این مسائل اساسی داخلی حل نشود، باز هم دستگاه شماره گذاری توطئه های امپریالیستی شما سریع تر خواهد چرخید! آیا شرافتمندانه تر نیست که

اگر شهامت نشان دادن علت العلل و ریشه ی قضایا را نداریم، لااقل عوام فریبی نکنیم و "مردم" را گمراه نسازیم؟ واقعا که "چماق" چه ترسی در دل "رفقا" برانگیخته است!

و کجاست "لنین" تا برای این آقایان، شبهه این مضمون را تکرار کند که اشتباه کردن به خودی خود کار بدی است، اما ارتقاء اشتباهات به حد یک تئوری دیگر...

مجاهدین تاکنون

مقابله به مثل نکرده اند

و تازه خوب است که مجاهدین هنوز به یمن یک انضباط انقلابی آهنین که در کل تاریخ نیروها و سازمان های انقلابی ایران، تاکنون بی نظیر بوده است، هنوز دست باز نکرده و به رگم دهها شهید و هزاران مجروح و مضروب، تاکنون فقط به فقط "خوردن" پیشه کرده اند، والا صریحا می گویم که اگر کار به تلافی به مثل و "زدن" می بود. یقین بدانید که کافی بود ما فقط سدهای استوار انضباطی را قدری - فقط قدری - سست کنیم. تا آن وقت در این کشور آتش ها و خون ها بپا شود و آن وقت به شما می گفتم که کدام حاکم ضد شرعی و کدام به اصطلاح دادستان ضد خلقی را یاری خروج از خانه اش می بود.

اکنون باز هم حزب توده مجاز است تا بارد ملموس ترین معیار وحدت نیروهای خلق (و ضمنا معیار سنجش مشروعیت) باز هم به طعنه علیه ما ادامه بدهد:

"حال می خواهد این رژیم در نبردی سخت با امپریالیسم آمریکا درگیر باشد، لانه ی جاسوسی آن را درهم بریزد روابط خود را با آن قطع کند، توطئه های یکی از دیگری خطرناک تر را به مناسبت سازش - ناپذیری خود پذیرا شود و ... هیچ کدام از این ها این رژیم را "مشروعیت" و "ترقی خواهی" نمی بخشد!"

الحق که حزب توده در شوخی های "خوشمزه" هم استاد است، که گوئی در کشوری چیز می نویسد که تمامی مردم آن به اصطلاح حزب الهی و یا مشتریان پروپاقرص صدا و سیما و روزنامه ی حزب جمهوری

هستند!

فرمالیسم حزب توده

براستی شما که اینقدر زود امتیاز ضد امپریالیستی می دهید، پس چرا با مصدق آنطور کردید؟ نکند که کفاره ی آنچه را که با مصدق نکرده اید، البته با یک اشتباه در پیدا کردن سوراخ دعا حالا می خواهید بپردازید؟ وانگهی چرا به مساله ی اصلی که همانا در این مورد فراهم آوردن اسباب و علل سیاسی و اقتصادی - اجتماعی بازگشت امپریالیسم است، نمی پردازید و می خواهید به اعتبار آن "ترقی خواهی" کذائی هر ندای مخالفی را مصادره کنید؟

از سوی دیگر از کجا و از کی و در کدام منطق "یگانه" و "خوشحال کننده" ی به اصطلاح "علمی" رسم شده است که نفس مخالفت امپریالیسم با کسی (بدون توجه به مضمون این مخالفت و جوهر آن)، معیار ترقی خواهی و هکذا باشد؟ ...

خیر آقایان! هم چنان که مخالفت با سعید بن تیمور، مظهر تضاد آشتی ناپذیر پیشرفته ترین فاز تکاملی امپریالیسم با یک فئودالیسم عشیرتی قرون وسطائی بود، کافی است شما هم اندکی - فقط اندکی - سطحی گری ناشی از بینش رفرمیستی را کنار بزنید، تا بعدا بخوبی روشن شود که مهم تر از صورت و شکل یک مخالفت امپریالیستی، مضمون و محتوای آن است، و اینکه این مخالفت چرا، به چه خاطر و در رابطه با کدام طبقات و نیروها و کدام آرمان هدایت کننده آنها به عمل می آید. والا تا آنجا که به دگرگونی اساس بنیادهای جامعه ی ایران برمی گردد، طرفین آنچنان اختلافی ندارند. آخر شما با تفکری که مدعی آن هستید، باید بهتر بدانید که وقتی به قول نظایر شما سیستم، فی المثل با امثال مجاهدین تضاد روبنائی ندارد، پس مسئله قطعا به زیربناها برمی گردد و این ضدیت هیستریک با مجاهدین، جز نشان ضدیت با رادیکالیسم اجتماعی آنان نیست (اگر چه مجاهدین مساله ی زیربنا و روبنا را در قوالب شما نمی بینند). و اکنون آشکار می شود که چگونه برخورد با "انقلاب سفید" نیز،

کما اینکه آنگونه برخورد با مصدق و فاطمی و ۱۵ خرداد، از کدام فرمالیسم و سطحی گری عامیانه ناشی شده است. و شاید هم با همین طرز تفکر باشد که وقتی می بینند که ما بستن دست های مجاهدین را در شمار لیخند به آمریکا می دانیم، گمان خودخواهی و خودمحوری می برند. لیکن ما برآنیم که وقتی حرمت مجاهدین (با آن همه سوابق روشن مبارزاتی و اتکایشان به اسلام) از جانب حکومتی که خود را اسلامی معرفی می کند، رعایت نشود، سایرین که جای خود دارند! اگر غیر از این بود، حضرت حسین بن علی علیه السلام که او نیز می گفت بعد از من هیچ حرمتی و هیچ حلال و حرامی رعایت نخواهد شد، خودخواه بوده است!

چرا که بدیهی است، وقتی خون حسین بن علی علیه السلام مباح شود و وقتی که او خارجی و جاسوس خوانده شود، دیگر کدام خون است که به هنگام ریختنش قاتلان اموی احساس شرم کنند یا کسی بتواند جلوگیری از آنها باشد؟ ...

مگر نه که بدنبال بسته شدن ستاد و روزنامه ی مجاهدین، به سرعت نوبت دیگران نیز رسید؟ منتهی معلوم نیست دستگاه های شارش "توطئه"، آن موقع چرا حول جنایات ارتجاع شماره نمی انداختند؟! ...

مارکس چه خوب گفته است که "شرم"، یک احساس انقلابی است. و ما امروز ناگزیریم که این گفته را در برابر چشم کسانی بگذاریم که ضمنا مدعی خط مارکس و لنین هم هستند، لیکن در قبال ارتجاع حاکم از کائوتسکی پیروی می کنند! ...

اما در پاسخ حزب توده، دیگر بسیار متأسف! (و در واقع بسیار خوشحال) هستیم که برغم صرف نظر کردن یا معوق گذاشتن احقاق حقوق فردی و گروهی مان نمی توانستیم مانند "برخی" ها تذکار حقوق خلقمان را نیز در بونه ی فراموشی بگذاریم. و این همان چیزی است که بنا به سنت ۱۶ ساله ی مجاهدین، برای آن هر قیمتی را هر چند گزاف هم باشد، حاضریم بپردازیم و باز هم

قسمت هائی از اولین مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی درباره حزب توده

(بهمن ماه ۵۹)

همه نیروهای انقلابی و مرفی ایران در خط آمریکا هستند! چون ظاهراً هر دو یک چیز را می خواهند؟! آیا ریشه این شبیه سازی و قیاس ناروا، فقط در جهل و نادانی و سطحی گری است، یا مرض قلبی هم در کار است؟ ...

خوب، آیا حالا به من حق نمی دهید که فکر کنم این گونه مارک سازشکاری به مجاهدین زدن، خودش نشان از سازشکاری این آقایان (با یک جناح دیگر و البته قوی تر هیات حاکمه) دارد و به منظور توجیه آن سازشکاری، لازم می آید که پیش دستی نموده و از چنین برجسب هائی در مورد ما استفاده کنند؟

بله، این نسل هرگز به امید موهوم باصطلاح ضدامپریالیستی حاکمیت، که حزب توده و امت نویسان و سایرین، می شران و پرچم داران وعده های آتند، از مقاومت مقدس انقلابی اش دست نخواهد کشید و خلش را با دردهایش تنها نخواهد گذاشت، زیرا به خوبی آگاه است که تمامی این شکنجه ها، جراحات ها، شهادت ها، و نیز انواع ملامت ها و اتهامات را تنها به جرم پایداری در ایمان به خدا و ارزش های اصیل اسلام انقلابی و وفاداری به خلق متحمل می شود:

"و ما نحمو منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید".

شگفت انگیزترین

نوع مبارزه ی

ضدامپریالیستی!

از طرف دیگر، آیا جز این است که هیچ مبارزه ی واقعا ضد-امپریالیستی در جهان هرگز نمی تواند و نتوانسته با این همه اختناق و عوام فریبی و پشت پا زدن به حقوق مسلم طبقات و اقشار مختلف خلق، آمیخته باشد. آخر در طول تاریخ کدام مبارزه ی ضدامپریالیستی واقعی تا این حد در اهدافش دچار ابهام و اغواگری بوده است؟

و این کدام مبارزه ی ضد-امپریالیستی است که تا این حد ضد شورا، ضد دموکراتیک و لاف زن و دروغگو بوده و در اغلب موارد لوله ی سلاحش را به جای ضد خلق به سمت فرزندان خلق و اقشار و گروه ها و ملیت های

از حریم و حرمت هر انقلابی، وظیفه ی ضروری هر انقلابی دیگر در سراسر جهان و یکی از اصولی ترین مشخصات فرهنگ و زندگی انقلابی است. ...

دیگر ما در روز اول انقلاب نیستیم و طی دو سال گذشته خیلی چیزها، لااقل برای کسانی که می خواهند صادقانه به عمق قضایا و اختلافات پی ببرند، روشن شده است. زیرا تئوری ها در میدان عمل تا حدود بسیار زیادی سنجیده شده، امتحان پس داده و نیروهای مختلف نیز تا حدود بسیار زیادی جوهر خود را بر ملا نموده اند و آنچه هم که هنوز بر ملا نشده، دیر یا زود به روشنی آفتاب عیان خواهد شد. تا سیه روی باشد! ...

اما چه می شود کرد که آن ها که به قول قرآن در قلبشان کجی و مرض است، امر را بر اذهان برخی، مشتبه نموده و بر اساس مفروضات صوری شان به فتنه جوئی می پردازند و چنانکه هر روز همه شاهدیم، ترکیبی از جهل و عوام فریبی، پیوسته چنین تبلیغ می کنند که گویا انقلابیون در خط آمریکا هستند! و این در همان حالی است که جاهلان و عوام فریبان، خود به بهترین صورت شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به ثمر رسیدن خط آمریکا را چهار نعل تدارک می بینند. ...

خوب، حالا با این تفصیل از حزب توده و امثالهم برسید که با چه تحلیلی، با چه اشتراک محتوایی و ماهوی، مجاهدین را در کنار ضدانقلاب و یا در کنار لیبرال ها به خط می کنند؟

با این حساب، لابد امام حسین علیه السلام هم که در آخرین لحظه می گفت: "آزاده باشید" لیبرال بوده است؟! و یا وقتی توده های مردم در زمان انقلاب شعار "آزادی" می داده اند، همگی در خط لیبرال ها قرار داشتند؟! و یا همچنین براساس این گونه شبیه سازی های کودکانه، باید قبول کنیم که چون، هم آمریکا عنوان می کند که خواستار تمامیت ارضی ایران است، و هم نیروهای انقلابی و مرفی و منجمله مجاهدین بر تمامیت ارضی ایران تاکید دارند، پس

می گذارند! لیکن ما به آن ها سفارش می کنیم که اگر شهادت نشان دادن مسئول یا مسئولین اصلی "قربانی" (حتی در همان کادر عملکرد آگاهانه و ارادی انسان ها) را نداریم، بهتر نیست از تحلیل های سطحی و گمراه کننده نیز دست برداریم؟ این درست است که شما برای ادامگی استتار مواضع سانترستی اصلاح طلبانه تان از تکامل قطب بندی ها و مرز بندی میان جنبش و ضد جنبش در وحشتید، و هیچ چیز به اندازه ی رادیکالیسم ناشی از رشد این مرز بندی ها شما را نگران نمی کند، این درست است که شما برای ادامگی برخورداری از امکاناتی که پس از انقلاب در داخله پیدا کرده اید، از اتخاذ مواضع انقلابی پرهیز دارید، و سرانجام این درست است که در مسیر رشد رادیکالیسم انقلابی، مجدداً چندان مجالی برای رفرمیسم تثبیت شده ی به اصطلاح مارکسیستی باقی نمی ماند، اما دیگر به هیچ وجه انقلابیون این میهن شما را مجاز نخواهند دانست که در باره ی امر خطیر "جبهه"، به آموزش های سطحی و گمراه کننده ادامه دهید، از آنگونه آموزش هائی که "قربانی" را "قربانی تر" نموده و اصول ناظر بر تعالی او را مخدوش می سازد.

به اعتقاد ما، جبهه ی مورد نظر خلق، در مقطع کنونی منجمله جز با اشتراک نظر و عمل در مبارزه ی هر چه عمیق تر و اصولی تر با آن روحیه ی ام الفساد انحصارگرانه ی ضد جبهه های قابل حصول نیست. چنین جبهه های برای برپائی و استواری خود، فقط بایستی مبارزه ی ضدامپریالیستی را با خصایص دموکراتیک و ضد استبدادی پیوند بزنند. ...

و این همان نقطه های است که دیگر باید از ظواهر استدلالی دست کشیده و باطن منفعت طلبی های موضعی حزبی را به زیر علامت سوال بکشیم، که در حالی که شاهد دائمی کشتار و شکنجه ی انقلابیون یک خلق است، باز هم حاضر است منافع دراز مدت آن خلق را قربانی مصلحت روز خود ساخته و به رغم آن همه جنایات ارتجاع، باز هم انقلابیون را به خاطر تقصیرات ناکرده، مورد شماتت قرار دهد؟ حال آنکه دفاع

بالاترین

قشری گری تئوریک

شگفتا! که به جای تحلیل قانونمندی های اجتناب ناپذیر تکامل انقلاب پس از سرنگونی رژیم شاه، به جای تحلیل تکامل قطب بندی ها، به جای رشد مرز بندی های درون خلقی و به جای موشکافی و ریشه یابی هزاران فاکت انحصارگرانه و انبوهی از مشاهدات چماقداری که هر روز و هر شب می توان به رای العین در سراسر کشور شاهد آن ها بود، حزب توده به چه نتایج نغزی می رسد! که گوئی دیگر پس از شاه، مبارزه ی طبقاتی تعطیل شده است، که گوئی نمایندگان خرده بورژوازی سنتی در مقام پیشتازان طبقه ی مستضعف کارگر، مسیر انقلاب رهائی بخش ضدامپریالیستی را چنانکه باید، بی هیچ سست عنصری و سازشکاری، همراه با گسترش روزافزون دموکراسی انقلابی و شورا های مردمی طی نموده و تنها یک مشت "افراطی قشری" یا شیاطینی! مانند مجاهدین، به سر و کول هم پریده و باعث نابسامانی اوضاع و دور شدن نیروهای جبهه ی خلق از یکدیگر گشته اند!

ملاحظه می کنید که بالاترین "قشری گری" تئوریک دست اول را در کجا می توان یافت؟! آیا به زبان دیالکتیکی جز این است که جبهه ی خلق فقط و فقط در مبارزه ی فعال با "ضد خلق" شکل می گیرد و انسجام می پذیرد تصفیه می شود و باز هم منسجم تر می گردد؟ ...

از آنجا که نمی شود پیوسته میان حق و باطل بیتوته کرد، و از آنجا که کار جهان عینی محسوس، پیوسته بر حرکت و تغیر است، تردیدی نیست که آخر الامر سمت گیری حزب توده در این دعوا، درست مانند سمت گیری همه ی انواع راه رشد به اصطلاح غیر سرمایه داری و درست مانند سمت گیری سیاست به اصطلاح نه شرقی و نه غربی "افراطیون قشری"! به جانب منتهی الیه راست خواهد بود. کما اینکه می بینیم علیه مجاهدین خیلی بیشتر از افراطیون قشری مجهول الهویه که معلوم نیست حزبشان و روزنامه و ستاد مرکزی شان در کجاست!)، مایه

خواهیم پرداخت.

و از قضا درست آن اقدامات، سیاست ها، افراد و نیروهای را که به گواهی عملکرد دو ساله، آشکارا در برابر حقوق خلق قد علم کرده و آن را به بازیچه گرفته و دائماً پشت پا زده اند، نه در جبهه ی خلق بلکه دقیقاً در جهت ضد خلق می دانیم. حال اگر حزب توده نمی خواهد این واقعیت را ببیند که دیگر در زمان شاه طاعوتی نیستیم و نمی خواهد افشاء تاریخی ماهیت نیروهای ارتجاعی را تاکید کند، و نمی خواهد سمت گیری ضد خلقی خیلی ها را گواهی دهد، دیگر تقصیر مجاهدین نیست، این طرز تفکر صوری و استاتیک، سرآغاز اختلاف روش شناختی و منطقی ما با حزب توده در این باره است. اختلافی که هم اکنون خواهیم دید در اوج خودش، به دو نتیجه گیری متضاد و آشتی ناپذیر در امر پی ریزی جبهه ی واحد خلق منجر می شود. ببینید مساله این است:

حزب توده مطابق آنچه می گوید، علی الظاهر (فعلاً کار به باطن نداریم) بر آن است که اگر مجاهدین نیز فی المثل سیاستی همچون ایشان در پیش می گرفتند، اکنون نیروهای جبهه ی خلق به یکدیگر نزدیک تر بوده و چه بسا امکان گردهم آمدن نیروهای مختلف حول ثقل واحدی بیشتر می بود. پس از نظر توصیفی محض، حزب توده شاهد این است که در روی طیف نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی، فاصله ی بسیار زیادی میان منتهی الیه راست (یعنی مرتجعین) و قسمت چپ، یعنی قسمت انقلابی طیف ایجاد شده است.

تا اینجا حق کاملاً با حزب توده است. و این واقعیتی است که امروز هیچ فرد عامی کوچه و خیابان نیز از آن سرباز نمی زند. اما همین که مرحله ی مشاهده و توصیف محض به پایان رسیده و نوبت به "تحلیل" و استخراج قانونمندی های مربوطه می رسد، حزب توده تحلیل بسیار بدیعی! را ارائه می دهد که همانا سرشکن کردن و تقسیم بالمناصفه! مسئولیت ها بطور دقیقاً متساوی میان مجاهدین و منتهی الیه راست است.

قسمت هائی از اولین مصاحبه

برادر مجاهد مسعود رجوی درباره حزب توده

(بهمن ماه ۵۹)

مختلف آن گرفته است؟

بله، در منطق قدرتمندان روز، هنوز حتی به درستی معلوم نیست که اصولا این خلق برای چه انقلاب کرده است. چون برای آزادی که نبوده، زیرا اخیرا معلوم شده است که گویا شعار "آزادی" از روز اول یک عارضی لیبرالی غیرمکتبی بر روی تمام مردم ایران بوده است! از ارزانی و پیشرفت اقتصادی هم که خبری نیست و برای این چیزها هم انقلاب نشده. اجرای لایحه نیم بند اصلاحات ارضی هم که فعلا در بند "ج" آن، "شرایط برای عمل کردنش مقتضی نیست!" از حقوق کارگران هم که اگر حرف بزنیم، با ضدانقلاب همسو شده ایم و تولید ملکت را فلج کرده ایم! افشاء و الغاء قراردادهای و شبکه ها و روابط اسارت بار امپریالیستی و ساواک و سیا هم که صلاح نبود و مخصوصا موجب "سوء استفاده" منافقین قرار می گرفت!

پس می ماند اسلام نوع حزب جمهوری و مبارزه ی کدائی ضد امپریالیستی! از نوع تسخیر لانه ی جاسوسی، آن هم اساسا به منظور از میدان بدر کردن نیروهای واقعا ضد امپریالیست علی الخصوص "منافقین خلق"! و درست به خاطر همین نوع مبارزه های که الحق همه ی انقلابیون جهان را به شگفتی واداشته! ما باید بسوزیم و بسازیم. آخر مگر نه این است که گروگان ها را می گیرند، ما می گوئیم پیروزی به دست آوردیم. آزاد می کنند، می گوئیم پیروزی! آزاد می کنند، محاصره می کند می گوئیم پیروزی. محاصره اش را برمی دارد، می گوئیم پیروزی! پول هایمان را بلوکه می کند، می گوئیم پیروزی. جز ناچیزی از پول ها را هفت بار دور سرش می چرخاند و با مارک وحشی گری و بربریت و باج خواهی برمی گرداند، می گوئیم پیروزی! روابطش را با ما قطع می کند می گوئیم پیروزی. و لابد فردا که روابطش وصل می شود، باز هم ضد امپریالیست های مکتبی! خواهند گفت پیروزی!!

.....

بسیار خوب می بینید، پس امثال حزب توده و امت نویسان حق دارند که در مسیر چنین مبارزه ی باصطلاح ضد امپریالیستی سراسر معجزه های ازهمه ی زحمتکش و طبقات مختلف مردم و نیروهای انقلابی

ادعائی، در هیچ چیز به اندازه ی تفرقه ی طبقات و صفوف مختلف مردم از یکدیگر و از خودش، نکوشیده است! پس آیا مبارزه ی ضد امپریالیستی بدون الزامات ضروری، همان "جنگل را جدای از درختان دیدن" نیست؟!

چه کسانی آب به آسیاب امپریالیسم می ریزند؟

ملاحظه می کنید؟ همین داستان امروز ما و مرتجعین "وحدت آفرین"! و توجیه گران "مردمی و امتی" آنان است. و کسی نیست که به این آقایان بگوید که اگر درگیری و تشنج و تفرقه بد است، و آب ریختن به آسیاب امپریالیسم محسوب می شود، چرا به جای اینکه به سردمداران ارتجاع بگوئید دست از سر این خلق و مجاهدین خلق بردارند و به نفاق انگیزی ها و برادرکشی ها خاتمه بدهند، مداوم به ما و اقشار مختلف خلق هشدار می دهید که: "هیس! حرف نزنید! تعزیه به هم می خورد"! و راستی این کدام مبارزه ی ضد امپریالیستی است که اگر در مسیر آن، حقوق طبقات و اقشار مختلف مردم را در آن بدهند و رشیدترین فرزندان آن را به خاک و خون بکشند "تعزیه" اش به هم می خورد؟!

البته چه حزب توده و چه امت نویسان، قاعده ی جهان شمول! "نریختن آب به آسیاب امپریالیسم" را در مواردی عملا نقض می کنند. منجمله اگر دیده باشید، تیتراهای تحکم آمیز و مضحکی را که خیلی وقت ها به جای مبارزه ی ضد امپریالیستی! جای سرمقاله ی روزنامه را در صفحه ی اول نامه ی مردم به خود اختصاص می دهند. مثلا "سه رفیق توده ای را فوراً آزاد کنید!!!" یا فلان رفیق توده ای را پلادرنگ آزاد کنید و امثالهم که در شرح آن اغلب استدلال می شود که دستگیری "رفقا" یا خلاصه هر نوع ایجاد مزاحمت برای آن ها، چیزی جز به نفع امپریالیسم نبوده و خلاصه همان "آب به آسیاب امپریالیسم ریختن" است. ... و یا دستگیری افراد توده ای در خدمت امپریالیسم آمریکا است، پس راجع به مبارزان

از اسماعیل یغمائی

بنگریدشان، بر آخرین نشیب خیانت

- بنگریدش!

با صورتی فاجر
- و بشنودش با سرودی چرکین
هنگام که بر آخرین نشیب خیانت
در اجتماع خوگان
خود خطابه ی تدفین خویش را
بر خاک گور خویش قی می کند!

* * *

خزیده در تاریک ترین زاویه ی خیانت
چونان مگس پیر در برابر عنکبوتی زهرآگین
با هر "گم"
هراس را در گیسوی سرخ رنگ آویخته در سینه اش فرو می دهد
و با هر "بازدم"
فوران از زبونی را بر آخرین لحظات زندگانی خویش زوزه می کشد
ناجوانمردی که بر هر گلوخپاره، ابلیس را به نماز ایستاد
و هر پاک چشمه را به لعنت آزد.

* * *

ناگزیر!

بی که امید گریزی
آسمان آهن پوش و زمین مسین سرنوشت خویش را در نظاره می گردید
آنکو که گردن سطرترین باورهای مقدس خویش را
در برابر شاهان و شیخان
با بازوان پلشتی و خیانت درهم شکست
و با این همه
نجات جان ناپاک خویش را
به هنگامی حریق، در روسپی خانه ی حکومت فقیهان طرفی برنست
آنکو که خویبه اش
سالیانی دراز پیش از مرگ او با او مرد
و زشتی هاش
پس از مرگ او بی او بسی خواهد پائید!

* * *

- بنگریدش!

با صورتی فاجر
- و بشنودش با سرودی چرکین
هنگام که بر آخرین نشیب خیانت

در اجتماع خوگان

خود خطابه ی تدفین خویش را
بر خاک گور خویش قی می کند

- بنگریدشان!

اردیبهشت ۶۲

مردم کردستان، قلع و قمع آزادی های سیاسی (همان مساله ی فرعی!)، بستن دانشگاه ها و اشغال دفاتر سازمان های انقلابی کشور و توقیف روزنامه ها و حکم دستگیری مسئولان آن ها، چه باید گفت؟! و اینجاست که باید پرسید حال که اخراج پاسدار امت خوان یا دستگیری فرد توده ای، "آب ریختن به آسیاب امپریالیسم است"، آیا حکم توقیف مرکزیت مجاهدین به منظور در "تنور" انداختن آن ها، نوعی دعوت آشکار از "آسیابان" مورد نظر آقایان نیست؟ برای درک این مطلب هم به نظر نمی رسد که استعداد و فهم و تیزهوشی زیادی لازم باشد، مگر اینکه کسی در کودنی عمدی فرو رفته باشد.

نتیجتا از آنچه گفتیم یک سوال اساسی استخراج می شود و آن این است که با این تفاسیل، پس چگونه است که مجاهدین هنگام اعتراض به جنایات بسیار بزرگتر ارتجاع بارها و بارها صراحتا "همسوی ضدانقلاب و در خط آمریکا" قلمداد می شوند؟ آیا فریب دادن خلق در حقوق غصب شده اش به وسیله ی ارتجاع و دادن پاسخ مردم با چماق و شلاق و بمباران، آب به آسیاب امپریالیسم ریختن محسوب نمی شود؟ و اگر می شود، این دیگر کدام "ضدامپریالیست دوا تشه ی مکتبی ای"! است که آب به آسیاب امپریالیسم می ریزد؟

آخر اگر جناح مسلط حاکمیت، ضدامپریالیست است، پس دیگر چرا خودش آب به آسیاب ضد خودش می ریزد؟

* * *

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

"توده‌ای هستیم و همراه امام؟!"

بقیه/صفحه‌ی ۲۲

آسمان از روز گذشته تاکنون ابری بود و موقعی که پاسداران زهرا را که به سختی می‌توانست راه برود کسان‌کشان با خود به محل تیرباران آوردند باران ریزی شروع به باریدن کرده بود.

"زهرا" با دیدن ۶ تن دیگر که قبل از او به محل تیرباران آورده شده بودند بی‌اختیار به یاد "رحمت" که مدتی قبل تیرباران شده بود افتاد. مهدی و حسن را می‌شناخت آنها از هم‌زمان رحمت بودند و ۴ تن دیگر نیز قیافه‌های آشنائی بودند که مدت‌ها در زیر شکنجه‌های وحشیانه، بازجویان را مستاصل کرده بود و گهگاه

"زهرا" نگاهی به بقیه انداخت. تمامی آنها علیرغم پیکرهای مجروح و پاهای پاره‌پاره و خوین و چهره‌هایی که از ضربات وحشیانه‌ی مشت و لگد پاسداران تغییر شکل داده بود یا قامتی برافراشته ایستاده بودند و آخرین لحظات حیات انقلابی و زندگی‌ساز خویش را می‌گذرانیدند و هنوز آخوند مزبور حکم را به پایان نبرده بود که خروش مرگ بر خمینی زنده باد آزادی... درود بر مجاهدین فضای زندان را بدلرزه درآورد و علت نبرد مسلحانه‌ی آنان را روشن کرد و صدای آخوند را که در برابر آنان چون وزوز مگس حقیر می‌نمود در خود فروکشید

**زرشناس یکی از فامیل‌های او و عضو حزب توده بود
او گاندید حزب توده برای مجلس خمینی در آمل و طبعاً
یکی از عناصر سرسپرده به رژیم خمینی بود و بارها در
فاز سیاسی و در بعضی جلسات خانوادگی بین آنها بر سر
مواضع سازمان و نقش خائنانه و ارتجاعی حزب توده
بحث در گرفته بود و بر خورد هائی بوجود آمده بود.**

آنها را در اتاق شکنجه با پیکر-هائی خون‌فشان و درهم شکسته دیده بود. پیکره‌هایی درهم شکسته و خونین و ضعیف ولی تسلیم ناپذیر. پاسداران آنها را به طرف دیوار هل دادند و با مسلسل‌های آماده در برابرشان صف کشیدند. دقایقی بعد موقعیکه اندک‌اندک لباس‌هایشان خیس می‌شد، آخوندی که مأمور قرائت و نظارت بر احکام تیرباران بود با شتاب وارد حیاط شد و برای اینکه در زیر باران خیس نشود به تندی شروع به خواندن کرد "زهرا" به آخوند نگریست. عبا ی زرد رنگ آخوند از روی شکمش به کناری رفته بود و کلتی که با وضعی ناشیانه به روی قبا بسته شده بود قیافه‌ی مضحکی به او بخشیده بود. صدای آخوند او را به خود آورد: "... به حکم دادگاه انقلاب اسلامی بابل زهرا نودری با نام مستعار زری علیزاده فرزند حسن اهل آمل، وحید فریدون گرجی‌زاده فرزند محمد علی اهل بابل، سید ابوالقاسم رشیدی فرزند احمد اهل بابل و... به جرم قیام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی و... مفسد فی‌الارض و محارب شناخته شده و...

آنها را در اتاق شکنجه با پیکر-هائی خون‌فشان و درهم شکسته دیده بود. پیکره‌هایی درهم شکسته و خونین و ضعیف ولی تسلیم ناپذیر. پاسداران آنها را به طرف دیوار هل دادند و با مسلسل‌های آماده در برابرشان صف کشیدند. دقایقی بعد موقعیکه اندک‌اندک لباس‌هایشان خیس می‌شد، آخوندی که مأمور قرائت و نظارت بر احکام تیرباران بود با شتاب وارد حیاط شد و برای اینکه در زیر باران خیس نشود به تندی شروع به خواندن کرد "زهرا" به آخوند نگریست. عبا ی زرد رنگ آخوند از روی شکمش به کناری رفته بود و کلتی که با وضعی ناشیانه به روی قبا بسته شده بود قیافه‌ی مضحکی به او بخشیده بود. صدای آخوند او را به خود آورد: "... به حکم دادگاه انقلاب اسلامی بابل زهرا نودری با نام مستعار زری علیزاده فرزند حسن اهل آمل، وحید فریدون گرجی‌زاده فرزند محمد علی اهل بابل، سید ابوالقاسم رشیدی فرزند احمد اهل بابل و... به جرم قیام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی و... مفسد فی‌الارض و محارب شناخته شده و...

دستور خمینی در مورد سانسور کامل اخبار مربوط به شکست نیروهای رژیم در جبهه‌های جنگ

بقیه/صفحه‌ی آخر

آنها می‌کردند. فی‌المثل همین چند هفته پیش بود که صیاد شیرازی جنایتکار در نمایش هفتگی جمعی تهران در توجیه علت شکست عملیات اخیر موسوم به والفجر از "آفت‌های عجیب و غریبی" نام برد که بقول او در صحنه‌ی نبرد برای نیروهای خمینی بوجود آمده بود و "وحدت" شان را مورد تهدید قرار داده بود.

از سوی دیگر چنانچه به مجموعه‌ی رویدادهائی که بخصوص در هفته‌ها و ماه‌های اخیر بر علیه سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی بوقوع پیوسته و رژیم را بطرز بی‌سابقه‌ای در محاصره و تنگنا قرار داده توجه کنیم، آنگاه وحشت و هراس خمینی را از انعکاس اخبار مربوط به ناکامی-هایش در جبهه‌ها، بهتر درخواهیم یافت. در واقع چنین فرمانی را بایستی دقیقاً واکنش خمینی در برابر ابراز تنفر و مخالفت فزاینده‌ی دانست که بخصوص در پی مبارزات پیگیرانه‌ی مجاهدین در جهت درهم شکستن سیاست جنگ-طلبانه‌ی خمینی و افشای فجایعی که هر روز با قربانی کردن انبوهی از هم‌میهنان ما در جبهه‌ها می‌آفریند، موج تازه‌ای از خشم و اعتراض در وسیع‌ترین ابعاد اجتماعی برانگیخته شد که آخرین نمونه‌ی آن را در جریان تظاهرات اخیر مردم دزفول علیه سیاست ضد خلقی ادامه‌ی جنگ، مشاهده نمودیم.

آنها می‌کردند. فی‌المثل همین چند هفته پیش بود که صیاد شیرازی جنایتکار در نمایش هفتگی جمعی تهران در توجیه علت شکست عملیات اخیر موسوم به والفجر از "آفت‌های عجیب و غریبی" نام برد که بقول او در صحنه‌ی نبرد برای نیروهای خمینی بوجود آمده بود و "وحدت" شان را مورد تهدید قرار داده بود.

از سوی دیگر چنانچه به مجموعه‌ی رویدادهائی که بخصوص در هفته‌ها و ماه‌های اخیر بر علیه سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی بوقوع پیوسته و رژیم را بطرز بی‌سابقه‌ای در محاصره و تنگنا قرار داده توجه کنیم، آنگاه وحشت و هراس خمینی را از انعکاس اخبار مربوط به ناکامی-هایش در جبهه‌ها، بهتر درخواهیم یافت. در واقع چنین فرمانی را بایستی دقیقاً واکنش خمینی در برابر ابراز تنفر و مخالفت فزاینده‌ی دانست که بخصوص در پی مبارزات پیگیرانه‌ی مجاهدین در جهت درهم شکستن سیاست جنگ-طلبانه‌ی خمینی و افشای فجایعی که هر روز با قربانی کردن انبوهی از هم‌میهنان ما در جبهه‌ها می‌آفریند، موج تازه‌ای از خشم و اعتراض در وسیع‌ترین ابعاد اجتماعی برانگیخته شد که آخرین نمونه‌ی آن را در جریان تظاهرات اخیر مردم دزفول علیه سیاست ضد خلقی ادامه‌ی جنگ، مشاهده نمودیم.

بدین ترتیب اکنون خمینی به دست‌وپا افتاده تا با صدور چنین دستوری به‌خیال خود

ضمن جلوگیری از "درز کردن" هرگونه خبری از اوضاع واقعی جبهه‌ها به خارج از آن، افشای بیشتر فجایع ضدانسانی و خیانت‌باری همچون استفاده از تاکتیک امواج انسانی برای پاکسازی میادین مین و اعزام کودکان خردسال به جبهه‌های جنگ جلوگیری کند و در این رابطه محدودیت‌های باز هم بیشتری را برای خبرگزاری‌های بین‌المللی نیز ایجاد نماید.

هدف دیگر خمینی زمینه‌سازی بیشتر برای سرکوب مخالفت‌ها و اعتراضاتی است که توسط مردم و پرسنل ملی و میهن‌پرست ارتش منجمله در قالب افشای اخبار و واقعیات مربوط به شکست‌های مکرر نظامی و تلفات گسترده‌ی نیروهای خمینی صورت گرفته و می‌گیرد.

اما خمینی جنایتکار بی‌هوده می‌پندارد که با چنین تمهیدات مسخره‌ای بتواند تأثیری در روند گسترش نفرت و خشم توده‌های مردم گذارده و سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خود را از شعله‌های خشم و نفرت عموم مردم بدر برده و آن را از تنگنا و بن‌بستی که اکنون دچارش شده برهاند. مردم ما و پرسنل آزادیخواه همچنان به مبارزه‌ی خود برای درهم شکستن جنگ‌طلبی ضد-خلق‌ی خمینی ادامه خواهند داد و با افشای جنایات و خیانت‌های خمینی و انتشار اخبار و واقعیاتی که در جبهه‌های جنگ می‌گذرد - حتی بصورت نقل و دهان به دهان آنها - هر روز بر ابعاد مقاومت خود نیز خواهند افزود.

...

به یاد هوشی مین، انقلابی بزرگ معاصر

بقیه/صفحه‌ی ۲۵

۴۶ فرانسوی‌ها با کمک عوامل داخلی‌شان مجدداً به صحنه بازگشتند. هوشی مین چون زمینه‌ی نبرد را آماده نمی‌دید، به استقبال محدود بسنده کرد. اما درگیری بین ارتش استعماری فرانسه و ارتش خلق ویتنام از این پس اوج گرفت تا سرانجام در ماه مه ۱۹۵۴ با سقوط "دین‌بین‌فو" که اعجاز ارتش خلق بود، نیروهای هوشی مین به پیروزی رسیدند.

پس از موافقت نامه‌ی ژنو که

در سال ۱۹۵۴ با فرانسه به امضاء رسید، خلق ویتنام به رهبری هوشی مین خود را برای پیکاری پرشکوه‌تر و گسترده‌تر آماده کرد. این بار امپریالیسم آمریکا برای سلطه بر هندوچین به پیش می‌تاخت. هوشی مین بر آن بود تا با اتکاء به خلق مسلح و سازمان یافته، جوایی دندان‌شکن به او بدهد و ویت‌مین به تبدیل به ویت‌کنگ شد. تمام برنجزارها، کوه‌ها، دشت‌ها و کلیه‌های ویتنام، سنگرهای بودند که در آن

ویت‌کنگ‌ها در کمین مهاجمین نشسته بودند. و بدین‌سان نبرد پرشکوه خلق ویتنام به رهبری هوشی مین آغاز گردید. او با اتکاء به چنین مقاومت همه‌جانبه و شکست‌ناپذیری، فعالانه در صحنه‌ی فعالیت‌های دیپلماتیک و سیاسی نیز شرکت جست و بی‌هراس از همه‌ی تهمت‌ها و برجسب‌های کودکانه و چپ-نمایانه، با شرکت در مذاکرات صلح پاریس نشان داد که گلوله‌ی انقلاب تنها در کنار یک دیپلماسی انقلابی به هدف

می‌نشیند و راه می‌گشاید. دهه‌ی پرستیز ۱۹۷۰، اگر چه دیگر، هوشی مین در میان خلق‌های هندوچین نبود، اما نام و یاد او گرما بخش صحنه‌های نبرد همه‌ی رزمندگانی بود که آخرین مراحل نبرد با امپریالیست‌ها را پشت سر می‌گذاشتند. جوانان و نوجوانان ویتنامی هیچوقت یاد "عموی مهربان" خویش را که صمیمانه برایشان شعر می‌خواند و با آنان از مبارزه و انقلاب و پیروزی سخن می‌گفت فراموش نکردند. آری، عمو هو برای همیشه در تاریخ خلق ویتنام جاودانه شده بود.

■ ■ ■

صحنه‌ای از جریان شهادت سردار کبیر خلق موسی خیابانی و سبیل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی (رجوی)

بقیه از صفحه ۶

ولی پاسدارها متوجه شده‌اند" وی ادامه داد: "امروز صبح پاسدارهایی که توی قسمت فوقانی و اصلی بنای منزل A بودند به من تلفن کرده مرا بیدار کردند و گفتند حاجی بچه‌ها و زنت را ببر بیرون چون الان درگیری شروع می‌شود" از طرف دیگر مرد قدکوتاه (صاحب منزل B) را دیدم که لبخند زان و با رفتاری غرورآمیز پائین و بالا می‌رفت و به زن و بچهاش می‌گفت: "کافی است بروید تو" و زن او با یک زن چادری دیگر صحبت می‌کرد سعی کردم خودم را کاملاً بی‌اطلاع نشان دهم. تا به آنها نزدیک شدم رو به من کرد و گفت: "جسد دوتای آنها در خرابه افتاده بیا برویم روی آنها تف بیندازیم، سزای کسی که جنایت بکند همین است." بقیه همسایه‌ها بخصوص زن‌ها چشم‌های پر از اشک و حیرت زده‌ای داشتند. و فقط با نگاه دنبال چهره‌ی اطمینان‌بخشی می‌گشتند که های‌های گریه کنند. نمی‌دانم من چه وضعی داشتم، پاهایم تا می‌توان برف بود و زبانم مثل یک تکه سنگ خشک شده بود. فقط چون نگاه‌های مشکوک زیاد بود و افراد به افراد زلزل نگاه می‌کردند، چندباری با صدای مادرانه گفتم: "طفلک پدر و مادرها" و دیگر خفه شدم. کوچکترین بی‌احتیاطی باعث لورفتن بود. همسایه‌ی مقابل منزل سردار (خانه‌ی شماره C) که پاسدارها هنگام عملیات آنجا کمین کرده بودند و پنجره‌هایش مقابل پنجره‌های منزل سردار بود می‌گفت که چراغ‌ها تا صبح می‌سوخت و جلب توجه می‌کرد. شخص دیگری که شاید همان حاجی باشد (دقیقاً خاطرم نیست) می‌گفت "سال گذشته همسایه‌ها از آنتن‌های روی بام این خانه مشکوک شده بودند و به کمیته اطلاع داده بودند" البته این شخص ادامه داد: "ولی کمیته ترتیب اثر نداد" مقداری خون روی زمین ضلع شمالی کوچه‌ی کوه پیکر به زمین ریخته بود. حال خیابان کوه‌بن و کوچه‌های اطراف پر از بنزهای ضدگلوله با شیشه‌های تیره‌رنگ بود، بعلاوه یک تویوتای آبی

یا نقره‌ای رنگ، پژوی سفید و چند پیکان دیده می‌شد. خانمی از همسایه‌ها گفت که حدود یکماه بود که این تویوتا را پارک شده در این خیابان دیده بوده. دو بنز ضدگلوله با سه یا دو سرنشین و یک راننده که حداقل دو نفر آنها لباس شخصی داشتند به محوطه وارد شدند. موهای آنها مدل‌دار و مرتب، عینک‌های تیره، بلوزهای یقه‌اسکی بسیار شیک، کت و شلوارهای آخرین مد و کفش‌های واکس‌زده به پا داشتند. پاسدارهایی که در عملیات شرکت داشتند در حالی که جلیقه‌های ضدگلوله را از تنشان در می‌آوردند به بنزها نزدیک می‌شدند و با افراد لباس شخصی درون بنز دست می‌دادند و مورد تفقد قرار می‌گرفتند. البته می‌دانید که عملیات با گروه ضربت کمیته مرکزی بود و افراد کمیته‌ی سعدآباد بعد از اتمام کار برای مسائل امنیتی به آنجا آمدند. دیدم که مردم به طرف خرابه‌ای که جلوی حیاط منزل سردارمان بود می‌روند و برمی‌گردند. یک پاسبان هم نزدیک ناحیه‌ای که خون روی زمین ریخته بود و خرابه پشت آن قرار داشت ایستاده بود و از رفتن مردم به طرف خرابه ممانعت می‌کرد با استفاده از یکی از پیرمردهای محل به طرف خرابه رفتم و قلمب از حرکت ایستاد. حاشیه‌ی خونی از دیوار منزل سردار به طرف خرابه روی زمین ریخته شده بود و در ناحیه‌ای که گودتر از جاهای دیگر بود مرد بلند قد و رشیدی در حالی که در ناحیه‌ی ران خون زیادی دیده می‌شد و از زیر بدن نیز خون روی برف‌های سفید جاری شده بی‌حرکت خوابیده بود در حالی که صورتش پوشیده بود. در کنار او جسد دیگری بود که تمام آن با پتو پوشیده شده بود و گفتند که جسد اشرف است. قلمب ایستاد. عرق سردی بر پیشانی‌م نشست و پاهایم سست شد. شنیدم که دو مرد برف‌پاروکن که در پشت‌بام مقابل مشغول کار بودند می‌گفتند: "خواهر، این دو نفر که توی خرابه افتادند در خود می‌پیچیدند و نفس‌های آخر را می‌کشیدند تا یکبار بی‌حرکت به‌روی زمین افتادند."

دوباره به داخل خیابان کوه بن آمدم، پاسدارها به شدت مراقب بودند کسی به محل حادثه نزدیک نشود. در این حال عده‌ی زیادی فریاد زدند: "بچه‌ها را ببینید". به علت ازدحام نتوانستم ببینم ولی گفتند که دو تا پسر بچه‌ی ۴-۵ ساله را بیرون آوردند و قبلاً هم مصطفی عزیز، این نوگل انقلاب و این شمره‌ی مقاومت و دست‌پورده‌ی دامان زن قهرمانی چون اشرف را در حالی که گریه می‌کرد با خود بردند. عده‌ای از معتمدین محل اجازه داشتند به داخل منزل بروند. از یکی از آنها شنیدم که گفتند "زن‌ها همه قرص خورده‌اند و خودکشی کرده‌اند" یکی دیگر گفت: "اینجا محل زن و بچه‌ها و خوابگاه آنها بوده" دیگری می‌گفت "سبزی‌ها باز کرده روی پیشخوان آشپزخانه بود، بوی زندگی و خانواده می‌آمد". پیرمردی می‌گفت: "وقتی عملیات تمام شد، پاسدارها به داخل منزل رفتند که همه جا را بازرسی کنند و متوجه قفل بودن در حمام می‌شوند و اینکه صدائی می‌آید "ژ-۳"ها را آماده‌ی تیراندازی می‌کنند و با لگد در را می‌شکنند و دو تا پسر بچه را توی حمام پیدا می‌کنند". گویا مصطفی در تاخت‌گذاشته شده بود و اشرف عزیز این مادر قهرمان و انقلابی در حین عملیات تخت را کاملاً با ملافه پوشانده بود تا آسیبی به جگرگوشه‌اش نرسد و در تمام مدت حتی با دود غلیظی که از سوزاندن مدارک و اسناد حاصل شده بود، این فرزند بحق امام حسین و این علی‌اصغر زمان در آنجا بسر برده بود. دوباره برمی‌گردم به خیابان کوه بن که قیافه‌های گریه پاسدارها و ساواکی‌ها که لبخند زهرآگین به لب داشتند و از "فتح" خود سرشار از غرور بودند، خیابان را آلوده کرده بود.

ناگهان آقای اخوان، که لبنیاتی کوچکی در اواخر خیابان زعفرانیه دارد با عجله شروع به رفتن به طرف منزل سردارمان کرد، لیکن یکی از پاسدارها او را از پشت گرفت و با لگد محکمی او را به دیوار چسبانیده تمام بدنش را گشت و بعد هم با لگد و فحش به طرف

پاسخ برادر مجاهد مسعود رجوی

به نامه‌ی خواهری که گزارش

صحنه‌ی شهادت "موسی و اشرف" را ارسال کرده است

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

بنام سردار شهید خلق و سبیل زن انقلابی مجاهد خلق

خواهر ...

اسم واقعی شما را هنوز نمی‌دانم. نامه‌ی شما به تاریخ ۶/۱۱/۶۱ را تازگی دریافت کردم، که راجع به نحوه‌ی شهادت سردارمان موسی بود و آذر و اشرف و سایر خواهران و برادرانم ... گزارشی بود بسیار انگیزنده ... که طبعاً در دوران "فروماگی" خمینی جز "سرافرازی" در بر نداشت. بخودم قول داده بودم دیگر برای این ماجرا نگیرم ... اما گزارش شما، برغم "شرف" و "میاهات" ایدئولوژیکی که سطر به سطر در من برمی‌انگیخت، دومرتبه داغ‌هایم را تازه کرد ... باز هم سوختم و زار گریستم. بله شما باز هم شعله‌ی نهانم را با شرح ماجرا - که از نزدیک شاهد آن بوده‌اید - برانگیختید ... فقط می‌توانم بگویم: کاش با آنها می‌بودم، در کنار اشرف و موسی و دیگران ... که همانشب و به محض پخش خبر، قطره‌قطره‌ی خون‌هاشان همانند شبنم مقاومت و آزادی بر سراسر ایران نشست. نامه‌تان را می‌فرستم "مجاهد" منتشر کند و به سوالاتان هم جواب بدهد. از این ردیف گزارشات اگر باز هم دارید - چنانکه در نامه‌تان وعده کرده‌اید - برایم بفرستید. از طرف بچه‌های شهدا و بویژه مصطفی نیز از اینکه به توصیف آخرین فصل زندگی پدرها، مادرها، عموها و خاله‌هایشان همت گماشتید تشکر می‌کنم. باشد که در انتهای همه‌ی این رنج‌ها و خون‌ها، آزادی و لبخند و عدالت به میهن درزنجیرمان بازگردد. برای من هم دعا کنید که بر پیمانم با خدا و خلق استوار بمانم و همچون موسی و همچون اشرف، شهید و روسفید از این دنیا بروم.

برادران - مسعود رجوی

۱۴/ اردیبهشت ۶۲

بود یا دو آمبولانس)

جمعیت پرتابش کرد، ولی او هنوز اصرار داشت که به طرف منزل برود. کاملاً متوجه جریان نشدم. در همین حین، جوان دیگری که در تعاونی اسدآباد کار می‌کرد بنام "الف" و از آن اشخاصی که همه به شوخی می‌گویند "ضدانقلاب" است - چون مرتباً به رژیم بدوبیراه می‌گوید - یقه‌ی جوان دیگری را گرفت و تا او به خود جنبید چندین مشت و لگد نثارش کرد و سرپایش را غرقه به‌خون نمود. پاسبان‌ها و افسرهائی که آنجا بودند هر دو را دستبند زده و به کلانتری بردند. ماشین پلیس یک عدد بود و چندین پاسبان برای ایجاد نظم بعد از اتمام عملیات آمدند. راجع به اینکه چند نفر در منزل بودند بعضی‌ها گفتند ۱۱ نفر بعضی دیگر گفتند ۱۶ نفر. آنچه من به چشم دیدم باین صورت بود که یک آمبولانس نزدیک در گاراژ منزل در خیابان کوه بن ایستاد و چندین نفر کمک کرده بدن‌های پاک این بهترین فرزندان خلق را در آن گذاشتند (متأسفم خاطر من نیست که یک آمبولانس

آمبولانس دیگر (یا همان آمبولانس) به طرف خرابه‌ی کوه پیکر آمد و پیکره‌های پاک این دو لاله‌ی خونین را در داخل آن گذاشتند در حالی که راننده‌ی حیوان‌صفت مزدور، سوت می‌زد و با خود آوازی را زمزمه می‌کرد. فقط هنگامی که این دو پیکر مقدس را در آمبولانس جای دادند من روی کاپوت ماشینی که در کنار کوچه کوه پیکر پارک بود ایستاده بودم و دیدم که با گذاشتن آنها تقریباً تا وسط شیشه‌ی عقب آمبولانس اشغال شده - یعنی بدن‌های دیگری هم در زیر آنها بود - در عقب آمبولانس بسته شد و با بسته شدن آنها سیلاب خون پاک مجاهدین شهید سپر آمبولانس و برف‌های کوچه را گلگون کرد. سیلاب اشک توی چشم‌هایم یخ زده بود و فرو نمی‌ریخت. فقط مستأصلانه در درونم فریاد می‌زد "نارنجک می‌خواهم، نارنجک می‌خواهم که به میان این مزدوران بروم و آنها را بدرک واصل کنم. کاش می‌توانستم مثل آن "الف" کسی

بقیه در صفحه ۳۲

صحنه‌ای از جریان شهادت سردار کبیر خلق موسی خیابانی و سبیل زن انقلابی مجاهد...

بقیه از صفحه ۳۱

کلاه بافتنی اسکی می‌پوشانده و مسیر این خیابان را به حالت ورزش و دویدن چندین بار طی می‌کرده و به این ترتیب منزل را تحت نظر داشته است.

این مسئله بعلاوه پاسداران مستقر در خیابان ۱۱۰ و در منزل A و صحبت‌های حاجی باغبان ممکن است ما را به جریان‌های راهنمایی کند که البته نتیجه‌گیری را به عهده‌ی خود شما می‌گذارم.

البته مطلبی را پس از اتمام این گزارش درباره‌ی اظهار صریح توده‌های ادارای می‌نویسم که چگونه آنها در حضور حدود ۲۰۰ نفر بی‌شرمانه اعتراف کردند و گفتند:

"منافقین را خانه به خانه به دست پاسدارها داده‌اند." به هر تقدیر آنروز سپری شد و شب اخبار تلویزیون از دست دادن سردار کبیرمان، اشرف عزیزمان و سایر شهدای مجاهد را اعلام کرد. دیگر برای ما زندگی در آن منطقه غیرممکن بود. هر روز چشمان به آن مکان می‌افتاد، هیچ جای سالمی روی دیوارها و درها و پنجره‌ها باقی نبود و روی در با رنگ مشکی نوشته شده بود "مرگ بر منافقین" چند روز بعد هم با رنگ قرمز روی در نوشته بودند: "مرگ بر خمینی".

روزها می‌گذشت و خاطره‌ی آنروز در تمام وجودم نقش بسته بود و تا ماهها بعد خود را قادر به نوشتن آنچه اتفاق افتاده بود نمی‌دیدم تا اینکه تحت شرایط جدید و در آستانه‌ی سالروز شهادت سردار قهرمان و سایر شهدا سرانجام به‌رحمت و تحت شرایط بسیار بد جسمی و روحی مبادرت به انجام این مهم نمودم، امیدوارم راهگشای پاره‌ای از مشکلات باشد.

باز هم امید پوزش دارم از تاخیر در این امر و از عدم روانی مطالب. من بعد گزارشات زیادی از مسائل مختلف سازمان دارم که به نوبت آن‌ها را برای روزنامه‌ی "مجاهد" ارسال خواهم داشت.

با احترامات فراوان

**

را بزنم و عقده‌ام را خالی کنم. نگاه‌های مردم با رفتن آمبولانس‌ها، متحیر و بی‌جان بود. اگر کسی آشنائی را پیدا می‌کرد درددل می‌کرد، فحش می‌داد، با گوش خودم شنیدم خانمی که با بچه‌ی کوچکش از خرید آمده بود گفت: "این پیرکفتار کی می‌میرد". ساواکی‌ها جولان می‌دادند، سیگارهای وینستون را دود کرده به هم تعارف می‌کردند و خنده‌هایشان مثل خنده‌ی زهرآگین اسکلته‌ها بود. بالاخره کم‌کم مردم متفرق شدند و آنها نیز رفتند. پاهای من نمی‌کشید، اصلاً پا نداشتم، قلب هم نداشتم چون قلم در آن آمبولانس بود. آنوقت‌ها زمان شاه مردم می‌گفتند خرابکار کشته شده ولی حالا در اثر فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌های فرزندان خلق می‌گویند: "بچه‌های مردم"، "جوان‌های عزیز ما"، "مجاهدان فداکار"، "این چشم و چراغ ملت"، "این خون‌های پاک". ایکاش شاعر یا نویسنده بودم و احساسات آن چند ساعت را به نوع دیگری متبلور می‌کردم ولی افسوس، آنها در قلم مدفون است.

بعد از جریانات

از کانال بسیار مطمئنی ... مسائل مهمی چند روز بعد بیرون آمد. با نهایت دقت و ظرافت از فردی که ... به ما هم لطف داشت این مسائل را فهمیدم.

اولاً قبل از اینکه شب از تلویزیون اعلام شود به علت آشنائیهایی که این شخص در کمیته‌ی سعدآباد داشت گفت که در میان افراد این منزل همسر مسعود رجوی هم بوده (این را عصر آنروز گفت).

مسئله‌ی مهم دیگر اینکه همین شخص می‌گفت آن مرد قدکوتاه صاحب منزل B عامل لو دادن منزل تیمی بوده است. با احتیاط سعی کردم چگونگی مسئله را بفهمم. وی گفت این امر بسیار جالب بوده باین صورت که این مرد قد کوتاه از حدود غروب به بعد لباس ورزش می‌پوشیده و صورتش را با

تعریف و تمجید از حزب چماقداران و رهبران آن

"... این مواضع (منظور مواضع حزب جمهوری است) در پاره‌ای از اصلی‌ترین خطوط با برنامه‌ی پیشنهادی حزب ما برای جبهه‌ی متحد خلق نزدیکی آشکاری دارد. به نظر ما وجود وجوه مشترک زیر می‌تواند زمینه‌ی بسیار مساعدی را برای همکاری مشترک میان حزب توده‌ی ایران و حزب جمهوری اسلامی در یک جبهه‌ی مشترک ... فراهم آورد. اظهارنظرهای قاطع و روشن فوق از جانب رهبران حزب جمهوری اسلامی، نشانه‌ی صداقتی است که آنان در دفاع از انقلاب ایران و تعلق آن به زحمتکشان - مستضعفین - دارند. هوادارای از منافع مردم و نبرد علیه امپریالیسم زمینه‌ی عینی همکاری میان حزب توده‌ی ایران و حزب جمهوری اسلامی است." (مردم شماره‌ی ۶ - مقاله‌ی زمینه‌های عینی اتحاد)

حمله و اتهام

به دکتر مصدق

به نفع "دربار شاه"

"اخبار و اطلاعات که در ایران و خارج منتشر می‌گردد نشان می‌دهد که در وضع فعلی دکتر مصدق در راه یک زدوبند ننگین درباره‌ی نفت و مسائل مهم دیگر سیاسی کشور با امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی است." (نوید آینده شماره‌ی ۵۰۳ سال ۱۳۳۱)

و امروز درباره‌ی

مجاهدین خلق

"واقعیت روزمره هم این‌طور نشان می‌دهد که همه‌ی این نیروهای سیا، ضد انقلابی، سازشکار و تسلیم‌طلب گمراه و منحرف در طیف وسیع توطئه‌ی براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران جبهه‌ی واحدی را بوجود آورده‌اند، تنها این پرسش برای علاقمندان به انقلاب ایران هر روز مطرح می‌شود که "سازمان مجاهدین خلق ایران" در این طیف چه گم کرده است؟" (مردم شماره‌ی ۴۲۰ - ۱۳۵۹)

گوشه‌ای از فرصت طلبی‌ها و سازشکاریهای تاریخی حزب توده

یافته ... تغییر تناسب قوا در عرصه‌ی جهانی از یک طرف در آن و ترکیب جدید طبقاتی در ایران و نتایج ناشی از آن از طرف دیگر، انعکاس روشن خود را در سیاست خارجی رژیم شاه نشان می‌دهد. تا ۱۹۶۱ - ۱۹۶۰ این سیاست خارجی متجانب و یک‌جانبه بود، از زمانی که رفرم‌ها در ایران به اجرا درآمد، این سیاست به تدریج در جهت همه‌جانبه شدن سیر نمود. ... سیاست دولت ایران در ارتباط با تجاوزات بین‌المللی امپریالیستی (در خاورمیانه، در ویتنام ...) به طور نسبی مثبت است" (مصاحبه داود نوروزی عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران ۱۳۵۱)

سازمان سیاسی "نهضت آزادی ایران" که آقای مهندس بازرگان خود از پایه‌گذاران آن بود و بسیاری از شخصیت‌های ملی و وطن‌پرست ایران در آن عضویت دارند، و دارای سابق درخشانی در امر مبارزه علیه رژیم شاه و ساواک‌اند ... (نامه‌ی مردم شماره‌ی ۱۲)

"ما اعلام می‌کنیم که آماده‌ایم در کمسیون‌های وابسته به شورای عالی طرح‌های انقلاب شرکت کنیم و همانطور که آقای مهندس بازرگان خواسته است، صمیمانه و خارج از ریا و سروصدا همکاری کنیم." (نامه‌ی مردم شماره‌ی ۲)

تخطئه‌ی شعار اصلی

"ملی کردن نفت"

در سراسر کشور

به نفع رژیم شاه

... اعلام شعار "ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور"، با وجود این که جز در خوزستان صنعت نفت در محل دیگر وجود خارجی ندارد توجه ملت را از حمله به یک نقطه‌ی استراتژیک باز می‌دارد و دقت و حمله را به تمام مملکت، به نقاطی که خالی از دشمن است گسترش می‌دهد و از فشار عمده‌ی قوی به منطقه‌ی صف‌آرایی دشمن می‌کاهد و شاید بسا اشکال دیگر پدید می‌آورد. (نوید آینده شماره‌ی ۳۰ - ۲۹/۱۲/۲۱)

مجیزگوئی اقدامات

ترقیخواهان‌هی! شاه

و آرزوی فعالیت علنی

در گادر

قانون اساسی! سلطنتی

"حزب توده‌ی ایران در عین‌اینکه از اقدامات ترقی‌خواهانه که به منظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور می‌شود (منظور اصلاحات و اقدامات شاهانه است!) پشتیبانی می‌کند ... و برای به دست آوردن حق حزب ما و سایر سازمان‌های دموکراتیک در به دست آوردن فعالیت‌های قانونی در گادر قانون اساسی ایران مبارزه می‌کند" (مردم شماره ۶۹ سال ۱۳۴۹)

مجیزگوئی

به آستان "شاه" و رژیم

مشروطه‌ی سلطنتی

"... اتهامات دشمنان ما، دراینکه ما مخالف رژیم سلطنتی مشروطه هستیم، جدا مورد تکذیب ماست. اعلیحضرت شاه جوان ایران همه‌گونه امکانی را دارند که با حمایت از آزادی و قانون اساسی، مورد احترام کامل همه‌ی شیفتگان دموکراسی قرار گیرند و ما دلیلی نمی‌بینیم که ایشان از این امکان استفاده نکنند ... ما نمی‌خواهیم در اینجا رژیم کارگری و دموکراسی رنجبری برقرار کنیم برعکس چنین مطالبه‌ای برای ایران ابلهانه و بی‌معنا خواهد بود" (مردم - ۱۳۲۵/۱۰/۱۵)

کشف نشانه‌های مثبت

در سیاست خارجی

و داخلی رژیم شاه

"... در سال‌های اخیر پیروزی‌های مهمی در عرصه‌های صنعتی کردن و الکترونیکی کردن کشور به دست آمده است و سیستم آموزشی شکل گرفته و گسترش

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

درباره سرنوشت عبرت انگیز حزب توده

بقیه از صفحه ۴

یا در برابر جوخه‌های شبانه‌روزی اعدام، در حال پرپر زدن نیست؟
مگر همین آقای مهندس بازرگان نبود که در مقام ریاست کمیسیون حقوق بشر ایران در اواخر دوران شاه که فضای باز سیاسی ایجاد شده بود، پای به صحنه نهاد؟

و مگر رژیم خمینی، صدها و هزاران بار بیشتر از رژیم شاه، به نقض آزادی‌ها و لگدمال کردن حقوق بشر و کشتن و به بند کشیدن فرشتگان راستین و پایان‌ناپذیر آزادی، که مجاهدت و مقاومت را به اعلا درجه رسانده‌اند، مبادرت نکرده است؟! نگند که فعالیت‌های حقوق بشری آنروز برخلاف ادعا، نه از برای خلق و خالق بلکه برای تثبیت "صدارت" و "وکالت" بعدی بوده باشد. و هیئات از آن "صدارت" و هیئات از این "وکالت"!

عجبا که در ایران خمینی‌زده‌ی کنونی، حزب باصطلاح "طراز نوین طبقه‌ی کارگر" ش به تنها چیزی که نمی‌اندیشد به حقوق طبقه‌ی کارگر است و نهضت

دینامیک و منطبق با شرایط از سازمان و ستون فقرات تشکیلاتی و منجمله اندام‌های رهبری‌کننده‌ی آن نیز غیرممکن بود.

خلاصه کنم: خمینی بواسطه‌ی ماهیت فوق‌العاده ارتجاعی خود، در جنون دائم‌التزاید انحصارطلبانه‌اش قادر به تحمل هیچ نیروئی جز خودش نیست و علیهذا هر کس را هم که تحمل کرده و یا تحمل می‌کند، در جستجوی یافتن "لحظه‌ی مناسب" برای بهترین نحوه‌ی سر بردن اوست. آن هم به نازل‌ترین قیمت برای قربانی و به بالاترین قیمت در رابطه با مبادلات و معادلات داخلی و بین‌المللی قوا به نفع خودش (یعنی خمینی). بنابراین بایستی تصریح نمود هر کس که هنوز این قانونمندی دائمی و اجتناب‌ناپذیر رژیم خمینی را دریافته، فی‌الواقع هیچ چیز از خمینی نمی‌داند. و نمی‌داند که نهایتا در برابر خمینی دو راه بیشتر متصور نیست: یا تسلیم و عبودیت مطلق و سرانجام نیزمرگ و انهدام ذلت‌بار؛ و یا مقاومت تمام‌عیار به منظور با شرف زیستن و با شرف مردن.

هیئات که دینامیزم رودخانه‌ی خونین و خروشان انقلاب در مسیر تعمیق و تکامل خود در مسیر جدا کردن سره از ناسره، سرانجام خطوط باطل و انحرافی را همچون گف بر روی آب می‌کشاند و به گونه‌ای عبرت‌انگیز در معرض مشاهده‌ی عموم می‌گذارد.

۲- سرنوشت رقت‌بار حزب توده، بخوبی بطلان نظریات بقایای رژیم پیشین و برخی دیگر از محافل "وابسته" داخل و خارج کشور را مبنی بر بزرگ‌نمایی و تهدیدات مفروض از جانب حزب توده برملا کرد. به گواهی بسیاری از مطبوعات و رسانه‌های خبری دینای غرب، محافل مزبور پیوسته و در هر فرصتی که بدست می‌آوردند، نسبت به ابعاد چنین و چنان حزب توده و حتی احتمال جانشینی آن بجای رژیم خمینی، به صراحت و یا بطور تلویحی هشدار می‌دادند. هدف از چنین اعلام خطرهای جلب سمپاتی و حمایت خارجی (و بخصوص جلب حمایت آمریکا) برای ایجاد تقویت یک جانشین (آلترناتیو) وابسته و نهایتا برپا کردن یک رژیم دست‌نشانده‌ی دیگر بوده است.

حال آنکه ما (مجاهدین) متقابلا با هدف دور کردن و دور داشتن هر دست خارجی از میهنمان و با این اعتقاد که ایران تنها متعلق به ایرانیان است، دائما در افشاء بزرگ‌نمایی‌های پوشالی فوق‌الذکر کوشیده‌ایم. و حقیقت را چنانکه اکنون آشکار شده است؛ پیشاپیش برحسب وظیفه‌ی انقلابی و مردمی خود بازگو نموده و احتمال جانشینی حزب توده در کشوری با پتانسیل و شرایط انقلابی ایران و با این درجه از تکامل انقلاب‌بمان را شوخی محض تلقی کرده‌ایم. علی‌الخصوص که حزب توده فاقد هر پایگاه اجتماعی جدی بوده و ضمنا برعلیه آزادی و استقلال ایران، رودرروی تنها جانشین دمکراتیک و استقلال‌طلب یعنی شورای ملی مقاومت، صف‌آرایی کرده بود و بیهوده تلاش می‌کرد تا مقاومت انقلابی سراسری را که به بهای خون و اسارت دهها هزار مجاهد خلق در شکوه‌مندترین ابعاد ممکن جریان دارد نادیده بگیرد.

۳- سرانجام حزب توده، یکبار دیگر با قوت تمام ضرورت مقاومت و مبارزه‌ی تمام‌عیار مسلحانه برعلیه دیکتاتوری ضدبشری خمینی را به اثبات رساند.

فکر می‌کنم کلیه‌ی کسانی که از این پیشتر حتی مختصر تردیدی هم نسبت به حقانیت و به ضرورت این مبارزه مقدس رهائی‌بخش در قبال رژیم خمینی داشتند؛ اکنون اگر لختی در فرجام حزب توده بیندیشند، لاجرم به این نتیجه خواهند رسید که اگر مقاومت سراسری در برابر خمینی درست در همان روزی که آغاز شد و درست به همان ترتیبی که شروع گردید؛ آغاز نمی‌شد یا شروع نمی‌گردید، امروز نه فقط مجاهدین خلق ایران بلکه تمامی خلق قهرمان ایران بازنده و سرخورده بودند. زیرا که در برابر یک چنین رژیم دجال و ضدبشری که حتی به حزب توده نیز - پس از آنهمه مجیزگوئی‌ها و همکاری‌ها - رحم نمی‌کند؛ برنده‌ی اخروی و دنیوی آن کسی است که به محض خاتمه‌ی مشروعیت گذرای سیاسی رژیم؛ یعنی از فردای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به بعد، به مقاومت برخیزد و در انجام وظیفه‌ی ملی و مردمی خود هیچ درنگ نکند. در غیر این صورت چه بسا که همچون حزب توده نه فقط هیچ عزت و آبروی اجتماعی بجا نمی‌ماند، بلکه حتی موجودیت سیاسی و تشکیلاتی و منجمله موجودیت ارگان‌های رهبری نیز به زیر علامت سوال می‌رفت و علاوه بر اینها، امکان حفاظت

اکنون که تکلیف یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های تئوریک و عملی انحراف و تفرقه یکسره شده؛ جای آن دارد که توجه آن دسته از شخصیت‌ها و نیروهای دمکراتیک و استقلال‌طلب طیف چپ ایران را که تاکنون از مقاومت انقلابی و از شورای ملی مقاومت فاصله گرفته‌اند؛ به مبهم‌ترین وظایفشان در مقطع کنونی جلب نموده و درخواست کنم که بیش از این در ایفای مسئولیت‌های انجام‌نا داده خود درنگ نکنند. امروز وطن شما ایران به همه‌ی فرزندان خود برگرد محور آزادی و استقلال و تمامیت ارضی، اکیدا نیاز دارد. بخصوص زحماتشان و کارگران و دهقانان ایرانی که از ستم و سرکوب خمینی بجان آمده‌اند، همه‌ی ما را در بخته‌ی آزمایش بزرگ‌ترین نبرد سرنوشت ساز تاریخ ایران، بدقت نظاره می‌کنند.

باصطلاح "آزادی" آن نیز دچار نسیان شده و هم آزادی و هم حقوق بشر را به یکباره به کناری نهاده است! سهل است که در اطلاعاتی‌های شرم‌آور خود شهادی مقدس عملیات انتحاری را نیز به باد ناسزا و دشنام می‌گیرد و عاملین مجازات انقلابی جنایتکاران درنده‌خوئی همچون "دستغیب" و "صدوقی" و "اشرفی اصفهانی" را محکوم نموده و رسماً خواستار "دستگیری و اجرای حکم الهی" درباره‌ی آنان - آنهم توسط بیدادگاه‌های ضدخدائی و ضدانقلابی خمینی - می‌شود و تازه برغم تمامی ملت ایران به امثال "دستغیب" و "صدوقی" و "اشرفی اصفهانی" نیز از کیسه‌ی پرفتوت نهضت آزادی (!!) لقب افتخاری "شهید"!! نیز در اعلامیه‌هایش اعطا می‌کند.

بنام اسلام و تحت لوای آزادی، پیرانه‌سر برگرسی وکالت ملت تکیه می‌کنند و آنگاه قهرمانان و شیرمردان و شیرزنانی را که مسئولیت‌های انجام‌نا داده‌ی آنان را نیز بردوش می‌کشند محکوم نموده و با غمخواری بر "حفظ امنیت مسئولین کشور" تقاضای دستگیری و اجرای "حکم الهی"!! درباره‌ی نسل انقلابی ما را هم به عمل می‌آورند آیا در اینجا نیز "کلمات" تا نهایت از محتوای واقعی خود تهی نشده‌اند؟! "کلمات" را از جای خود برمی‌گردانند و آنچه را که بدان یادآوری شده بودند به فراموشی می‌سپارند...

(یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظا مما ذکرنا به...)

بله، سوال ما مجاهدین خلق ایران از آقای مهندس بازرگان به سادگی اینست که آیا مجلس ضد ملی و ضداسلامی خمینی را مشروع می‌دانید که هنوز در آن

آری رژیم ارتجاعی موسوم به ولایت فقیه هیچ استعدادی برای پذیرش پایدار راه‌حل‌های سوم و چهارم و ... ندارد. در این صورت خود او بایستی به سرعت، میدان و قالب تهی کند.

۴- در همین جا لازم می‌بینم صرفا از سر خیرخواهی و انداز، یکبار دیگر به آن‌ها که هنوز در گوشه‌ی مجلس ضداسلامی و ضدملی خمینی بی‌توجه کرده و امید خام میراث‌خواری او با حمایت و چراغ‌سبز اجنبی را، در سر می‌پروراند، و لابد حذف حزب توده را نیز برای قدرت‌یابی مجدد خود به فال نیک گرفته‌اند؛ خاطر نشان کنم: که به خوشحالی از سرنوشت حزب توده در چنگال‌های اهریمنی خمینی بسنده نکنند و لختی نیز در فرجام کار خود بیندیشند.

مشخص‌تر از همه، مخاطب من در اینجا آقای استاد مهندس مهدی بازرگان است که از قضا در همان سن و سال آقای استاد دکتر مهندس نورالدین کیانوری است! و عجبا که در ایران ماتم‌زده‌ی کنونی، ما جوانان نه فقط بایستی بار خود و بار مسئولیت‌های بدوش ناکشیده‌ی نسل‌های قبل از خود را با گوشت و پوست و استخوان حمل کنیم؛ بلکه باید برخی را در پیرانه سر به پند گرفتن و عبرت‌آموزی از تاریخ نیز فراخوانیم.

شگفتا که مگر همین آقای مهندس بازرگان نبود که با جداسازی صوری "آزادی" از "استقلال"، پیوسته برای "آزادی" حق تقدم نیز قائل می‌شد؟! راستی فرشته سید آزادی هنوز در مجلس خمینی حاضر و ناظر است؟! راستی آیا فرشته‌ی آزادی پروبال شکسته و اسیر و خون چکان در سراسر ایران در قفس‌های خمینی و

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران درباره سرنوشت عبرت انگیز حزب توده

بلکه آخرین شانس تمامیت و آزادی و استقلال ایران محسوب نمود. حقیقتی که یقیناً نسل‌های آینده‌ی ایران نیز بر آن گواهی خواهند داد. و خوشا شخصیت‌ها و نیروهائی که با انعطاف و صبر و تحمل به وظیفه‌ی عقیدتی و ملی و مردمی خود در قبال این شورا تا این تاریخ عمل نموده و برغم تمام نیش و طعن‌ها و افتراهای و شایعه‌سازی‌ها و همچنین برغم همه‌ی تنزه‌طلبی‌های فرصت‌طلبانه‌ای که بعضاً توسط مخالفین این شورا تبلیغ می‌شود، تا امروز در برابر تاریخ و در برابر نسل‌های آینده‌ی این سرزمین سرفراز ایستاده‌اند. به عنوان یکی از نمایندگان نسل در خون طپیده‌ی انقلابی‌مان، برای همه‌ی آن‌ها سرافرازی پایدار آرزو می‌کنم.

بدیهی است چنانکه تاکنون بکرات تأکید شده، شورای ملی مقاومت و کلیه‌ی اعضا تشکیل دهنده‌ی آن با اعتقاد به "حاکمیت ملی و مردمی" که بایستی از طریق آراء آزادانه و مستقیم عموم مردم ایران، ابراز شود، هرگز در صدد تحمیل عقاید یا مشی خاص خود بر سایرین نبوده و نیستند. پس مقدم‌ترین و مبهم‌ترین هدف ما همانا انتقال حاکمیت به مردم ایران است و علیهذا سایر اختلاف‌نظرها - هرچند هم از جانب یک فرد یا جریان بخصوص، مهم باشد حالیه فرعی و درجه دوم است. بنابراین با احراز اطمینان از این مبهم‌ترین هدف شورا و اینکه شورا قصد حذف یا ذوب هیچ شخص یا گروه وفادار به آزادی و استقلال و تمامیت ایران را نداشته و ندارد و پیشاپیش حقوق دموکراتیک حقه‌ی همگان را در چارچوب آزادی، استقلال و تمامیت ایران برسمیت شناخته و تضمین کرده است، دیگر چه عذر و بهانه‌ای برای تضعیف و مخالفت با آن و رد کردن دعوتش باقی می‌ماند؟

۷ - آنچه بر حزب توده گذشت ضمناً ماهیت فتنه "ضد امپریالیست‌نمائی" رژیم خمینی را که از قضا توسط خود حزب توده قویاً به آن دامن زده می‌شد بیش از پیش افشاء نموده و برغم هرگونه مانورهای آینده‌ی رژیم در اینباره، یک نقطه‌ی عطف مهم محسوب می‌شود. فتنه‌ای که متأسفانه بدرجات مختلف در نیروهای مختلف، بالاخص در مورد برخی از نیروهای صدیق انقلابی که در دوران شاه پابپای یکدیگر مبارزه می‌کردیم و شکنجه می‌شدیم و دست در دست بر تیرهای اعدام بوسه می‌زدیم، گارگر افتاده بود.

بنابراین از این‌پس که نه در سطح ملی و نه در ابعاد بین‌المللی، هیچکس خمینی را متهم! به "آزادیخواهی" و بالاخص متهم به مبارزه‌جویی "ضد - امپریالیستی" نخواهد نمود، چشم‌انداز و وظائف جدیدی در برابر این نیروها قرار می‌گیرد.

مگر نه این بود که حزب توده خود جناح‌بندی معروف "خط امامی - لیبرال" (که ما آنرا جناح‌بندی مرتجع - لیبرال می‌خواندیم) را به نفع "خط امام" علمداری می‌کرد؟

و مگر نبود که به این ترتیب توانست مسالهی محوری انقلاب را که همانا مسالهی آزادی‌های دموکراتیک بود برای اغلب جریانات مارکسیستی، قلب و تحریف نموده و بالتبع مبارزه و اتحاد عموم نیروها بر گرد این محور را مخدوش کند؟

و مگر حزب توده نبود که در همه جا با جدیت تمام این "شوخی بیمزه" را رواج می‌داد که با تقویت "خط امام"، "تیزی" فاشیستی آن، روزبروز "گرد" و "گردتر" خواهد شد؟! و مگر سردمداران خائن جریان موسوم به "اکثریت"

برعلیه رشیدترین فرزندان قهرمان ودلاور آن و برعلیه عموم نیروهای ملی و مردمی، شرکت نموده و همچنین امیدوارند که پس از خمینی انحصاراً نوبت به خود آنها برسد.

اما، ما (مجاهدین) به اینان و هرکس دیگر که بر سر بازار جور و خیانت گوش خوابانده باشد، بالضروره گوشزد می‌کنیم که: اگر حزب توده نهایتاً توانسته باشد از نفوذ در زیر قبای خمینی و از هرآنچه که با ایران و انقلاب و انقلابیون و نیروهای مردمی و ملی ایران کرد، طرفی ببندد؛ جماعت موسوم به حجتیه نیز نهایتاً خواهد توانست از پیوندهای خود با ساواک و با خمینی و از همه‌ی مشاغل و مقامات حساسی که تا این تاریخ اشغال کرده؛ بهره‌برداری کند! با این تفاوت که جریان موسوم به حجتیه یک‌هزارم حزب توده نیز انسجام و پوش سازمانی ندارد.

حال بگذرید برخی از محافل و مطبوعات و رسانه‌های خارجی که دقیقاً از عدم مشروعیت، از بی‌ثباتی استراتژیکی و از ناپایداری و سرنوشتی و مرگ محتوم رژیم خمینی و همچنین از ابعاد نظامی - تشکیلاتی و پایه‌های اجتماعی مقاومت ایران مطلعند؛ هرچه می‌خواهند برای بیرون کشیدن یک "آلترناتیو" (جانشین) وابسته از داخل رژیم، بر روی امثال حجتیه و هر یک از دیگر جناح‌های داخلی رژیم خمینی سرمایه‌گذاری کنند و بخت خود در تراشیدن هر شبه‌آلترناتیو مجازی را نیز تا آنجا که می‌خواهند بیازمایند.

لیکن ما بازهم تکرار می‌کنیم که به همت خلق قهرمان ایران و فرزندان مجاهد و مبارز آن؛ انقلاب ایران نه "سوخته" و نه "مرده" و نه "خاکستر" شده است. انقلاب رهائیبخش مردم ایران برغم غدر و خیانت خمینی "زنده و بیدار" است و هر روز نیز متکامل‌تر و عمیق‌تر می‌شود. در سراسر کشور چون خون، در رگ‌هایمان جاری است و چون قلب، در سینه‌هایمان می‌تپد. آری امروز "نبض" هر ایرانی مبارز و میهن - پرست در هرکجای ایران و جهان که باشد؛ از اتاق‌های شکنجه و جوخه‌های اعدام تا سنگرهای مقاومت انقلابی مسلحانه در جنگل و شهر و کوهستان و کوچه‌ها و خیابان‌ها و دانشگاه‌های کشورهای مختلف جهان؛ یکدل و یک‌نوا "ایران" و آزادی و استقلال و تمامیت ایران را زمزمه می‌کند.

بنابراین با یک چنین خلقی و با یک چنین مقاومت و احساسات عمیق ملی و انقلابی، اگر چیزی "سوخته" و یا در حال سوختن باشد همانا شانس جانشینی شبه آلترناتیوهائی است که به آزادی و استقلال میهن خود پشت کرده‌اند.

۶ - با توجه به تمامی آنچه تاکنون عرض شد، ضروریست مجدداً از آن گروه از شخصیت‌ها و نیروهای ملی و میهن‌پرستی که تا این تاریخ به تنها جانشین دموکراتیک و استقلال‌طلب برای رژیم منقرض خمینی - یعنی شورای ملی مقاومت - نپیوسته‌اند؛ به تأکید دعوت کنم که در نخستین فرصت به این وظیفه‌ی مبهم و ملی قیام کنند. طی ۲۲ ماهی که از تاسیس شورای ملی مقاومت می‌گذرد، علیرغم هر عیب و ایرادی هم که به آن وارد کنند؛ یک حقیقت آشکار در انظار عموم مردم ایران و جهان به روشنی به اثبات رسیده است که بر حسب آن، این شورا تنها شانس عملی و ممکن برای یک ایران یکپارچه و آزاد و مستقل را دربردارد. از این مهم‌تر و خطرتر؛ بارها تأکید کرده‌ام که پس از آنهمه ویرانگریهای خمینی، در شرایط و اوضاع و احوال داخلی و بین‌المللی فعلی، این شورا را باید نه اولین،

شرکت می‌کنید؟ چرا و برای چه؟ مگر این ارگان باصطلاح قانونگزاری چنانکه خود خمینی بارها تصریح کرده است؛ در رأس همه‌ی نهادهای و ارگان‌های رژیم استبدادی نیست؟! آیا این مجلس، قانونی است؟ کدام قانون؟ و مگر خمینی برای شرع و قانون در این کشور ارج و قربی قائل است؟

مگر فی‌الواقع رژیم خمینی با رای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به خاطر نقض شدید و دائمی حقوق بشر از جانب اکثریت جهانیان، نامشروع تلقی نشده؟ مگر شکنجه و کشتار بیگناهان علی‌الخصوص کشتار نوجوانان خردسال و زنان باردار در همین قانون اساسی خمینی نیز منع نشده؟ پس شما در این مجلس به حفاظت از کدام قانون و وکالت از کدام موکلین نشستاید؟! چه شد آن سوگند وفاداری به مردم و یا دست‌کم به همان قانون اساسی خود خمینی؟! ممکن است سعی کنید به مجاهدین خلق ایران و حتی به خلق ایران نیز هزار و یک عیب و ایراد بگیرید اما پیوسته یک سوال همچنان وجود خواهد داشت که پس از عمری اسلام نوازی و ملی‌گرایی و آزادی‌پناهی، اشتراک عمل در مجلس خمینی به چه معنی است و اصولاً هدف چیست؟ آیا امام صادق علیه‌السلام با آن همه اصرار و تأکید، از کمترین همکاری و اشتراک عمل با ظلمه و حکام جور پرهیز نداده و هرگونه "بینابینی" گزائی و "بینابینی" نمائی و وسط‌بازی و "گرفتن کمر مار" و امثالهم را به جد تحریم نکرده؟ و مگر هرگونه تجارت و بازرگانی با دستگاه جور، حتی کرایه‌ی شتر به "مام" "ناحق" و "امیرالمومنین"!! جبار را "گرچه برای سفر حج"، منع نکرده است؟! اشاره‌ام مشخصاً به داستان صفوان جمال است که امام صادق علیه‌السلام کرایه دادن شتر به خلیفه برای سفر حج را نیز اکیداً برای او تحریم نمود. اگر چه صفوان درآمد حاصله را برای مخارج جنبش انقلابی تشیع به امام صادق تقدیم می‌نمود.

۵ - قطعاً انجمن ضدیهائی (موسوم به حجتیه) نیز سرنوشتی حزب توده را از موضع "وابسته و ضدملی" خود به فال نیک می‌گیرد و به منظور رونق دادن به بازار خود از آن استقبال می‌کند. این دارودسته‌ی فوق ارتجاعی که در زمان شاه چه مستقیم و چه غیرمستقیم در خط ساواک حرکت می‌کردند، نخستین شرط عضویت در جریان خود را سپردن تعهد کتبی مبنی بر عدم دخالت در امور سیاسی - به معنی واگذار نمودن مآدام‌العمر سیاست و حکومت به شاه و ساواک - قرار داده بودند. اما همینها که خود آشکارا خمینی را بخاطر دخالت در امور سیاسی طعن و لعن می‌کردند و به مرجعیت نیز هرگز قبولش نداشتند؛ پس از سقوط سلطنت، یکباره به اشاره‌ی اربابان "فخیمه"!! از خط ساواک به خط امام نقل مکان نموده و از طریق جنایتکاران مزدوری همچون شیخ خزعلی بحضور امام! بار یافتند و با او بر اساس اشتراکات ماهوی خود بر ضد آزادی و استقلال ایران، بیعت کرده و پیوند خوردند.

به این ترتیب گسانیکه با بهرز دادن نیروی شاخه‌ای از جوانان متدین در گانال‌های فرعی و انحرافی و منحرف نمودن این نیرو از مسیر اصلی مبارزه، خود را تماماً "غیر سیاسی" اعلام می‌نمودند، بناگهان در دوران سلطنت خمینی شریک حکومت شده و مقامات حساس کشوری و لشگری به چنگ آوردند. سپس اینان قدم به قدم در جنایات خمینی برعلیه ملت ایران و

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در باره سرنوشت عبرت انگیز حزب توده

خلق متحمل شده اند، یادآوری می کنم که:
الف: نسل انقلابی و درخشان ما شاهد آزمایشات تاریخی بزرگی است که در پس هر کدام از آن ها بسا عبرت ها نهفته است و خوشا بحال آن افراد یا سازمان هایی که در پس ابتلائات مختلف و به هنگام نقاط پایان جریانات انحرافی، بیش از پیش قدر و شان حرکت در مسیر درست و اصولی را بشناسند و از همه این عبرت های تاریخی برای توسعه و تحکیم پیوندهای مردمی خود، با توده های محروم و برای انطباق تکاملی خود و سازمانشان با مسیر پر فراز و نشیب و دائما پیچیده شونده ی سازمان و انقلاب و همچنین برای تصحیح خطاها و ضعف های فردی و سازمانی خود، استفاده کنند.

علی علیه السلام گفته است:
"ان من صرح له العبر عما بین یدیه من المثلثات
حزب التقی عن تقم الشبهات"
(آنکس که عبرت ها و رویدادهای تاریخی که در پیش روی داشته برای او روشن و تصریح شده و به گونه و پیام آن آگاهی و اشراف پیدا کرده باشد؛ همانا که پرهیزگاری او را از فرو رفتن در شبهات و گمراهی ها باز خواهد داشت...)

افتاده و شکنجه شده و بر درجهای از درجات مقاومت کرده است، سرعظیم فرود می آورم و به روان های پرفتوح آنان درود می فرستم.
تردیدی نیست که ذره ذره ی این رنج ها و قطره قطره ی این خون ها به هدر نرفته و به اذن خدا، بر شاخسار شجره ی طیبه ی "مقاومت و قدا" در موعد مقرر خود ثمرات افتخار آفرینشان را ببار خواهند آورد. علاوه بر این بایستی تاکید نمود: هر کس که حتی یک قدم در مسیر مقاومت ظفر نمون خلق بردارد، بی گمان این مقاومت عادلانه و مردمی را به همان اندازه تا به ابد مدیون و وامدار خود ساخته است.
۹- سازمان مجاهدین خلق ایران چنانکه قبلا نیز اعلام کرده است: اعمال هرگونه شکنجه و برپاداشتن محاکمات فرمایشی و برخوردار نبودن متهمین از حق انتخاب وکیل و دفاع کامل العیار را درباره ی هر کس و هر گروه، منجمله اعضاء و رهبران حزب توده، قویا محکوم می شناسد و اصولا برای بیدادگاه های ضد مردمی و ضد اسلامی خمینی هیچ صلاحیت و مشروعیتی قائل نیست و هر چند که رهبران حزب توده بارها اعدام رزمندگان مجاهد خلق و بالاخص مرکزیت سازمان ما را از دادگاه های ضد خلقی خمینی درخواست کرده و

دقیقا با همین الفاظ و با همین کلمات، نیروهای تحت رهبری خود را به سازش و تسلیم در برابر فاشیسم خمینی فراخوانده و به هرز ندادند؟

پس اکنون که برخلاف همه ی پیش بینی های خیانت بار تسلیم طلبانه ی توده ای - اکثریتی ها، فاشیسم خمینی آنقدر "تیز" و "تیزتر" شده که سرتاپای آن استراتژی اپورتونیستی را نیز از هم دریده است؛ اکنون که خود آقایان نیز پس از آنهمه "گردی" "طعم" "تیزی" های خمینی را نیز به عینه تجربه کرده و پاداش خوش خدمتی به "خط امام" را مستقیما از دست شخص امام فرومایگی و ردیلت دریافت کرده اند و خلاصه اکنون که تکلیف یکی از مهم ترین سرچشمه های تنوریک و عملی انحراف و تفرقه یکسره شده؛ جای آن دارد که توجه آن دسته از شخصیت ها و نیروهای دمکراتیک و استقلال طلب طیف چپ ایران را که تاکنون از مقاومت انقلابی و از شورای ملی مقاومت فاصله گرفته اند؛ به مبرم ترین وظایفشان در مقطع کنونی جلب نموده و درخواست کنم که بیش از این در ایفای مسئولیت های انجام ندادده ی خود درنگ نکنند.

امروز وطن شما ایران، به همه ی فرزندان خود بر گرد محور آزادی و استقلال و تمامیت ارضی، اکیدا نیاز دارد. بخصوص زحمتکشان و کارگران و دهقانان ایرانی که از ستم و سرکوب خمینی بجان آمده اند، همه ی ما را در بوته ی آزمایش بزرگترین نبرد سرنوشت ساز تاریخ ایران، بدقت نظاره می کنند. اگر در روز صعبیت و سختی بداد محرومان و ستمزداگان نرسیم و اگر در بحبوحه ی طپش های اجتماعی و جوشش بحران ها و تضادهای رژیم ضد خلقی مایوس و منفعل کناره بگیریم، فردا که باز هم به خلق محتاجیم به توده های مردم چه خواهیم گفت؟

خلاصه کنم: اکنون جنبش مارکسیستی طرفدار آزادی و استقلال ایران، بایستی با جمع بندی واقع بینانه ی آنچه تاکنون گذشته و احیای موارث ارزنده ی مبارزاتیش و هم چنین با استواری و سرسختی و پیگیری انقلابی به وظایف مبرم خود در قبال خلق قهرمان ایران قیام کند.

۸- معاصی اپورتونیستی و گناهان مستمر ضد ملی و ضد کارگری حزب توده، گماکان مانع از آن نیست که از رشادت ها و قهرمانی های برخی افراد منسوب به آن و مبارزات درخشان آن ها با دیکتاتوری شاه، صرف نظر کنیم. قهرمانان والائی همچون "وارطان" و "خسرو" روزبه" و آن تعداد از اعضاء منسوب به حزب توده که در دوران شاه در جریان مقاومت و مبارزه ی خونینشان جان باختند، قبل از هر چیز فرزندان رشید و دلاور خلق ایران محسوب می شوند که به رغم خیانت رهبران، خاطره ی پاک و تابناکشان تا به ابد بر تارک این مین خواهد درخشید.

از جانب مجاهدین خلق ایران در برابر این شهادی پرافتخار و در برابر هر مبارز و پیشمرگه و فدائی و روحانی و رزمنده و پیکارگر و هر شخصیت و فرد ملی و مبارزی که برای ایران و ایرانی بخون طپیده و یا در مسیر آزادی و استقلال این مین به اسارت

سازمان مجاهدین خلق ایران چنانکه قبلا نیز اعلام کرده است: اعمال هرگونه شکنجه و برپاداشتن محاکمات فرمایشی و برخوردار نبودن متهمین از حق انتخاب وکیل و دفاع کامل العیار را درباره ی هر کس و هر گروه، منجمله اعضاء و رهبران حزب توده قویا محکوم می شناسد و اصولا برای بیدادگاه های ضد مردمی و ضد اسلامی خمینی هیچ صلاحیت و مشروعیتی قائل نیست و هر چند که رهبران حزب توده بارها اعدام رزمندگان مجاهد خلق و بالاخص مرکزیت سازمان ما را از دادگاه های ضد خلقی خمینی درخواست کرده و شکنجه های اعمال شده بر علیه ما را توجیه می نمودند، اما ما هرگونه شکنجه و فشاری در حق آنان و همچنین اعدام را توجیه نمی کنیم. را نیز پیشاپیش و به تاکید محکوم می کنیم.

ب: پس بر فرد فرد ماست که باز هم برای بدگور سپردن هر چه سریعتر رژیم ضد بشری خمینی بر ابعاد مبارزه ی انقلابی و مقاومت عادلانه ی خود در هر کجا که هستیم بیفزائیم.

ج: مسئولیت های ما در قبال خلق و انقلاب چه به صورت فردی و چه به صورت دستجمعی دائما در حال افزایش است. با گشاده رویی و ایمان از این مسئولیت ها استقبال کنیم و خدا را بخاطر وظایف و مسئولیت هایی که تا کنون شایسته ی حمل آنها بودیم شکر بگذاریم و همچنان که در وصیت بنیانگذار کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران شهید محمد حنیف نژاد آمده بود "وحدت ایدئولوژیکی"، "وحدت سیاسی" و "وحدت تشکیلاتی" خود را در چارچوب وحدت عالیه، فزاینده و فداکارانه با خلق قهرمان ایران؛ قدر بدانیم.

بار خدایا خطاها و گناهان ما را ببخش و بیا مرز و قدم های ما را در ایستادگی و مقاومت بر علیه دشمن ضد خدائی و ضد بشری هر چه مستحکم تر گردان.

مسعود رجوی

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

۱۳۶۲/۱۵ اردیبهشت

شکنجه های اعمال شده بر علیه ما را توجیه می نمودند، اما ما هرگونه شکنجه و فشاری در حق آنان و همچنین اعدام احتمالی هر یک از آن ها را نیز پیشاپیش و به تاکید محکوم می کنیم.

اضافه بر این، ما خاطرنشان می کنیم: برخلاف منطق ارتجاعی و عوام فریبانه ی رهبران حزب توده که بدنبال اعدام مجاهدین خلق، رهبری سازمان ما را مسئول می شناختند، مسئولیت اعدام احتمالی هر یک از افراد و رهبران حزب توده را مستقیما متوجه شخص خمینی و رژیم جنایتکارش می دانیم. بی گمان این امام جنایت پیشگان روزی حساب خونریزی های بی دریغ خود را در برابر خلق یا خالق پس خواهد داد.
۱۰- من باب "تذکر" خواهران و برادران مجاهد در سراسر کشور منجمله در شکنجه گاه ها و زندان های خمینی و یا در هر گجای جهان که هستند و با قدردانی از همه ی رنج و خونی که در مسیر مقاومت و در مسیر تکامل و تعمیق مرز بندی های انقلاب و ضد انقلاب و در مسیر پرچمداری و حراست از تمامیت و آزادی و استقلال و شرف ملی ایران و ایرانی و در مسیر استقامت بر ارزش های والای عقیدتی عنصر انقلابی و موحد مجاهد

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت درباره

حمله تروریست های صادراتی خمینی به تظاهرات روز جهانی کارگرداریس

جماعتداران خمینی و منتظری، تحت نظر به اصطلاح دیپلمات های سفارت ایران به تظاهرات باشکوه و یکپارچه روز اول ماه مه در پاریس که نمایندگان نیروهای دمکراتیک و مبارز ایران نیز در آن شرکت داشتند حمله بردند.

به این ترتیب بار دیگر به اثبات رسید که رژیم خمینی براساس سرشت ضددمکراتیک خود هرگز و در هیچ جا، تاب تحمل بیان و رفتار دمکراتیک و تظاهرات آرام و مسالمت آمیز مردمی را ندارد. بنابراین در حالی که اختناق و سرکوب خمینی - که عوامفریبانه ادعا می کند طرفدار مستضعفین و کارگران است - کارخانجات و کارگاه های ایران را دربر گرفته است و عدم احترام رژیم او به مبانی زندگی دمکراتیک و قوانین و مقررات بین المللی همچنان ادامه دارد، بجا است که تمام انسانها، سدیگاهها و احزاب علاقمند به آزادی با شدت بیشتری رژیم دیکتاتوری و ضدبشری خمینی را افشاء و محکوم نمایند.

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

مسعود رجوی

۱۹۸۳/مه/۱۱

۱۱/اردیبهشت/۱۳۶۲

در منطقه سلما ۶ پاسدارو

بسیجی به کمین پیشمرگه ها افتادند

در صفحه ۵

تظاهرات مردم قهرمان دزفول بر علیه سیاست جنگ طلبانه رژیم خمینی

بدنیال تشدید جنگ افروزی -
های خمینی و افزایش کشته شدگان
جنگ، روز پنجشنبه اول
اردیبهشت امسال، مردم

دستور خمینی

در مورد

سانسور کامل اخبار

مربوط به شکست

نیروهای رژیم

در جبهه های جنگ

هفتدی گذشته محسن رضائی
جنایتکار سردستهی مزدور سپاه
ارتجاع، پس از ملاقات با
خمینی، مصاحبه ای با رادیوی
رژیم انجام داد که ضمن آن
منجمله به سفارشات موکد خمینی
مبنی بر جلوگیری از هرگونه
انتشار اخبار مربوط به جبهه ها

بقیه در صفحه ۳۰

قهرمان دزفول تظاهرات خشم -
آلودی بر علیه رژیم ضدبشری
خمینی و بویژه بر علیه سیاست های
جنگ طلبانهی این رژیم براه
انداختند. این تظاهرات که
مرکز اصلی آن محله ی سایه پوش -
های دزفول بود، از مراسم
تشییع جنازه ی قربانیان اخیر
این شهر شروع شده و سریعاً به
حرکتی تهاجمی و خشم آلود
بر علیه رژیم جنگ طلب خمینی
تبدیل شد. در این روز مردم
داغ دیده و خشمگین دزفول
آشکارا بر علیه شخص خمینی
جلاد و سیاست ها و مقاصد
توسعه طلبانه و ویرانگر او شعار
بقیه در صفحه ۵

اعدام انقلابی عضو شورای سرپرستی بسیج ضد خلقی شهرضا

ساعت ۱۲ ظهر روز
۱۲/اردیبهشت/۶۲، یک واحد
عملیاتی موتوری متعلق به یکی
از هسته های مقاومت مسلحانه ی
شهرضا، پس از انجام شناسائی -
های لازم، طی یک عملیات،
کمیل فرزنانگان، عضو شورای
سرپرستی بسیج ضد خلقی و
مسئول به اصطلاح "پایگاه امام
حسن" این شهر را در مسیر ترددش
به دام انداخته و با شلیک
گلوله های آتشین خود وی را
بسرای جنایاتش رساندند.
کمیل فرزنانگان یکی از
سرپرده ترین عوامل رژیم
خمینی در شهرضا بود که در
بقیه در صفحه ۵

فرازهائی از زندگی انقلابی

مجاهد شهید خلیل مقدم طاهری

در صفحه ۱۶

نامه های خود را برای "مجاهد"
و هم چنین رادیو "صدای مجاهد"
به آدرس های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش

Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه

B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

فرانسه

کمک های مالی خود را به یکی از حساب های زیر واریز نموده
و حواله ای آنرا به یکی از آدرس های مقابل ارسال دارید:

انگلستان

Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

BANK SOCIETE GENERAL از خارج فرانسه
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
B.N.P. PONTOISE 1269652 در داخل فرانسه

هم میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و
گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد
شما نیازمند حمایت های مالی است. حتی از کمک های اندک در مسیر
تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید.
کمک های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می توانید
به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته های مقاومت و میلیشیاهای
مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه ای
پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

فرانسه

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____
بهای اشتراک:

سه ماهه ☐ معادل ۱۶۰ فرانک
شش ماهه ☐ ۲۱۰ فرانک
یکساله ☐ ۶۰۰ فرانک

دستور محوری روز: گسترش هسته های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهایی بخش عمومی